


بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۶ - ۲۷

۹۰۴۹-ق

کتابخانه مجلس شورای ملی مرآت حیات و نوار کتاب در بیان احوال نفوس ان مؤلف علی بن محمد بن موضوع	 شماره ثبت کتاب ۸۵۴۸۵ ۱۱۹۵۷
شماره قفسه ۹۰۲۳۳	

غنی - فهرست شده
۹۲۲۲



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین والعلو علی غیر اللدین والاخرین
 والاکثرین
 وشفیع المنینین فی یوم لا ینفع فیہ مال ولا بنون وسمی الجنة والنار من المؤمنین
 وبعد این کتاب است از فاضل کمالی بن فرحیای خان در بیان احوال نفوس
 انسان از ابتدای خلقت و ابتدای حرکت او تا انتهای حرکت او در ساقط دوری و ترویج
 او یعنی ابتدای حرکت ترویج او در عالم سفلی و ترویج او در بیان احوال او در عالم اخروی
 بعد از موت است از همین اختصار و موت که ابتدای دخول بان عالم تا دخول عینت و یاد ذرخ
 استقامت و منزلت و توفیق است خالد و غلظت مؤمنین و مشرکین در بیان نعمات
 آن عالم از ابتدای دخول بان عالم که ابتدای تفرقات است و ما بین آن عالم که مسافت
 موت و دخول عینت یا بدو ذرخ و ممر انتقال و حرکت است از همین موت تا روز بعثت و قیام
 که اقلیم بر ذرخ است و از اقلیم بر ذرخ با اقلیم قیامت و حرکت و انتقال در اقلیم قیامت است
 بطرفی و از عقبه بعقبه تا دخول عینت یا بدو ذرخ که جمیع اینها را از قرآن مجید و از احادیث
 و از کتب معتدله اول اسلام جمع کردم تا جمیع مؤمنان و شیعیان از وسطا له آن متبند و متیقظ
 این دور و روز حیات مستعار غیر قادر که سرمایه تحصیل سعادت و نعمات نشاء اخروی
 از شقاوت و نجات نشاء اخروی است بل هو و لعب و لا یعنی صرف نیکند که بجهت و حصه و نفس
 ناطقه

النجوة

از حیوة حسنی و دنیوی که سرمایه قدرت و کسب سعادت یا شقاوت است منحصر در
 همان است که در چند روزمان حال مخصوص بر او حاصل است لا غیر از آنجهت که سرمایه قدرت
 تحصیل برای نفس حاصل می شود مگر بسبب بدین آلات حسنی و حصه و بهر هر نفس ناطقه
 ابدان حسنی پیش از بدو بدین حسنی ممکن نیست از آن جهت که در دنیا نمی توانست عینت
 عقیده و شهید در کتاب کبیر خود احوالی حکمت مدلل گفته ام پس باید که انسان به همین
 حیات و مستعار غیر قادر تمام عمر بکوشد تا از آن بلاها و المهای عظیمه هاید نشاء اخروی
 شنیدن آنها که آه آه آن آب میشود غمات یا بدو بدو در الامان سعادت و لذات استقامت
 نشاء اخروت که از شدت نور و بهار و حسن و جمال هر چه و کوشش تا بدو دست و استماع
 حوصله تصور و عقیدت آنها ندارد برسد و این کتاب را مشتعل بر دو مقدمه و پنج مقاله
 قائمه ساختم **مقدمه اول** در بیان حقیقت عالم مثال که عالم اخروت است **دوم** در بیان
 اصناف طینات طیبه و نجسند انسانیه ب تفصیلا **مقاله اول** در ذکر احوال نفوس سعادت و اشقیاء
 عالم مثال پیش از تعلق آنها با ابدان عنصری **مقاله دوم** در ذکر احوال نفوس انسانیه
 مینوی و عنصری **مقاله سیم** در ذکر احوال عالم اخروت که ابتدای خروج نفس است از عالم حسنی
 دنیوی تا دخول عینت یا نار و احوال نفوس سعادت در عالم اخروت از همین مفارقت از بدین
 تا دخول بهشت نور شرت و بیان لطافتها و الهی نسبت ایشان در جمیع مکان و این مشتمل بر پنج
 باب است

بسم الله الرحمن الرحيم
 جعفر سلطان الله
 ترمز ۱۳۰۰ قمری

باب اول در ذکر احوال نفوس سعید در وقت اختصار که حدیث مذکور نفس است از

عالم دنیوی که عالم محسوس جوهرش همیولایست و ابتدای دخول است بعالم مثال اغری

که محسوس جوهر دیگر است و بیان لطفها و شفقتها الهی نسبت بایشان در آن **باب**

دوم در ذکر احوال نفوس سعید در اقلیم برزخ که خروج نفس است ازین عالم محسوس

تا روز تقییر که روز حشر و نشر جسمانی است و بیان لطفها و شفقتها الهی نسبت بایشان

در آنجا **باب سیم** در ذکر احوال اقلیم قیامت که از ابتدای بعثت و حشر است تا دخول جنت

یا نار **باب چهارم** در ذکر احوال نفوس سعید در اقلیم قیامت و بیان لطفها و شفقتها

الهی نسبت بایشان در آنجا **باب پنجم** در ذکر احوال نفوس سعید در احوال نفوس

سعید در آن اقلیم که موطن و ماوی ابدی و مکان سکون و آرام دائمی است و بیان لطفها

و کرامت های عظیم غیر متناهیه الهی نسبت بایشان در آنجا **مقاله چهارم** در ذکر احوال نفوس

از صحن اختصار و مفارقت از بدن عنصری تا دخول بسجین ظلمت مجبین و بیان

و مضبها و الهی نسبت بایشان در جمیع مکان و این مشتمل بر چهار **باب اول** در ذکر

نفوس اشقیاء در وقت اختصار و مفارقت از بدن عنصری و بیان قهرها و غضبها و الهی نسبت

در آن **باب دوم** در ذکر احوال نفوس اشقیاء در اقلیم برزخ و بیان قهرها و غضبها و الهی

نسبت بایشان در آنجا **باب سیم** در ذکر احوال نفوس اشقیاء در اقلیم قیامت و بیان قهرها و

الهی

الهی نسبت بایشان در آنجا **باب چهارم** در ذکر احوال اقلیم بسجین ظلمت مجبین و احوال

نفوس اشقیاء در آن اقلیم که موطن و ماوی ابدی و مکان سکون دائمی اشقیاست و بیان

و غضبها و خواربهای آنها از جانب احکام الملکین و اعداء العادلین **مقاله پنجم** در ذکر

نفوس مستضعفین در اقلیم اعراف **مقاله ششم** در وصف و نفیعت نفوس و ترغیب و ترهیب

بجسایل سعادت دائمی اخروی و اجتناب از شقاوت دائمی اخروی و چون این کتاب مستطاب

روشن کنند دل مؤمنان و فک کنند احوال بهشت و نار و اهل جنت و نار بود ازین جهت

مرآت جنت و نار نام نهادم و چون خواستم جمیع شیعیان حضرت امیر المؤمنین و امام

العارفین علی بن ابی طالب علیه السلام را بحکم ازین کتاب مستطاب مخلوظ و بهره مند باشند لهذا

در هر باب اول آیات کرمه و احادیث شریفه را بلطفها العربیه آوردم و بعد از آن حاصل

آنرا بلطف فارسی بیان کردم و بنام نامی کوی علی حضرت کیوان رفعت سلیمان شوکت

صولت آفتاب طلعت مشرقی حضرت عطار دلفننت اختر برج سلطنت شاهنشاهی آفتاب

و جلالت ظل الهی کوه رودمان مصطفوی صوبه بوستان مرتضوی السلطان ابن السلطان

و الخاقان ابن الخاقان شاه سلیمان الحسینی الموسوی خلد الله و ملکه و سلطانة

عده و احسانه کردم تا حقیق ثواب انوار در دنیا و آخرت بان پادشاه شیعیان و دیگر

او عنایت کرده بخوی مایل و واله بعالم آخرت کرد اند که گویا برزخ و قیامت و جنت

و در ذبح

ابدان نفوس فلکی و ملکی و انسانی مؤمنین که اصناف متناهی مقول بشده و ضعفند
مثالی نورانی نفوس جزئیة مجرّده فلکی و ملکی و انسانی سعیدند و نفوس اینها که اهل جهنند
مفید حس و بهایند بر ابدان مثالی خود را و اشباح ماکولات و مشروبات غزالی آن بدن
و اشباح مرکبات و ملبوسات مرکب و ملبوس آن بدن و اشباح حور و مملوک و اشباح
منظوران نفوس جزئی است چقدر در حدیث شریف و در کلام حکمای قدیم وارد است که بسیار
در جنت است که از سنخ آن در عالم اعیان موجود نیست یعنی بسیار چیز شیمی و
مقداری نورانی در عالم شیمی و مثالی مقداری نورانی هست که ظلال آن در عالم اعیان
نیست و هم چنین در دوزخ که طبقه اسفل است عبارت از مثل خیالیة ظلمانیة استقامات
جنی و شیطانی و انسانی کافرین و حیوانی و اشجار و آثار و دور و قصور و فروش
و بالجملة شیخ خیالیة ظلمانیة مسموعات و مبصرات و مذوقات و مشروبات و ملبوسات و غیره
عالم اعیان و غیر عالم اعیان است و مع ذلك زنده و حساس شیمی و مثالی خیالی اند بالعرض
طریقی فیض و بر تو نفس بران اشباح ~~که اصناف~~ اشباح از آن جهت که اصناف
اشباح ابدان اشقیاء که اصناف متناهی مقول بشده و ضعفند ابدان مثالی ظلمانی نفوس جزئیة
جنی و شیطانی و انسانی شقی اند و نفوس اینها که اهل دوزخ اند مفید حس و عیانت اند بر
مثالی خود و اعراض که طبقه متوسطه است عبارت از مثل مطلق خیالیة انواع جوهریه و غیره

مابین

مابین این دو طبقه عالیه و ساقله است در شرافت و خست و ظلمت و نورانیت و
زنده و حساس شیمی و مثالی خیالیة اند بالعرض بسبب فیض و بر تو نفس طریقی
متوسطه قال الله نعم وان الدار الاخرة لهی الحيوان لو كانوا یعلمون و هر چه
طبقات ثلثه نیز طبقات و درجات متفاوت بشده و ضعف و اجسامی دارند الا
اینکه همگی متناهی اند از آن جهت که عدد و امتداد اتم از آنکه شیمی و مثالی باشد یا ما
و یعنی محالست که غیر متناهی باشد بالفعل اما دلیل عقلی بر وجود جنت و دوزخ
آنست که در شرح اقول و جیبا و رساله مثل گفته ام اما دلیل نقلی از احادیث شریفه
بسیار است از آن جمله حدیث ابی صلیت است که شیخ صدوق در امالی روایت کرده
ابوصلت قال قلت للرضا ^{عنه} اخبرني عن الجنة والنار اهلها غلوقان قال نعم وان
الله قد دخل الجنة و رأى النار لما عرج به الى السماء قلت له فان قوما يقولون
اليوم مقدرتان غير مخلوقين فقال ما اولئك منّا ولا نحن منهم من انك خلق الجنة
و النار فقد كذب البني و كذبنا و ليس من ولا يتنا على شيء و دخل في نار جهنم قال الله
جهنم التي يكذب بها الجحيمون يطوفون بينها وبين جهنم ان وقال النبي لما عرج
الى السماء اخذ بيدي عيسى بن مريم فادخلني الجنة فناولني من رطبها فاطمعت فقول ذلك
نظفقت في صلبی فلما هبطت الارض وقعت فخر جبرئیل فحلت بقفاطه حوراء انسیدة فلما

اشتقت الى راجحة الجنة شمت راجحة انسى فاطمة وقسم دوم از امتله معلق خياله
 كه مخصوص فلکی یا ملکی سما و نیست بر دو قسم است یکی انست که در عالم مثالی و عینی
 و عنصریست چون ابدان مثالیه نفوس جزئیه فلکی و ملکی دوم انست که در مدبر و قوام
 مثالی جنتی و دوزخی و سعادت است چون رضوان و ممالک و اتباع آنها **مقدمه دوم در**
 بعد از اصناف طینات طبیعه و غیبه تفصیلاً اول بدانکه طین و ارض و تربت باصطلاح
 حدیث عبارت از اصل و ماده شئی است که ثابت باشد در واقع و بعد از ثبوت آن ماده آثار
 او متفرع باشد بر آن اصل و ماده او و طینت و تربت نفوس جزئیه سعیدیه و شقیه
 مگر ابدان مثالیه مخصوصه خاصه شخصیه مثالیه مبدعه از عقول فعاله مفارقه
 انها از جهت که ابدان مثالیه کذائیه فی الحقیقه اصل سعادت و شقاوت کفریه و ایمانیه
 صفات حمیده و ذمیه است ازین جهت که ابدان مثالیه طبیعه نوریه و غیبه ظلمیه
 با همی طبیعه و غیبه بالذات مستدی نفوس جزئیه مثالیه انداز و اهب نفوس جزئیه
 تا تمیم بانها و زنده بانها باشد پس ابدان طبیعه و غیبه بالذات فی الحقیقه علت اکثر نفوس
 واحد و طبیعت واحد و علت سعادت و شقاوت است بسبب تعلق با ابدان طبیعه و
 مبدعه و شاکه نیست که نفوس متعلق با ابدان مثالیه مستدی ابدان عنصریه مناسبت
 خود است و ابدان عنصریه نیز مستدی نفوس مثالیه مناسب خودند و ازین جهت حادث می
 شوند

ابدان

ابدان عینی عنصریه شخصیه مخصوصه خاصه شخصیه عینی که مناسب آن نفوس
 مثالیه باشند در هر قری بعد از قری در هر دو در عالم عین مطلق
 مدها العدها پس متعلق میشوند ان نفوس مثالیه متعلق با ابدان مثالیه با ابدان
 عنصریه مناسبه خود تا آخر آن دو و که بعد از و قیامت کبر است الا اینکه
 جزئیه متعلق میشوند با ابدان مثالیه مبدعه بالذات و متعلق میشوند با ابدان
 حادثیه بالتبع و بالعرض متعلق علیهم و باید دانستد شود که ابدان مثالیه
 مبدعه انسانیه آنچه از احادیث شریفه و از کلام حکمای قدیم استنباط کردیم **مفصله در**
 چهار صنف است یکی عین محض که طیب و نوری است و دوم ردى محض که مقابل
 حقیق است و غیبه و ظلمانی صرف نیز گویند و مراد از جید و طیب و نورانی است
 و ماهیت او شبیه و مناسب معنوی و قوی معنوی باشد بذات عقل و بذات اقدس فوق
 بارقه و ازین جهت در مرتبه وجود در مرتبه فوقی و سماوی و علیین باشد و از درى
 و ظلمانی است که ذات عقل و از ذات باری جل شانہ و ازین جهت در مرتبه وجود در
 سفلی و ارضی و جتین باشد و ازین جهت نفس متعلق با آن بدن مایل بجانب
 و نافر از عالم الهی باشد سیم مرکب از جید و ردى که جید بیش غالب باشد بر ردى که
 از نورى و ظلمتی که نور بیش غالب باشد نیز گویند چهارم که مقابل است که با ردى و جید است

و ماهیت او غیر شبیه و غیر
 مناسب معنوی و عین معنوی
 باشد از ذات عقل مرص

غالب باشد که هر که بگذرد نور و ظلمتی که در منشغال باشد نیز گویند و افراد قسم او را ^{نکته} ^{مطلقند} در حدیث شریف وارد است طینت انبیا و اوصیاء ۳۴ یعنی ابران مثالی آنهاست که ^{مطلقند} ^{مطلقند} و افراد قسم دوم طینت جاحدین و ناصبیین شدید یعنی ابران مثالی آنهاست که دردی ^{ضعیف} و افراد قسم سیم و چهارم واقعند در مابین این طرفین متقابلین هر یک از آنها ^{ضعیف} ^{ضعیف} یاردی ضعیفند نه چید مطلق یاردی مطلق پس ابران مثالی قسم سوم و چهارم کانه ^ت ^ت معز و جن از صنف اول و دوم الا اینکه در صنف سیم چیدیت و نوریت غالبست ^ت ^ت و ظلمت و از این جهت تابعست هر قسم اول و طایف منوالشمس و مایل و غنولست ^ت ^ت او و این طینت مؤمنین یعنی ابران مثالی آنهاست و در صنف چهارم ردیت و ظلمت ^ت ^ت بر چیدیت و نوریت و از این جهت تابعست هر قسم دوم را و مایست بسوی او و این ^ت ^ت کافرین یعنی ابران مثالی آنهاست چنانکه همه اینها که گفته شد در احادیث شریفه وارد است ^ت ^ت و هر یک از این اصناف و بعد از هر صنفی از این متفاوت شد و وضع چنانکه نفوس ^ت ^ت بابران مثالیه قسم سیم که مؤمنین اند بحسب حدیث شریف منقسم چهار صد و نود و صنف ^ت ^ت که هر صنفی از آن مشتمل بر اشخاصی است چنانکه در کافی از شهاب روایت کند ^ت ^ت قال ^ت ^ت ابو عبد الله لعلم الناس کیف خلق الله هذا الخلق لم یلم احد احد اقلت اصله الله ^ت ^ت ذال قال ان الله تعالی خلق اجزاء بلغ بها تسعة و اربعین جزءا ثم جعل الاجزاء اشارة ^ت ^ت

مفرد

مفرد اجزاء تسعة اعشار ثم قسمه بين الخلق فجعل في رجل عشر جزءا وفي اخر عشر ^ت ^ت جزءا حتى بلغ بد جزءا تاما وفي اخر جزءا و عشر جزءا و في اخر جزءا و عشر جزءا و في ^ت ^ت اخر جزءا و ثلثة اعشار حتى بلغ بد جزءا من ثمانین ثم حساب ذلک حتى بلغ بار فعمهم ^ت ^ت و اربعین جزءا ثم لم یجعل فیها الا عشر جزءا لم یقدر علی ان یكون مثل صاحب العشر ^ت ^ت و ذلک صاحب العشرین لایكون مثل صاحب الثلثة الا انشاء و ذلک من تم له جزء ^ت ^ت علی ان یكون مثل صاحب الجزین و لو علم الناس ان الله خلق هذا الخلق علی هذا ^ت ^ت لم یلم احد احد یعنی ابی عبد الله گفت که مردم بدانند که چگونه خلق کرده است ^ت ^ت ذات و ماهیت این خلق را ملامت نمیکند احد احد بر آنها بگفت که تم چگونه خلق کرد گفت ^ت ^ت که خدایتعالی چهل و ندر جزء و خلق کرد عقل و طینت و ایمان را و بعد از آن هر جزوی از او را ^ت ^ت جز و کرد و بعد از آن قسمت کرد آن اجزا را میان خلق پس بعضی را با جز و ازده جز و ^ت ^ت و احد داد و بعضی را ده جز و ازده جز و از جز و واحد داد تا آنکه بعضی را ده جز و تمام ^ت ^ت واحد داد و بعضی را یک و عشر جز و دیگر و بعضی را با جز و و دو عشر جز و دیگر و بعضی را ^ت ^ت و سه جز و مشر از جز و واحد دیگر داد تا آنکه بعضی را ده جز و تمام مشتمل بر بیست جز و ^ت ^ت و هم چنین بهمین حساب تا آنکه بعضی را که بالاترین همه است چهل و ندر جز و مشتمل بر چهار ^ت ^ت نور جز و داد پس از آنکه از این اجزا داد الا عشر جز و واحد داد در نیست که در علم و معرفت ^ت ^ت

مثل

است انما ينشر باصحاب شمال واجنه احسن سيما ووقار در صاحب شمال كما قاله في خلافة
 مسيني ارجنرها ليست كه باديشان رسيد است انما ينشر باصحاب عين واعلم انه قال ان
 بعد رسول الله دخل اولوا العزم على اهل الامتحان ولم يترك عليهم والتمت للفقير زيرا كره
 احاديث متواتره ودرهم ما مورث القهار رسول خدا وبعرا ان سلم وبعرا ان الله وبعرا ان الشيا
 انبياء اولوا العزم واوصيا واتباع شان اطاعت القهار كونه واعلم ان الاحاديث في ذكر عالم المتالي
 وصريح واختلاف بينت من الالبان با كيدك بسيار است وما بقدر حاجت ذكر كودم كرهوا نكره الكفر
 انهار اباد لا بل نبوت عالم مثال مطالعة كند رجوع مجلد اول از كتاب خزائن جواهر قول وشرح
 بر ان قول كند **مقاله دوم** در ذكر نزول افراده نوح نفس ناطقه اسنان في بعالم عيني وخصر
 في كتاب مختصر الرازي عن الصادق ان القبضة التي قبضها الله تعالى من الطين
 الذي خلق آدم مندار سل جبرئيل ان ياخذ منها النشاء فقالت الارض اعوذ بالله ان تاخذ مني
 شيئا فوجع فقال يارب تعوذت بك فارسل الله تعالى اليها اسرافيل وغيره فقالت متل ذلك
 فارسل الله اليها ملك الموت فامر على الختم فتعوذت بالله ان ياخذ منها فقال ملك
 فانا اعوذ بالله ان رجع اليه حتى اخذ منك قبضة فانا سمى آدم لانه اخذ من ادم الارض
 وقال ان الله خلق آدم من الطين وخلق حوا من ادم فهمة الرجال الارض وهمة النساء
 وازين السم كه عمت مردان يعني قهر مردان ان بيت
 في رواية العامة قال الله تعالى ان اراد ان يخلق آدم او على الله نعم الى الارض في خالق منك

الذي
 الموت
 الرجال
 من
 ان بيت

خلقا

من الطين
 يعني خلقه من الارض
 يعني خلقه من الارض

خلقا منهم من يعصني ومنهم يطيعني فمن اطاعني ادخلته الجنة ومن عصاني ادخلته
 النار ثم بعث اليها جبرئيل ليا يني قبضة من تراب فلما اتها جبرئيل قالت الارض ائ
 بعزة الله الذي ارسلك الي ان لا تاخذ مني شيئا الا اقدر على نار جهنم فوجع جبرئيل ولم
 منها شيئا وقال يارب استعازت بك فامر بيك ائلا فاق الارض فاستعازت منه فوجع ولم
 وكذلك اسرافيل فبعث الله اليها ملاك الموت فاق الارض فاستعازت بالله منه فقال ملاك الموت
 وانا اعوذ بالله ان اعصى لعمري قبض من ذوايا الارض من سخطها وحقها ويطيبها واحها و
 وابيضها وسهلها وخزنها ولذالك ان ذرية ادم الطيبة الحبيبة والصالح والطالح وال
 والجمل ثم معد بها ملاك الموت الى الله ثم وضعت الارض وقالت تعضني يا ملاك الموت
 نعم يا ارض لا تعني فاخذه اليك يا حسن ما اخذ ملاك الموت الاترى لذامات
 فانه يغسل ويكف ويعطى العروس ثم يدفن ثم امر الله ان يجعلها طينا ويجعلها بالماء
 والعذبة حتى يجعلها طينا ثم امر جبرئيل ان ياخذ بالقبضة البيضاء التي هي قلب الارض
 لخلق منها محمدا وذهب جبرئيل مع سبعين الفا من الملائكة فقبض قبضة من موضع
 قبر رسول الله صلى الله عليه واله في بيضا نقيه فجمعت ماء الرقيق والتسليم والتسليم ثم غسنت
 في انهار الجنة فتطيق بها في السموات والارض والبحار فعرفت الملائكة فضل محمد
 يعرفوا ادم ثم جعلها بطين ادم ثم تركها اربعين سنة حتى صا صلا لا طاقا لآر وهو
 يا ارض يا ارض
 يعني خلقه من الارض
 يعني خلقه من الارض

يا ارض يا ارض
 يعني خلقه من الارض
 يعني خلقه من الارض

اليابس الذي اذا ضربته بيدك صلاصلا يصوت ثم جعله فالقاء على طريق الملكة التي

سنة ١٠٠٠ سنة يصعد ويهبط اربعين سنة فذلك قوله تعالى هل على الانسان حين من الدهر لم يكن

منزكورا والحين اربعين سنة وكان ادم حيدر المقاتلة بين مكة وطائف وفي نهج البلاغة

قال امير المؤمنين في حديث ثم جمع سبحانه من خزن الارض وسهلها وعذبها وجننها تربة

سناها بالما حتى لو لم يرفع منها صورة ذات احياء ووصول واعضاء ووصول اجزائها حتى اذا

استمسكت واصلها حتى صلصلت لوقت معدود واجل معلوم ثم نفخ فيها من روحه فنبئت

انسانا اذا ذهان غلبها وفكر تصير فيها جوارح غديرها وادوات يقلبها ومفرقة

بها الاذواق والشام والالوان والاجناس عجونا بطنية الالوان المختلفة والاشياء الموق

والاخذ بالمتعادية والاختلاط المتباينة من الحر والبرد والجود والمساء والسرور في كتاب

معاني الاخبار سئل الباقر عن قوله تعالى اذا سويت ونفخت فيه من روحي فقواله

قال ٢٢ روح اختار الله واصطفاه وخلقها وضافه الى نفسه وفضلها على جميع الارواح

فنفخ منه في ادم وفي تفسير القمي قال خلق الله ادم في اربعين سنة مصورا فكان يمشي

المليس فيقول لا امر اما خلقت فقال العالم فقال المليس ان امر الله بالتسجود لهذه المعصية

قال ثم نفخ فيه فلما بلغت الروح الى ماغده عطس فقال الحمد لله فقال الله قال الصادق

نسبت من الله الرحمه ومنفوره كوبريدك چون بدن من ادم وهو مخلوق شره ونفس

متعلق

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like 'سنة ١٠٠٠ سنة يصعد ويهبط اربعين سنة' and 'قال امير المؤمنين في حديث'.

متعلق بدين مثالي انها از نفس كل كه روح اعظم است منفوخ ومتعلق بشد بيدك منصرفي انها

بعد اذ ان بدن منصرفي فرزندان انها مخلوق وموجود شدند وميشوند الى يوم القيمة

ونفس مثالي متعلق بالبدن مثالي انها ينز از نفس كل منفوخ ومتعلق ميشوند بالبدن منصرفي

سنة انها متعاقبا الى يوم القيمة جنانكه ماري هم مي فرمايد يا ايها الناس انفقوا ربكم الذي خلقكم

من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبيت منها ارجل الاكثرا ونساء **مقاله ستم** در ذكر احوال

عالم اخوت كه از ابتداء خروج نفس است از عالم حسي وهيولى الى دنويى تا دخول جنات

يا نار و احوال نفوس سعداء و عالم اخوت از حين مفارقت از بدن منصرفي تا دخول

و بيان لطفها و شفقتها الهى نسبت بايشان و اين مشتمل بر پنج باب است **باب** در ذكر

احوال النفوس سعداء و وقت اختصار كه حين خروج نفس است از عالم حسي و دنويى

دخول است بعالم مثالي واخرى و بيان لطفها و شفقتها الهى نسبت بايشان در

قال الله تعالى كل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجوركم يوم القيمة فمن دخل

وادخل الجنة فقد فاز وما الحوية الدنيا الا متاع العرور وفي الطافي قال امير المؤمنين ان

العبد اذا كان في اخر يوم من ايام الدنيا و اول يوم من ايام الاخرة مثل الذي ولد

و ولد وعمله فيلقت الى المالد فيقول والله اني كنت عليك شيئا فالى عندك فيقول

متى كنت قال فيلقت الى المالد فيقول اني كنت لكم عبدا و اني كنت عليكم حاميا

فالى

Handwritten marginal note on the left side of the page.

تنطق وتسمع وتشم وتذوق بالانها المتالمه لا بالالات الحسية الذنوبه فهذه الافعال
ينبغي ان يكون من الارض المتالمه التي حيوته ونطق مع نفس المتالمه لا من الارض الجاهله الغير
والنفس يسمع بالسمع المتالمه لا بالسمع العنصري وفي كتاب العوالي اللآلى في رويان ^{هم} اجلاء
لحق ملكا فقال له من انت قال انا ملك الموت فقال تستطيع ان تريني الصورة التي ^{تقبض}
فيها روح المؤمن قال نعم اعرض عني فاعرض عنده فاذا هو شاب حسن الصورة حسن الثياب
الرائحة فقال يا ملك الموت لو لم يلق المؤمن الا حسن صورته لكان حسبه ثم قال له هل تستطيع
ان تريني الصورة التي تقبض فيها روح الفاجر فقال لي قال اعرض عني فلم يرض عنده ثم التقى
فأذا هو رجل سود فاقبل ^{ضم الشفرتين} الشفتين الرائحة اسود الثياب يخرج من فيه ونحوه النيران و
فغشى على ابراهيم ثم افاق وقدم امام ملك الموت الى عالمه الاقوى فقال يا ملك الموت لو لم يلق
الا صورته هذه لكفبه وفي مجمع الزايق رويان على بن محمد دخل على بعض من اصحابه
يبكي ويخرج الموت فقال له يا عبد الله شاف من الموت لانه لا يعرفه ارايتك اذا التقى ^{بصبي}
وتقدرت وتاذبت من كثرة الوسخ والقذر عليك واصابك قروح وجرب وعلقت
الغسس وتناذى شدة بائس ^{ديبل} وجرب الله ما
التعسيل في حمام يزيل عنك ذلك كلها ما تريد ان يتخله فيغسل ذلك عند او
لكه ان لا يتخله فيبقى عليك ذلك قال لي يا بن رسول الله قال فذلك الموت وهو
الحمام وهو اخو ما سبق عليك وعييص الذنوبه فيفسد من سباتك فاذا انت وردت
عليه

بجوازته

وجاوزته فقد نجوت من طاهم ونعم واذى ووصلت الى سرور وروح فسكن ان
وتسبط واستلم وخص من نفسه ومضى بسبيله وفي تفسير الامام قال الامام قال ^{رسول}
الله لا يزال المؤمن خائفا من سوء العاقبة ولا يتيقن الوصول الى رضوان الله
حتى يكون وقت نزع روحه وظهور ملائكة الموت له وذلك ان ملائكة الموت يرد على
وهو في شدة ملته وعظم شيق صدره بما خلفه من امواله ولها هو عليه من ^{الاضطراب}
احواله من معاملته عياله قد بقيت في نفسه حسراتها واقطيع دون امانه فلم
ينها فيقول له ملك الموت مالك يخرجك من ارضك قال لا اضطر اب اعوانى واقطاعك
امالى فيقول له ملك الموت وهل يخرجك من اقل من فقد رهيم ذيق واعتياض النوالف ^{ضعف}
الذي ارضيقول لا فيقول ملك الموت فانظر فوقك فينظر في رجاات الجنان ^{وهي}
التي تقصر ونها الامالى فيقول ملك الموت تلك منازلك ونعمك واموالك واهلك وعيالك
ومن كان من اهلك ههنا وذريتك صالحا فهم هناك معك افترضي به بدل ما ههنا ^{للك}
بلى والله ثم يقول انظر في نظري فيرى محمدا وعليها والطيبين من آلها في املها عليتين ^{فنقول}
او توهم هؤلاء ساداتك وامنك هم هناك جلسارك وانا ساورك وانما ترضى بهم بدل ما ^{نقول}
ههنا فيقول لي وربك فذلك ما قال الله ثم ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا ^{فانزل}
تنزل عليهم الملائكة لا تخافوا فاما منكم من الاهوال فقد كفتموها ولا ^{تخزوا}

انما استقامت
بعض من قولك ربنا الله ثم استقاموا

على ما خلفونه من الذراري والعيال فهذا الذي شاهدته في الجنان بولا
 منهم والبشر والجنّة التي كنتم توعدون هذه منازلكم وهؤلاء ساداتكم وجلساءكم
 وفي الخافي عن الصيرفي قال قلت لابي عبد الله جعلت فداك يا ابن رسول الله هل يكبر
 على قبض روحه قال لا والله انه اذا اتاه ملك الموت يقبض روحه جرح عند ذلك
 له ملك الموت يا ولي الله لا تجرح فوالذي بعثت محمدا نبيا لانا ابناك واشفق عليك
 والدرجيم لو حضر كافتح عينيك فانظر قال ويمثل له رسول الله وامير المؤمنين وفاطمة
 والحسين والائمة من ذريتهم فقالوا قال فيفتح عينيه فينظر فينا في روحه منا ومن
 ربنا فترى فيقول يا ايها النفس المطمئنة الى محمد وال واهل بيته ارجعي الى ربك راضية
 على مني تيد بالنواب فادخلي في عبادي يعني محمدا واهل بيته وادخلي جنّتي فما شئى اجبت
 من استلال روحه والمقوق بالمنادى وفي الحاسن من سدري قال الصادق ^{عليه السلام} والذرية
 بعث محمدا بالنبوة وجعل روحه الى الجنة ما بين احدكم وبين ان يغبط ويرى رزقا
 او تبين له النار اذ والحسرة الا ان يغايروا قال الله تعالى في كتابه عن العبيد وعن
 قعيد واتاه ملك يقبض روحه فينادى روحه فيخرج من جسده فاما المؤمن فما
 يخرجها وذلك قول الله سبحانه يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية
 فادخلي في عبادي وادخلي جنّتي ثم قال ذلك لمن كان ورعا موصيا للاخوانه وموصو
 لا

لهم

من جنات الجنان
 من جنات الجنان
 من جنات الجنان

وان كان غير روح ولا وصول لاخوانه قبله ما منعك من الورع و
 المواساة لاخوانك انت ممن اعلم الحجة لبسانه ولم يصدق ذلك بفعله واذا
 لقي رسول الله وامير المؤمنين لقيهما مع اثنين مقطعين في وجهه غير شافع من
 من جنح الله انه قال ابو عبد الله فهو ذلك وفي الطافي قال الصادق منكم والله
 يقبل ولكم والله يغفر انه ليس بين احدكم وبين ان يغبط ويرى التسوا السرور وقر
 العين الا ان يبلغ نفسه ههنا واولى بيده الى خلقه ثم قال الله اذا كان ذلك واقتصر
 حضره رسول الله وجبرئيل وملك الموت فيدعون من على افيقول يا رسول الله ان هذا كان
 محبا اهل البيت فاجتبه ويقول رسول الله يا جبرئيل ان هذا كان محبا لله ورسوله
 فاجتبه ويقول جبرئيل ملك الموت ان هذا كان محبا لله ورسوله واهل بيته رسول
 وادفق به فيدعون من ملك الموت فيقول يا عبد الله اخذت فطاك رقبك واخذت
 برئتك تسكت بالعصاة الكبرى في الحياة الدنيا قال فيوقفه الله ثم يقول نعم فيقول
 ذلك فيقول ولا يبعثني ابدا فيقول صدقت اما الذي كنت تحذره فقد امتك
 عند واما الذي كنت تحذره فقد اركتد البشر بالسلف الصالح من فقد رسول الله
 وفاطمة ثم تسلم نفسه سلا فقام تنزل بكفنه من الجنة وغنطه من الجنة عسك
 فيقول يا رسول الله ان هذا كان محبا لله ورسوله واهل بيته رسول
 وادفق به فيدعون من ملك الموت فيقول يا عبد الله اخذت فطاك رقبك واخذت
 برئتك تسكت بالعصاة الكبرى في الحياة الدنيا قال فيوقفه الله ثم يقول نعم فيقول
 ذلك فيقول ولا يبعثني ابدا فيقول صدقت اما الذي كنت تحذره فقد امتك
 عند واما الذي كنت تحذره فقد اركتد البشر بالسلف الصالح من فقد رسول الله
 وفاطمة ثم تسلم نفسه سلا فقام تنزل بكفنه من الجنة وغنطه من الجنة عسك

قال سدري

في وجهه غير شافع من

من جنح الله انه قال

يقبل ولكم والله

العين الا ان يبلغ

حضره رسول الله

محبا اهل البيت

فاجتبه ويقول

فاجتبه ويقول

وادفق به فيدعون

برئتك تسكت

ذلك فيقول ولا

عند واما الذي

وفاطمة ثم تسلم

الذين يمشون

الحق في الدنيا والآخرة
الذي لا يظلم فيه احد
والله اعلم بالصواب

العليل فيهم المؤمنين هناك بعد ما كانوا اول فرقة فيقول يا ملاك الموت الوفا تناول
روحك فلبثت في ههنا قليلا صبر محمد واعز نبيهم والحق فيهم فغند ذلك بنا اول ملاك الموت
روعه فيسأل الله عن الشجر من الذي يوق وان كنتم ترون ان في شجرة بل هو في رقاد
ولذق فاذا دخل قبره وجد جماعتنا هناك واذا اجاء منك وتكبر قال اجد هذا الاثر هذا
وصلى والحسن والحسين وخيار صحابتهم حضرتنا ما اجنا فلتنصع لهم فيما تان فيسما
على محمد سلاما مفردا ثم يسلمان على علي سلاما مفردا ثم يسلمان على الحسن والحسين سلاما
فيهم ثم يسلمان على باب من معنا من اصحابنا ثم يقولان قد سلمنا يا رسول الله فبارك في خاتمتنا
لنا ملك وسولاك ولولا ان الله يريد اظها رضلك عن بهمة الخطية من املاكه ومن
من ملكه بعد هم ما سالناه ولكن امر الله لا يرد من امتنا ثم يسال الله فيقولان
وما دينك ومن نبيك ومن امامك وما قبلتك ومن اخوانك فيقول الله في محمد نبي
وصي محمد امي والاسلام ديني والكتبه قبلتي والمؤمنون الموالي محمد وعلى واولياهم
والمعادون لاعداهم اخواني واشهران لا اله الا الله محمد وعده لا شريك له واشهران
عبده ورسوله وان اخاه علينا ولي الله وان من نصبهم للامامة من اطاي بعتهم
وخيار ذريته خلفاء الامنة وولاة الحق والقوامون بالصدق فيقولان على هذا
وعلى هذا امت وعلى هذا بعث ويكون انشاء الله مع تنوارة في دار كرامته الله مستقر

هو

وفي جامع الودام من برادر بن عاذب قال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حيازة رجل
من الانصار فجلس رسول الله صلى الله عليه وسلم على قبره منسكرا سدا ثم قال اللهم اني اعوذ بك من
القبر ثلثا ثم قال ان المؤمنين اذا امان في اقبال من الاخرة بعث الله لهم ملكا كان وجوههم
كالشمس معهم جنوبا وكفئتهم يجلسون من بصم فاذا خرجت روحه صلى عليه كل ملك
السماء والارض وكل ملك في السماء وفحت له ابواب السماء فليس منها باب الا يجيب
يدخل روحه عنده فاذا اصعد بروحه قيل الحمد لله رب العالمين فيقول نعم ارجعوه

ما اعدت لهم من النعيم فاني صدقتموها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم
تارة اخرى والله يسمع خفيهم اذ اولوا مدبرين عني يقال يا هذا من
ربك ومن نبيك ومن امامك فيقول ربك الله ونبي محمد وامام علي وبعد الامام
واحد بعد واحد قال نبي الله انه انتهارا شديدا وهي اخر فتنة بعرض عليه فاذا
ذلك نادى مناد ان صدقت فهو معنى قوله يثبت الله الذين امنوا بالقول الثابت
ثم ياتيهم من الوجوه طيب الرجح عن التياب فيقول البشر بوجه من ربك
فيها نعيم مقيم فيقول وانت بشر بالخير من انت فيقول انا املك الصالح والله ما
الاسرع في طاعة الله بطيئا عن معصية الله بخلاف الله خيرا قال ثم ينادى مناد
ان افرشوا الفرش الجنة وافتحوا الابواب الى الجنة فيفرش له فرشان من الجنة ونفج

سوارى فاسكنها قال الروح الامرى قنوني نفسك فاستغيت بها عن جميع غيرك وجلالك
لو كان رضاك في ان اقطع اربابا اذبا او اقتل سبعين قتلته باشد ما تقتل به الناس لكان
رضاءك احب الي الله كيف اعجب بنفسى وانا ذليل ان لم يكرهنى وانا مغلوب ان لم تنصرنى
وانا ميت ان لم تحينى بذكرك ولو لا شرك لا انتصت اول امر وعصيتك فيها الهى
لا اطلب رضاك وقد اكلت على صغى حتى عرفتك وعرفت الحق من الباطل والاعز من
والعلم من الجهل والنور من الظلمة فقال الله نعم وعرفه لا اعجب بنى وينيك في وقت
والتقى

والتقى
حتى تدل على قوتك
والتقى

وكذلك افعلى اجباتى وايضا قال الله تعالى يا احمد ان اهلا الاخر فرحمه دقيقه وجوه
كثيرا انهم قليل محقق كثير نفهم قليل مكرم الناس منهم في راحة وانفسهم في تعب
موزون محاسبون لانفسهم يتعبون لها ينام اجنبهم ولا ينام قلوبهم اجنبهم باليه
ذكرة الى ان ساق الحديث فومنت رجلا لا يجتهد بصوة طيبة اذا فارقت روحه
لا اسلف عليه ملك الموت ولا يلى في قبره ووجد عزى ولا تقدر لروحه ابواب السماء
كلها ولا دفعت الحجب كلها دونى ولا حزن الجنان فليتوبين والحدود العين
والملائكة فلنصليهن والاشجار فليتمرن وتماز الجنة فلندين ولا حزن رجائين
التي تحت العرش فيحلمك جبالا من الطافور والمسك الا ذفر فليضرب من وقودا
من خبز نادر فليدعيه فليدخل فليكون بينى وجوه سيند ستر اقول الله عند قبض
وعنك

وتدبره
وتدبره

دوم
بعضه

روحه مبرجا واهلا لقد وملا على اصعد بالكرامة والبشرى وبالرحمة والافعال
وجنات لهم فيها نعيم مقيم فالدين فيها ابرار ان الله عند اجب عظيم قال الفيا
هذه الاحاديث المختلفة الواردة في قبض الروح انها هي بحسب تفاوت درجات الاشخاص
واحوالها المختلفة وقال ان كان موت المؤمن هذه الميتات فواشوقاه الى القائه
وواخراة عند مجازته لذلك كانوا يفرحون الانبياء والاوصياء عند قبض روحهم
والخيار العارفون الالهيون من شيعتهم الخالص كسقراط واسطاطا ليس كذلك
حكى عن امير المؤمنين انه قال عند من يتبدل التي اصابته في صلواته من ابن مكرم فزت
برب الكعبة وروى عن وهب بن منبه ان ملك الموت اتى رجلا صالحا قد رضى الله
فسلم عليه فوجد فقال ملك الموت الى اليك حاجة وهي زيارتك فقال الصالح قد اجبت
حاجتك ومن انت فقال ان املك الموت فقال رجبا الحمد لله على حبيك فاني كنت كثير
الترقب لحبيك ووصولك ولقد طالت على غيبتك وكنت مشتاقا الى قدمك فقال له
ان كان لك شغل فافضه فقال ليس لي شغل اتم من لقاءك فقال كيف تحبان
روحك فاني لم اربح ان اقبض روحك كيف اثرت واخترت فقال اني كنت في حيث ما امكن
دكعتين فاذا اتا سجدت فقد روي وانا ساجد ففعل ملك الموت ما امره ونقله الى
وحكى عن سقراط انه قال قاله الكرامته بالقتل وفوجد بالوصول الى ربه وهو صوم
دوم

ميكه نزل روحا
بعضه
بعضه

وقال الاصحاب

واصل الفقه غلطت ما حصل اثر الميت
بعضه
بعضه

ان لا يخطئ ربي عن احدكم عن ربيته فويس الذي يقال انه طائر يكون الشمس
وانه لهم لذلك وانما اذا احسن عونه اكثر الالمان طربا وسورا بالمصنعي الى
عند ربه ولا اقل من ان يكون فرحتي كفرح هذا الطائر لو صول الى عبودي وعلى
عن ارسطاطليس في رسالته النفاضة انه مع طول عهده وضعف بدنه كانه يفرح
ويشغف عند اختصاره وتبلا لثوره وجهه من شدة انبساطه **باب يوم** ذكر احوال
واحوال نفوس بعد ادران اقليم بزخ كذا ابتداء خروج نفس است از نزل عالم محسوس
تادور رستخيره روز بعثت في مات وعشر ونشر جسمها ليست وبيان لطفها وشققها
الهي نسبت بايشان در انجا قال الله تعالى حتى اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعوني
لعلى اعلم صالحا فيما تركت ملا طرفة هو فانها ومن ورائهم بزخ الى يوم
وفي الطافي عن الصادق انه قال ان الله تعالى سمعك وانت تقول لا شيعتنا في الجنة على
ما كان منهم قال صدقوا طمهم والله في الجنة فيلان في نوب كثير للبار فقال اما في القيمة
فلكم في الجنة بشفاقة النبي المطاع او وصي النبي ولكني والله اخوف عليكم في البرزخ
وما البرزخ فقال القبر منذ حين موته الى يوم القيمة وفي من لا يحضره الفقيه عن الصادق
قال ان الارواح في صفة الاجساد في شجرة في الجنة تتعارف وتتسال فاذا قدمت
الروح على الارواح تقول رسوها فانها قد قبلت من هو اعظم ثم يسالونها ما فعل فلان

يعني ان الارواح تتعارف وتتسال

وما فعل فلان فان قال لهم تركت عبا رجبوه وان قالت لهم قد هلك قالوا قد
قد هوى وفي الطافي عن ابي الحسن قال ان الاخلام لم يكن في زمان الماضي في اول
وانما حدثت لهم قال قلت وما العلة في ذلك قال ان الله بعث رسولا الى زمانهم
الى عباده فالتكلم وطاعتهم فقالوا ان فعلنا ذلك فلما انت ما كنت ما لنا الا ولا شجرة
فقال ان اطعموني ادخلكم الجنة وان عصيتوني ادخلكم النار فقالوا
ما الجنة والنار فوصف لهم ذلك فقالوا متى نصير الى ذلك فقال اذا تمم فقالوا
داينا امواتنا صادوا عظما ورفانا فاذا ادركت كذبا وبها استغفانا فاحدث
لهم الاخلام فانوه فاخبروه بما داوا وانكروا امن ذلك فقال ان الله نعم اراد ان يخرج
عليكم بهذا هكذا يكون ارواحكم اذا تمم وان بليت ابدانكم نصير الارواح الى ثواب
وعقاب حتى يبعث الابدان وقال علي بن ابراهيم في تفسير قوله تعالى لهم ذرقتهم بكرة
ومشيا قال ذلك في جنات الدنيا قبل يوم القيمة والدليل على ذلك قوله بكرة ومشيا
فالبرة والعشي لليكون في الاخرة في جنات الخلد وانما يكون البركة والعشي في جنات
النار تنقل اليها ارواح المؤمنين ويطلع فيها الشمس والقمر وفي مجمع البيان في تفسير
النار يعرضون عليها غدوا وعشيا ويوم يقوم الساعة ادخلوا الرضون اشك
عن الصادق انه قال ذلك في الدنيا قبل يوم القيمة لا يكون غدو وعشي في القيمة ثم قال

بسم الله الرحمن الرحيم

ما كان منهم قال صدقوا طمهم والله في الجنة فيلان في نوب كثير للبار فقال اما في القيمة فلكم في الجنة بشفاقة النبي المطاع او وصي النبي ولكني والله اخوف عليكم في البرزخ وما البرزخ فقال القبر منذ حين موته الى يوم القيمة وفي من لا يحضره الفقيه عن الصادق قال ان الارواح في صفة الاجساد في شجرة في الجنة تتعارف وتتسال فاذا قدمت الروح على الارواح تقول رسوها فانها قد قبلت من هو اعظم ثم يسالونها ما فعل فلان

ان كانوا يعذبون في النار غدواً وشياً ففيمابين ذلكهم من السعداء ولكن هذا
 في نار البرزخ قبل يوم القيمة لم يسمع قوله ويوم تقوم الساعة وفي القمي قال لا فرق
 قبل يوم القيمة وذلك ان في القيمة لا يكون غدواً وشياً لان الغد والعشي انما يكون
 في الشمس والقمر وليس في جنان الخلد وينها الشمس لا تشرق قال رسول الصادق ع هذه
 الآية فقال ما يقول الناس فيها فقيل يقولون انها في نار الخلد وهم لا يعذبون فيما بين ذلك
 ضم من السعداء ثم قال انما هذا في الدنيا فاما في نار الخلد فهو قوله ويوم تقوم الساعة
 وفي الطائي عنده ان ارواح الكفار في نار جهنم يعرضون عليها يقولون ربنا لا تقم
 الساعة ولا تتخ لنا ما وعدتنا ولا تلحق اخرنا باولنا وفي الطائي عن زرير قال سألنا
 ابا جعفر عن الناس يذكر ان فراتنا يخرج من الجنة وكيف وهو يقبل من المغرب
 فيه العيون والاورية قال فقال ابو جعفر ما وانا اسمع ان لك الجنة خلقها الله في المغرب
 وما فراتكم هذه يخرج منها واليهما يخرج ارواح المؤمنين من حفرة عند كاسه تسقط
 على اثارها ويأكل منها وينتم فيها وتبلغ ويتعارف افاطاع الفجهاجت من الجنة
 في الهوا فيما بين السماء والارض نظير ذابته وجائته وتعد حفرة اذا طلعت الشمس
 في الهوا وتتعارف قال وان لك ناراً في المشرق خلقها ليسكنها ارواح الكفار ويا
 من ذوقوها ويشربون من حميمها ليلهم فاذا اطلع الفجهاجت لاراد باليمن يقال
 بهوت.

بهوت اشدر من نيران الدنيا كانوا فيها يتلاقون ويتعارفون واذا اطاق
 المساء عادوا الى النار فم كذلك الى يوم القيمة قال قلت لاصحابنا صلوات الله عليهم
 المقربين بنبوته محمد من المسلمين المذنبين الذين يموتون وليس لهم امام
 يعرفون لا يكلم فقال اما هؤلاء فانهم في حفرة لا يخرجون منها فمن كان له عمل
 ولم يظلم عند سداوة لنا اهل البيت فانه يجد دخلاً الى الجنة التي خلقها الله بالمغرب
 عليه منها الروح في حفرة الى يوم القيمة فيلقى الله فيها سجد حسنة وسبائة فاما
 الجنة واما الى النار فهو الامم موقوفون لامر الله قال وكذلك يفعل بالمستضعفين
 والاطفال واولاد المسلمين الذين لم يبلغوا الحلم فاما النصاب من اهل القبلة
 فانهم عند الله خد الى النار التي خلقها الله في المشرق فينزل عليهم منها اللهب والشر
 والدخان وفورة الحميم الى يوم القيمة ثم يصيرهم الى الحميم ثم في النار يسبحون وقيل لهم
 كنتم تدعون من دون الله من الامم الذين اتخذوا دونه الامم الذي جعله الله للتا
 خلفهم
 الا خوف عليهم ولا هم يخنون قالهم والله شيعتنا حين صارت ارواحهم في الجنة واستقبلوا
 بهم من اخوانهم من المؤمنين في الطائي عن يونس قال كنت متداركاً عبد الله فقال يا بولس
 الناس

يعرفون الشاه خوردا
 كنهان يشركوا
 الفهم والظلم ليس
 كنهان يشركوا
 كنهان يشركوا

منه ما بينهم من ذكر من بعدهم عدت الاستعوه وهم يلعون لاهية قلوبهم واسروروا بنفوس
الذين ظلموا اهل هذا الا بشر مثلكم افتاتون البشر وانتم تبصرون وقال البسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم ان ذللكم الساعة شئ عظيم يوم ترونها تنهضون على اعقابكم
وتضعون كل رجل على عنقه والذين كفروا هم اعداءكم ولهم عذاب عظيم في النار
من اول

ما بينهم من ذكر من بعدهم عدت الاستعوه وهم يلعون لاهية قلوبهم واسروروا بنفوس
الذين ظلموا اهل هذا الا بشر مثلكم افتاتون البشر وانتم تبصرون وقال البسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم ان ذللكم الساعة شئ عظيم يوم ترونها تنهضون على اعقابكم
وتضعون كل رجل على عنقه والذين كفروا هم اعداءكم ولهم عذاب عظيم في النار
من اول

جمع البيان عن عمران بن الحصين وابو سعيد الخدري قال انزلت لا نبيان
السورة ليل في غزوة بني المصطلق وهم حث من خزاعة والناس يسرون فنادى رسول
الله صلى الله عليه واله وسلم يا ايها الناس اتقوا ربكم ان ذللكم الساعة شئ عظيم
يوم ترونها تنهضون على اعقابكم وتضعون كل رجل على عنقه والذين كفروا هم اعداءكم
ولهم عذاب عظيم في النار من اول

الجنة

منه ما بينهم من ذكر من بعدهم عدت الاستعوه وهم يلعون لاهية قلوبهم واسروروا بنفوس
الذين ظلموا اهل هذا الا بشر مثلكم افتاتون البشر وانتم تبصرون وقال البسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم ان ذللكم الساعة شئ عظيم يوم ترونها تنهضون على اعقابكم
وتضعون كل رجل على عنقه والذين كفروا هم اعداءكم ولهم عذاب عظيم في النار
من اول

الجنة مائة وعشرون صفات فانون منها امنى ثم قال ويدخل من امنى سبعون الفا
الجنة بغير حساب في بعض الروايات ان عمر بن الخطاب قال يا رسول الله سبعون الفا
قال نعم مع كل واحد سبعون الفا فقام مكاشفة فقال يا رسول الله ادع الله ان
منهم فقال اللهم اجعلك منهم فقال جعل من الاضار فقال ادع الله ان يجعلني منهم فقال
سبقوا به ملكا شدة في جمع البيان في تفسير قوله ونفخ في الصور فضعوه في السموات
وفي الارض جميعا الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون وروى في
انه قال هم جبرئيل وميكائيل واسرافيل وملك الموت وفي رواية اخرى ان النبي صلى الله عليه واله وسلم
عن هذه الآية من ذلك ان بشارة الله ان يصعقهم قال هم الشهداء المتقلدون اسماهم
حول العرش وفي توحيد الصدوق في تفسير قوله كل شئ بها الملك الا وجهه قال الصادق
دينه وكان رسول الله امير المؤمنين دين الله وجهه وعينه في عباده ولسانه الذي
بدره على خلقه وحن وجه ربه الذي يؤتى منه لم يزل في عباده ما دامت لطفهم في ربه
وما الروية قال الحافظ فاذا لم يكن لطفهم جازية ادفعنا اليهم وصنع ما احب وقال صاحب
وقرورد منهم ان الضيف في وجهه رابع الحشون وعلى هذا معناه ان وجهه الشين
وهو ما يقابل منه الى الله وهو روحه وحقيقته وملكوته التي بقي بعد فنا جسمه و
انتهى كلامه وانا اقول يؤيد ما ورد في الاختصاص عن امير المؤمنين في تفسير هذه الآية

منه ما بينهم من ذكر من بعدهم عدت الاستعوه وهم يلعون لاهية قلوبهم واسروروا بنفوس
الذين ظلموا اهل هذا الا بشر مثلكم افتاتون البشر وانتم تبصرون وقال البسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم ان ذللكم الساعة شئ عظيم يوم ترونها تنهضون على اعقابكم
وتضعون كل رجل على عنقه والذين كفروا هم اعداءكم ولهم عذاب عظيم في النار
من اول

منه ما بينهم من ذكر من بعدهم عدت الاستعوه وهم يلعون لاهية قلوبهم واسروروا بنفوس
الذين ظلموا اهل هذا الا بشر مثلكم افتاتون البشر وانتم تبصرون وقال البسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم ان ذللكم الساعة شئ عظيم يوم ترونها تنهضون على اعقابكم
وتضعون كل رجل على عنقه والذين كفروا هم اعداءكم ولهم عذاب عظيم في النار
من اول

الجمعة يوم الجمعة

ياكل الناس منها حتى يفرغوا من الحساب قيل ان الناس في شغل يومئذ من الأكل
والشرب فقال هم في النأ لا يشغلون عن الأكل الضرب وشرب الخمر وهم في العذاب فكيف
عند الحساب وفي جمع البيان عن النبي قال يبذل الله الأذن عن غير الأرض يبسطها
ويدها من الأديم العظام لا تزي فيها عوجا ولا امتا ثم يوزن الله خلقه فإذ هم
في هذه المبدأة في مثل مواضعهم من الأروى ما كان في بطنها كان في بطنها وما كان في
ورين الأروى مبدأة والموتى في البسند كونه في الأروى في الأروى في الأروى في الأروى
كان على ظهرها في الطاقين من الحسين ٢٠ من ابائه قال إذا كان يوم القيمة بعث

هذا الحديث في قوله في مواضعهم من الأروى ما كان في بطنها كان في بطنها وما كان في ورين الأروى مبدأة والموتى في البسند كونه في الأروى في الأروى في الأروى في الأروى

الله تعالى الناس من حفرهم مولا بهما جردا مردا في صعيد واحد يسوقهم النور ^{جمعهم}
الظلمة حتى يقفوا على عقبة في الحشر فيركب بعضهم بعضا ويندحون دونها فيمنعون
فتشد نفاسهم ويكثر عنقهم ويضيق بهم أمورهم ويشد صخبهم ويرتفع أصوا
شدهم شدة نذر الشاه
نهم قال وهو أول هول من أهوال يوم القيمة قال فيشر الجبار على عليهم من فوق
عوشة في ظلال من الملائكة فيأمر ملكا من الملائكة فنأدى فيهم يا معشر الخلق انضتوا
در اشباح جهنم الملائكة
واستمعوا فنأدى الجبار قال فيسمع آخرهم كما يسمع أولهم قال فيكسر أصواتهم عند ذلك
يخضع ابصارهم ويضطرب أعضائهم ويفزع قلوبهم ويرفعون رؤسهم إلى ناحية من ^{الصوت} جانب
مهلعين إلى الأبد عند ذلك يقول الكافر هذا يوم عسر قال فيشر الجبار على الحكم
مايل نوره
عليهم فيقول أنا الله لا اله الا أنا الحكم العدل الذي لا يجوز اليوم أحكم بينكم بعدى
لا ينظلم

لا ينظلم اليوم عند أحد اليوم أفضل للضعيف من القوى مجتهد وصاحب الظلمة با
بالقصاص من الحسنات والسيئات واشتد على الهبات لا يجوز هذه العقبة اليوم
عند الحشرات
عند الحشرات
عند الحشرات
وتلازموا اليها الخلائق واطلبوا مظلماكم عند من ظلمكم بهافي الدنيا وان شاهدكم
بها عليهم وكفى في شهيد قال فيتعارفون ويتلازمون فلا يبقى أحد له عند أحد
أوحق الا لؤمدها قال فيمكثون ماشاء الله فيشدد حالهم ويكثر عنقهم ويشدد
عقبتهم

ويرتفع أصواتهم ^{بجسدي} حتى يندحون الخالص من بتره مظلماكم لأهلها قال ويطلع ^{الظلمة} ويطلع
على جهنم فينادى مناد من عند الله ليسمع آخرهم كما يسمع أولهم يا معشر الخلائق
انضتوا إلى الله تعالى واسمعوا الله يقول أنا الوهاب ان اجبتهم ان تواتر
فتواهبوا وان لم تواتهبا أخذتكم بظالمكم قال فتفرجون بذلك لشدة جهنم
مسلكهم وتزاحمهم قال فيهب بعضهم مظلماكم رجاء ان يتخلصوا تمام فيه ويبقى
فيقول يارب مظلماكم اعظم من ان تصبها قال فينادى مناد من تلقاء العرش ان
رضوان خازن الجنان جنان الفردوس قال فيأمر الله تعالى ان يطلع من الفردوس
من فضة باقية من الأنيب والخدم قال فيطلع عليهم فيخفف الله القصر الوصا ^{بف}
والخدم قال فنأدى مناد من عند الله يا معشر الخلائق انفعوا رؤسكم فانظروا إلى

اجبتهم

هذا القصر قال فيه يعقوب رؤسهم وكلهم ينذاه قال فينادى مناد من عند الله يا
 الخلايق هذا الظلم من عني من مؤمن قال فيعقوبون كلهم الا القليل قال فيقول تعال
 يجوز لي حتى اليوم ظالم ولا يجوز لي نادى اليوم الا ظالم ولا اخذ من المسلمين
 مظلمة حتى ياخذها منه عند الحساب ايها الخلايق استعدوا للحساب قال ثم غيبيتم
 فينطلقون الى العقبة فتكدر بعضهم بعضا حتى ينتهوا الى العرش والجبار ينادي
 يا ايها الذين آمنوا انزلوا من فوقكم كتابا يذكر على العرش قد نزلت الذواوين ونضال الموازين واعضد النبيون والشهداء وهم
 يشهدون كل امام على اهل بيته فقام فيهم بامر الله تعالى وصاعم الى سبيل الله
 فقال له رجل من قريش يا ابن رسول الله اذا كان لرجل المؤمن عند الرجل الكافر مظلمة
 اي شيء ياخذ من الكافر وهو اهل الذنار قال فقال له علي بن الحسين يطرح عن المسلمين
 بقدر ما له على الكافر بهما مع عذاب بكفره عذابا بقدر ما للمسلم قبله مظلمة قال فقال
 فاذا كانت المظلمة للمسلم عند مسلم كيف ياخذ مظلمته من المسلم قال يؤخذ للمظلوم من
 الظالم حسنا ثم بقدر حق المظلوم فنزل على حسنة المظلوم قال فقال القرشي فان لم
 للظالم حسنة قال ان لم يكن للظالم حسنة فان كان للمظلوم سيئات يؤخذ من سيئات
 المظلوم فنزل على سيئات الظالم وفي الكافي عن علي بن الحسين انه قال مثل الناس
 اليوم القيمة اذا قاموا الرب العالمين مثل السهم في القرن ليس له من الارض الا موضع
 قدمه

كالتسهم

كالتسهم في الكنانة لا يقدر ان يزول ههنا الى ههنا في تفسير علي بن ابراهيم قوله 9

كالتسهم في الكنانة لا يقدر ان يزول ههنا الى ههنا في تفسير علي بن ابراهيم قوله 9
 يوم ينفع الصادقين صدقهم قال اذا كان يوم القيمة وعشر الناس للحساب فيمرون
 باهوال يوم القيمة فلا يتقون الى العرش حتى يجهدوا ويجهدوا اشديرا قال فيقولون بقاء
 ويشرف الجبار عليهم وهو على شرف اول من يدعى بالنداء يسبح الخلايق اجمعين ان
 باسم محمد بن عبد الله النبي القرشي قال فيتقدم حتى يقف على عرش العرش قال ثم
 بصاحبكم فيتقدم حتى يقف على يسار رسول الله ثم يدعى بآية محمد ص فيقولون على
 علي ثم يدعى كل نبي وامته معه من اول النبيين الى اخرهم وامتهم معهم فيقولون بين
 في صورة الادميين فيقول الله هل طرقت في اللوح ما اهتمتك وامر ترك بد من الوحي فيقول
 نعم يا رب قد علمت ان قد طرقت في اللوح ما اهتمتني بد من وحيك فيقول الله نعم
 يشهد لك بذلك فيقول يا رب هل اطلع على ملكون سرك خلقك عنك قال فيقول له افلمحت
 قال ثم يدعى باللوح فيتقدم في صورة الادميين حتى يقف مع القلم فيقول له هل طرقت
 القلم ما اهتمتك وامر ترك بد من وحي فيقول اللوح نعم يا رب وبلغت اسراييل فيديك اسراييل
 فيتقدم حتى يقف مع القلم واللوح في صورة الادميين فيقول الله هل بلغك اللوح
 فيهم القلم من وحي فيقول نعم يا رب وبلغت ميكايل فيديك ميكايل فيتقدم حتى يقف مع
 فيقول الله له بلغك اسراييل بلغ به اللوح فيقول نعم يا رب وبلغت يهيايل فيديك يهيايل فيتقدم

من ايسا العرش قال ثم اقران بين علي والحساب انا القلم
 يدعى
 يدعى الله
 القلم
 من ايسا العرش قال ثم اقران بين علي والحساب انا القلم
 يدعى
 يدعى الله
 القلم
 من ايسا العرش قال ثم اقران بين علي والحساب انا القلم
 يدعى
 يدعى الله
 القلم

كما نسوا القاد يومهم هذا وقوله وما كان ربك نسياً وقوله يوم يقوم الروح والملائكة
 صفاً لا يتكلمون وقوله والله ربنا ما كنا مشركين وقوله يوم القيمة يكفر بعضكم بعضاً
 وبعضكم بعضاً وقوله وذلك لخلق تخاصم أهل النار وقوله لا تخضعوا الذي وقوله اليوم
 غنم على أفواههم وتكلمنا أيديهم وتشهد أرجلهم وقوله وهو يومئذ ناضرة إلى ربها
 ناضرة وقوله لا يدرككم الأبصار وهو يدرك الأبصار وقوله ولقد راه نزلت لنرى وقوله
 لا ينفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن وقال صواباً الايتين وقوله وما كان لبشر أن يكلمه الله
 إلا وحياً أو قوله لا أنهم من يقم يومئذ يحسبون وقوله وهل ينظرون إلا أن يأتيهم
 آياتي ذكراً وقوله بل هم تلقاء ربهم كافرين وقوله فاستجبهم نقاقاً في قلوبهم إلى بقية
 يومهم من كان يرجو لقاء ربه وقوله وراى الجحشون النار فظنوا أنهم مواضعها وقوله وضع
 الموازين القسط اليوم القيمة وقوله نحن ثقلت موازينه قال أمير المؤمنين ^ع أما قوله
 نسوا الله فنسيهم أنا يعني نسوا الله في دار الدنيا لم يعملوا بطاعته فنسيهم في
 الآخرة يجعل لهم من ثوابه شيئاً تضادوا من الخير وكذلك تفسير قوله فالיום
 ننسأهم كما نسوا القاد يومهم هذا يعني بالنسيان أنهم لم ينسأهم كما ينسأ أولي آياته
 الذين كانوا في دار الدنيا مطيعين ذاكين حتى امتوا به وبرسوله وخافوه بالغيب
 قوله وما كان ربك نسياً قال ربنا تعالوا أكبر اليس الذي ينسى ولا يغفل بل هو الحفيظ

في قوله ما كنا مشركين
 في قوله يوم القيمة
 في قوله يكفر بعضكم بعضاً
 في قوله لا تخضعوا الذي
 في قوله ناضرة إلى ربها
 في قوله لا يدرككم الأبصار
 في قوله وهو يدرك الأبصار
 في قوله ولقد راه نزلت لنرى
 في قوله لا ينفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن

العلم

العلم وقد يقول العرب نسينا فلان فلا يذكرنا أي أنه لا يامرهم غير ولا يذكرهم
 به فقال على ما أتوا قوله يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون إلا من أذن
 الرحمن وقال صواباً وقوله والله ربنا ما كنا مشركين وقوله يوم القيمة يكفر بعضكم
 بعضاً ويلعن بعضكم بعضاً وقوله إن ذلك لخلق تخاصم أهل النار وقوله لا تخضعوا الذي
 وقد فرمت اليكم بالوعيد وقوله اليوم غنم على أفواههم وتكلمنا أيديهم وتشهد
 أرجلهم بما كانوا يكسبون فإن ذلك في مواطن غير واحد من مواطن ذلك اليوم الذي
 كان مقداره خمسين الف سنة يكفر أهل المعاصي بعضهم بعضاً ويلعن بعضهم بعضاً
 والكفرة في هذه الآية البراهمة يقول قنبر بعضهم من بعض ونظيرها في سورة إبراهيم
 الشيطان أنى كفرت بما أشركتني من قبل وقال إبراهيم كفرنا بك يعني بربنا أنما كنتم
 يجتمعون في مواطن آخر يكون فيه فلوان تلك الأصوات فيه بدت لأهل الدنيا لا
 زالت جميع الملقون من معاصيهم وانصرفت قلوبهم إلا ما شاء الله ولا ينالون
 حتى يستعدوا للدروع ونفضوا إلى الآخرة ثم يجتمعون في مواطن آخر فيستنطقون
 فيه فيقولون والله ربنا ما كنا مشركين وهو لا يفهمهم المشرق في دار الدنيا بال
 فلم يفهمهم إيمانهم بالله مخالفتهم دسله وشكوا فيما اتوا به من ربهم ويفهمهم وهم
 في أرضائهم واستبدل لهم الذي هو أدنى بالذي هو خير فكذبهم الله بالتحلوه من الآخرة

التوحيد

فنقله انظر كيف كذبوا على انفسهم فحتم الله على افواههم وسبقوا الابد والارجل
 والجلود فيشهد بطر عصيته كانت منهم ثم يرفع عن السننهم الختم فيقولون لجلودهم
 لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء ثم يجتمعون في موطن آخر
 فيقر بعضهم من بعض لهول ما يشاهدونه من صعوبته الامر وعظم البلا فذلك ^{قوله}
 يوم يقر المرء من اخيه وامته وابيه وصاحبته وبنيه الاية ثم يجتمعون في موطن ^{يستنطق}
 فيها اولياء الله واصفياءه فلا يتكلم احد الا من اذن له الرحمن وقال صوابا في مقام
 الرسل فيسألون عن اداء الرسالات التي عملوها الى امهم ^{لهم} فاخبروا على ذلك الى ^{الرسول}
 وسيا لونه الامم فيخبروا كما قال الله يوم فتسالت الذين ارسل اليهم وانسالت
 فيقولون ما جئنا من بئير ولا نذير فيشهد الرسل رسول الله فيشهد بصديق
 وكذابين من مجدها من الامم فيقول لكل امه منهم بلى قد جاءكم بئير ونذير والله
 شئ قد بلى مقتدر على شهادة جوارحكم عليكم تبليغ الرسل اليكم رسالاتهم ولذلك
 قال النبي صلى الله عليه وسلم فليؤاخذنا من كل امه بشهيد وجئنا بلك على هؤلاء شهداء فلا يستطيعون
 رد شهادتهم خوفا من ان يختم الله على افواههم وان يشهد عليهم جوارحهم بما كانوا ^{يعلمون}
 ويشهد على منافق في قومهم وامته وكفادهم بالحادهم وعنادهم ونقضهم عهدهم وتغيرهم
 سنتهم وامتنادهم على اهل بيته وانفلاهم على اعقابهم وارتدادهم على ادبارهم واقتد انهم
^{المنافقون} ^{كم اولين} ^{يعقوب بن كنانة} ^{الذين} ^{يؤاخذون}

فذلك

في ذلك سنة من تقدمهم من الامم الظالمة الخائبة لامامها فيقولون باجمعهم
 ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا فورا ضالين ثم يجتمعون في موطن اخر يكون فيه ^{مقام}
 محمد وهو المقام المحمود وينتدى على الله بما لم يشئ عليه احد قبلاه ثم ينتدى على الملائكة
 كلهم فلا يبقى ملك الا ينتدى عليه محمد ثم ينتدى على الانبياء بما لم يشئ عليهم احد مثله ثم
 على طر مؤمن ومؤمنه يبداء بالصدقيين والشهداء ثم بالصالحين فيجاء اهل ^{السموات}
 والارضين وذلك قول الله تعالى ان يبعتكوا بدينكم ما محمود افطوبى لمن كان له ^{في ذلك}
 المقام عظا ونصيبا ويل لمن لم يكن له في ذلك المقام عظا ولا نصيب ثم يجتمعون ^{كل}
 اخر ويتدان بعضهم من بعض وهذا طاعة قبل الحساب فاذا اخذ في الحساب شغل ^{زين}
 انسان بالدين يسال الله بركة ذلك اليوم الى ان قال واما قوله نعم ونضع الموا ^{القيمة}
 القسط اليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا فهو ميزان العدل يؤخذ به الخلائق يوم
 يدين الله نعم الخلائق بعضهم من بعض ويخبرهم باعمالهم ويقبض المظالم من ^{الظالم}
 ومعنى قوله نحن نقلت موازينه ومن خفت موازينه فهو قاله الحساب وكثير ^{الناس}
 يؤمنون على طبقات ومرتازاتهم من عاسب حسا باليسير او يقبل الى اهل سرور ^{ومنتهم}
 الذين يدخلون الجنة بغير حساب لانهم لم يلتبسوا من امور الدنيا بشئ وانما الحساب ^{هناك}
 على من تلبس بها ومنهم من عاسب على التقير والقطير ويصير الجزاء السعير ومنهم امته الكفر ^{وقادة}

هناك

الضلالة فالولد لا يقم لهم يوم القيمة وزنا ولا يعبا بهم لانهم لم يعبقوا
 باهم ونهيد يوم القيمة وهم في جهنم خالدون وتبلغ في وجوههم النار وهم
 فيها كالخون وروى سلمان الفارسي عن عدي بن زيد عن النبي انه قال اذا كان يوم
 القيمة او حي الله تعال الى جبرئيل وميكائيل واسرافيل بان انطلقوا الى الجنة واتوا
 منها بالبراق وتاج الكرامة وحل الرضوان لجسبي محمد فينطلقون الى باب الجنة
 من الباقوت الاخر مصفح بها ابواب الذهب فيقرعون الباب فيسمع له كالذما يكون
 فيقول رضوان من في الباب فيقولون عن ملائكة الرحمن انا جبرئيل وهذان اخواني ميكائيل
 فيقول ما حاجتكم يا ملائكة ربنا وامنواؤهم فيقولون نبع البراق وتاج الكرامة وحل
 فيقول لهم ان الله تعلم يا امرئ باخر اجها الا يوم القيمة فيقولون له يا رضوان هذا
 هذا يوم الحسرة والندامة هذا يوم المسائلة هذا يوم الزلزلة هذا يوم الصائفة
 الازفة هذا يوم الصائفة هذا يوم العظامه هذا يوم القارعة هذا يوم الواجفة
 هذا يوم الغاشية هذا يوم الحاقة هذا يوم التلاق هذا يوم الفراق هذا يوم
 هذا يوم الثواب هذا يوم المات هذا يوم العطاء هذا يوم الجزاء هذا يوم البلاء
 هذا يوم الاسف هذا يوم الحزن هذا يوم الندم هذا يوم العرض هذا يوم الفصل
 هذا يوم الحق هذا يوم الحكم هذا يوم الجمع هذا يوم العجث هذا يوم النسخ هذا

انما انزلت في يوم القيمة
 انما انزلت في يوم القيمة
 انما انزلت في يوم القيمة
 انما انزلت في يوم القيمة

هذا يوم الصيحة هذا يوم الرجفة هذا يوم الشك هذا يوم الفرع هذا يوم الخروج
 هذا يوم الجلود هذا يوم الوعيد هذا يوم التغابن هذا يوم تبدل الميثاق هذا يوم
 لا يجزي نفس عن نفس شيئا هذا يوم لا ينفع فيه مال ولا بنون الا من اتى الله يقيناً
 قال ويندفع اليهم الرضوان البراق وتاج الكرامة وحل الرضوان فينطلقون
 الى الدنيا فينادي جبرئيل اليها الدنيا اين قبر محمد قال فيجيبه الارض لا علم لي
 قد كنتي دكتي واحدة فلادري اين قبره قال فرفع له عود من نور ساطع مستطिला
 فيعلمون حينئذ اندارتفع من قبره فياتون ويقفون على قبره فيقف جبرئيل عند
 وميكائيل عند عينيده واسرافيل عند جليده فيقولون يا جبرئيل كلمة فانك انت المرسل
 في دار الدنيا فيقول بل كلمة انت يا اسرافيل فانك صاحب الصور واحياء الامم على
 قال فينادي اسرافيل اليها الروح الطيبة ارجعي الى جسدك الطيب باذن الله
 يقول الشئ من فيكون وعجى العظام وهي رميم ثم يا محمد قال فينادي بالاولى فيخرج من القبر
 والثانية فينصدم والثالثة فيقوم وهو ينفض التراب عن راسه وكوعينيه ثم ينظر
 الى عينين وشمال فلا يرى غيرهم فيقول يا اخي جبرئيل بشرني بما لي عند رب فيقول يا محمد
 مشاقتك اليك مستبشرة بقدر ملك فوخانة تحببك فيقول يا اخي جبرئيل ليس عن هذا
 بشرني ما فعل الله بامتي فيقول جبرئيل غفر ربك وجلاد الله انشقت الارض من احد

القبر
 القبر
 القبر
 القبر

النصارى الى الهن من دون الله فلا شفاعته في اليوم ولكن انطلقوا الى صاحب الوجوه
 والجبين الأزهر والنجاح والمنبر محمد غير البشر فيطلقون اليه فيقولون يا رسول الله
 فقد اشتد بنا الكرب عظيم الخطب وظال الوقوف والجنا العرق فاشفع لنا عند
 من كان من اهل الجنة فياخرجه اليها ومن كان من اهل النار فيدخله النار فيقول النبي
 نعم انا صاحب الشفاعته ثم نهض فيسير امامهم حتى ينتهي الى قائمة العرش فيجئ ساجدا
 بين يدي الله تعالى فيايدئ النداء من قبل الله تعالى يا محمد ليس هذا يوم ركوع ولا سجود
 واسك واسئل عطا وادع عجب واشفع تشفع فيقول يا رب قد اشتد الكرب عظيم
 وظال امور ووقوف صبارك والجهنم العرق فامر يا رب بالحساب فمن كان من اهل الجنة
 فامر به اليها ومن كان من اهل النار وامر به اليها قال فياتي النداء من قبل الله
 يا ملائكة النبيان فقد اشتد غضبي على كل من اكل رزقي وسبد عزي وعزتي ومطلبتي
 اليوم لي من القرنا والقود من خذ شيئا من الحجج من كذبوا الحاكم الذي لا يجوز حكمه
 انا القاضي الذي لا يشطط في قضائهم ثم يامر جهنم ان يقاد سبعين الف زيام كل زيام
 سبعين الف ملائكة منهم مائة من حديد فيقودونها بازمتها وسلاسلها ولها
 قوائم غلاظ شدا كل قائمة مسير الف سنة ولها ثلثون الف راس في كل راس ثلثون الف ثم في
 ثم ثلثون الف ناب كل ناب مثل جبل احد ثلثون الف حرة وفي كل ثم شقان كل شقة مثل ابراق
 البنيا

في يوم القيمة
 في يوم القيمة
 في يوم القيمة

التي اكلها في كل سنة سلسله فيها سبعون الف ملك كل ملك منهم لوامر الله تعالى
 ان يلتقم السموات والارض وما فيها من شيء في لقمته واحدة لها ان عليه ذلك قال
 فعندها تنزع جهنم ويخرجون وتقاد على خوف وظل ذلك خوف فامن الله تعالى ثم يقول
 اتمت عليكم يا ملائكة ربي فوجد ربي الكريم هل تدرون ماذا اراد بان يفعل
 وهل خلق ربي قدام شيئا يعذبني به وهل اذنبت عند ربي قدام حتى استوجب العقاب
 والعذاب فيقولون لا علم لنا يا جبهنم قال فيقف ويشفق وتعلق وتضطر بفوقها
 فيجئ النداء من قبل الله تعالى مهلا يا جهنم فلا ياس عليك ما خلقته لشيء اعدت لك به
 خلقته عذابا ونقمة على من جرد في كفر بنعمتي واتخذ الانذار من دوني فتقول سيد
 انا اذن لي في العبود والثناء عليك فيقول افعل فيسجد لله تعالى ثم ترفع راسها بالسيح
 والثناء قال ابن عباس والذي بعثت محمدا بالحق نبيا الواسع اليوم احد من سطان
 والارض زفره من زفراتها اذن لصعقوا اجمعين فتقوم يدب على قوايعها ولها
 وشويق ويخط كما يخط البعير ان يعرج وترى من افواهها مناخرها الدخان
 الخلق ظلمة دفانها حتى لم يبق احد يظلم احد من الظلام الا من جعل الله له نور
 من صالح عمله تضئ له تلك الظلمة فتقودونها الزبانية الغلاظ الذين لا يعصون
 الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون حتى اذا انظرت الخلائق اليها جعلت
 ترفد

السرور وانسان

بجونا ورفيع

وفوقها

ككن

الاستهارة

السموات

زفير

كوزة مكنت

الظلمة

موقوف اذا اخرج الناس من قبورهم يقومون على ابواب قبورهم الف سنة عدا حفاة حيا
 عطا شامخ خرج من قبر مؤمنا بربيه وبيته وجنته وناره ومؤمنا بالبعث والقيامة
 ومؤمنا بالقضاء والقدر وغيره وشره مصدقا بما جاء به محمد من عنده جاء
 وغتم ومن شك في شيء من هذا بقى في جوعه وعطشه وغمة وكريه الف سنة حتى يقضى
 فيه بما شاء ثم يساقون من ذلك المقام الى المحشر فيقفون على ارجلهم الف عام في سرا
 النار في حمر الشمس والنار من ايمانهم والنار من شاكلهم والنار من بين ايديهم
 من خلفهم والشمس من فوق رؤسهم ولا ظلال الا ظلال العرش من لقي الله شاهدا
 بالاخلاص مقرابنيته بريئا من الشرك وبريئا من اهل اوق دماء المسلمين ناصحا الله
 محبا لمن اطاع الله ورسوله استظل تحت عرش الرحمن وجنا من غمة ومن جاء
 ووقع في شيء من هذه الذنوب عجزه واحده او يعتز قلبه او شك من شيء في دينه
 الف سنة في الحر والهم والعذاب حتى يقضى الله فيه بما شاء ثم يساق الخلق الى النور
 الظلمة فيقفون في تلك الظلمة الف عام فمن لقي الله نعم ولم يشرك بشيء ولم يدخل
 شيء من النفاق ولم يشك في شيء من امر دينه واعطى الحق من نفسه وقال الحق
 الناس من نفسه واطاع الله في السر والعلانية ورضى بقضائه الله ووقع بما اعطاه
 مخرج من الظلمة الى النور في مقدار طرفة عين بيضاء وجهه قد غيى من الهموم
 طها

من

فمن خالف في شيء منها بقى في العذاب الف سنة ثم يخرج منها مسودا وجهه
 وهو في مشيئة الله يفعل الله به ما يشاء ثم يساق الناس الى سردقات الحساب وهي
 عشر سردقات يقفون في كل سردقات منها الف عام فيسأل ابن ادم عن اول سردقا
 منها عن الحادم فان لم يكن وقع في شيء منها جازا الى سردقات الثاني فيسأل عن
 فان كان مجامها جازا الى السردق الثالث فيسأل عن حقوق والوالدين فان لم
 عاقا جازا الى السردق الرابع فيسأل عن حقوق من فوض الله اليه امرهم وعن
 القرآن وامر دينهم وتاديبهم فان كان قد فعل ذلك جازا الى السردق الخامس
 عن ما ملكت عينه فان كان محسنا اليهم جازا الى السردق السادس فيسأل عن
 فان كان قد ادى حقوقهم جازا الى السردق السابع فيسأل عن صلته الرحم فان
 قد ادى حقوقهم جازا الى السردق الثامن فيسأل عن الحسد فان لم يكن حاسدا جازا
 السردق التاسع فيسأل عن المكر فان لم يكن مكررا جازا الى السردق العاشر فيسأل عن
 فان لم يكن خدع احد اجارا ونزل في ظلمة شر الله قريه عنده فوجا قلبه ضاحكا
 وان كان وقع في شيء من هذه الحاصل بقى في كل موقف منها الف عام جابجا عطشانا
 مهوما مغموما لا ينفعه شفاعة شافع ثم عيرون الى اخذ كتبهم بايمانهم وشما نلهم
 عند ذلك في خمسة عشر موقفا موقوف منها الف سنة فيسألون في اول موقف منها عن

فيحسبون

الصدقات

وما فرض الله عليهم في أموالهم من أداها كاملة جازا إلى الموقف الثاني فيسأل عن قول
الحق والعفو عن الناس من عني عني الله عنده وجزاء إلى الموقف الثالث فيسأل عن
النهي
عن المنكر فإن كان ناهيا عن المنكر جازا إلى الموقف الخامس فيسأل عن حسن الخلق
فإن
كان حسن الخلق جازا إلى الموقف السادس فيسأل عن الحب في الله وعن البغض في الله
فإن كان محبا في الله وبغضا في الله جازا إلى الموقف السابع فيسأل عن المال الحرام فإن
لم يكن أخذ شيئا حراما جازا إلى الموقف الثامن فيسأل عن شرب الخمر فإن لم يكن شرب
من الخمر
شيئا جازا إلى الموقف التاسع فيسأل عن الفروج الحرام فإن كان يكتمها جازا إلى الموق
ف
العاشر فيسأل قول الزور فإن لم يكن أتاها جازا إلى الموقف الحادي عشر فيسأل عن
الايان
الكاذبة فإن لم يكن أتاها جازا إلى الموقف الثاني عشر فيسأل عن الظل الربا فإن لم ياطه
جازا إلى الموقف الثالث عشر فيسأل عن قذف المحصنات فإن لم يكن قذف المحصنات
أو فري على أحد جازا إلى الموقف الخامس عشر فيسأل عن البهتان فإن لم يكن بهن مسلما
ونزلت تحت لو الحمد وأعطى كتابه يمينه ونجى من ثم الكتاب وهو قوله بما سب عساي
ليس
فإن كان قد وقع في شيء من هذه الذنوب ثم خرج من الدنيا بغير تائب عن ذلك توفي
موقف من هذه الخمسة عن الفسقة في الغم والهول والحزن والحزن والعطش حتى يقضى
الله
فيه بإشاد ثم يقام الناس في قراءة كتبهم الفسقة فمن كان نجيا قد تقدم ما اليوم
فقد

روايت

وحاجته وفاقته فراوكتا به وهوون عليه قرأته وكسب من ثياب الجنة وتوجه من ه
تجان الجنة واقعدت فلأشر الرحمن انما علمنا وان كان غل لم تقدم ما اليوم
فقره وفاقت اعطى كتابه بشماله فقطع لدهن مقطعات النيران ويقام على رؤس الخلايق
الغمام في الجوع والعطش والهم والحزن والفضيحة حتى يقضى الله تعالى فيه بإشاد ثم يحشر
الناس إلى الميزان فيقومون عند الميزان الغمام فمن رجع ميزانه حسنا فاز ونجى
طيفة
عين ومن خفت ميزانه من حسنا تد وثقلت سبانه يحس عند الميزان الغمام في الهم
والحزن والعذاب والجوع والعطش حتى يقضى الله تعالى فيه بإشاد ثم يدعى الخلق إلى
بين يدي الله تعالى في اني شمره قفا لموقف منها الف عظيم سام فيسأل في اول موقف عن
القران
الرقاب فإن كان اعتق رقبة اعتق الله رقبتة من النار وجزاء إلى الموقف الثاني فيسأل عن
وحدق فإن كان جاد بذلها جازا إلى الموقف الثالث فيسأل عن الغيبة فإن لم يكن اعتدا
عن الكذب
جازا إلى الموقف الخامس فيسأل عن النجاسة فإن لم يكن ناسا جازا إلى الموقف السادس فيسأل
جازا إلى
فإن لم يكن كذبا جازا إلى الموقف السابع فيسأل عن طلب العلم فإن كان طلب العلم وعمله
علمه
الموقف الثامن فيسأل عن العجب فإن لم يكن مجبا بنفسه في دينه ودينه أو في شيء من
جازا إلى الموقف التاسع فيسأل عن الكبر فإن لم يكن تكبرا على أحد جازا إلى الموقف العاشر فيسأل
عن القنوط من رحمة الله فإن لم يكن قنوطا من رحمة الله جازا إلى الموقف الحادي عشر فيسأل
عن

فيسأل عن طهاره فان كان جاهلا فيسأل الله
عسا جازا إلى الموقف الرابع فيسأل

جاره فان ادى حق جاره اقيم بين يدي الله فزير اجنبه فزعا قلبه صبغنا وبجهد
 ضاحكا فنحا مستبشرا ورجب وبتد ربه وبشتم برضاه عنده فيخرج عنده لادونا
 لا يعلمه احد الا الله فان لم يات بواحدة منهم نامته ومات غير تاييب حبس عن كل
 موقف الف عام حتى يقضى الله تعالى فيه بما شاء ثم يوضع الخلائق الى الصراط فينتهون الى
 وقد ضربت عليه المسور على جهنم اذ من الشعر واحدة من السيف وقد مات المسور
 في جهنم مقدار اربعين الف عام ولهد جهنم عاصمها يلتهب وعليها عسك وكلايب
 ونظا لطيف وهي سبع جسور عشرين العباد كلهم عليها وعلى كل عسرها عقبة مقدرة
 الا في عام الف عام معودا والف عام استواء والف عام هبوطا وذلك قول الله
 ان ربك لم يهادي على تلك الجسور وملائكته يصدون الخلق عليها ليسال العبد
 الايمان بالله فان جاء به مؤمنا غلصا لا شك فيه ولا زيف جاز الى الجسر الثاني فيسأل
 عن الصلوة فان جاء به تامقا جاز الى الجسر الثالث فيسأل عن الزكوة فان جاء بها تامقا جاز
 الى الجسر الرابع فيسأل عن الصيام فان جاء به تامقا جاز الى الجسر الخامس فيسأل عن حجة الاسلام
 بها تامقا جاز الى الجسر السادس فيسأل عن المظالم فان لم يكن ظلم احد جاز الى الجسر السابع
 الى صراطه وذوي فيسأل عن احسانه جاز الى الجنة وان كان قصر في واحدة منهن حبس على الجسر منها الف
 سنة حتى يقضى الله فيه بما شاء وفي الكافي عن ابي جعفر قال قال النبي افر في الارجح الامين ان
 لا الله

لا الا غيره اذا وفق الخلائق جميعا الى حجتهم يقاد بالف زمان اخذ بطر زمان ما
 الف ملا من الغلاظ الشداد لها هبة وحطيم وزفير وشهيق انها لتنفذ الزفير
 فلو لا ان الله اخبرها للمسار لا هكلت الجميع ثم يخرج منها عنقا عيط الخلائق
 البر منهم والقابض فما خلق الله عبدا من عباده ملك ولا نبي الا ينادى يا رب نفسي
 وانت تقول يا رب امي امي ثم يوضع عليها صراط اذ من الشعر واحدة من السيف
 ثلث قناطر الاولى عليها الرحمة والامانة والثانية عليها الصلوة والثالثة عليها ارب
 لا الا غيره فيطوفون الممر عليها فيجسم الرحمة والامانة فان نجوا منها حبسهم الصلوة
 نجوا منها كان المنتمى الى رب العالمين وقوله تعالى ان ربك لبالمرصاد والناس على الصراط
 فمتعلق بزلف قدم وثبت قدم والملائكة حولها ينادون يا حلیم يا كريم اعف واصف
 بفضلك وسلم والناس ينهاتون فيها كالفراش فاذا انما ناج برحمة الله تعالى انظر اليها
 الحمد لله الذي عجزنا في مناد بعد ياس بفضلك ومنذ ان ربنا الغفور شكور وفي معنى الاخبار
 عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عن الصراط فقال هو الطريق الى معرفة الله تعالى وهو
 صراطان صراط في الدنيا وصراط في الآخرة فاما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المقرب
 من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مسر على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة ومن لم
 في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم روى عن امير المؤمنين ع انه
 بلذ

فان
 غوا منها كان المنتمى الى رب العالمين وقوله تعالى ان ربك لبالمرصاد والناس على الصراط
 فمتعلق بزلف قدم وثبت قدم والملائكة حولها ينادون يا حلیم يا كريم اعف واصف
 بفضلك وسلم والناس ينهاتون فيها كالفراش فاذا انما ناج برحمة الله تعالى انظر اليها
 الحمد لله الذي عجزنا في مناد بعد ياس بفضلك ومنذ ان ربنا الغفور شكور وفي معنى الاخبار
 عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عن الصراط فقال هو الطريق الى معرفة الله تعالى وهو
 صراطان صراط في الدنيا وصراط في الآخرة فاما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المقرب
 من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مسر على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة ومن لم
 في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم روى عن امير المؤمنين ع انه

الى صراطه وذوي فيسأل عن احسانه جاز الى الجنة وان كان قصر في واحدة منهن حبس على الجسر منها الف سنة حتى يقضى الله فيه بما شاء وفي الكافي عن ابي جعفر قال قال النبي افر في الارجح الامين ان لا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

اعمالك وان ارضى لك احسن الجزاء وافضل جزاء بعد ما في اسكتك الجنة وهو قوله ادعوني
استجب لكم وفي تفسير الامام باقر عليه السلام في علماء شيعتنا القوامون لضعفاء محبتينا واهل
ولا يناب يوم القيمة والانوار يسطع من تيجانهم على راس كل واحد منهم تاج بهاد
انبت تلك الانوار في عرصات القيمة ودورها مسيرة فلما نكثت الف سنة فتشاع تيجانهم
بنبت فيها ظلمها فلا يبقى هناك بيتيم قد كفلوه ومن ظلمته الجهل علموه ومن حيرته

اخرجوه الا تعلق بشعبه من انوارهم فرفعهم الى العلو حتى عيادى بهم قوت الجنان
ثم ينزل بهم على منازلهم المعروفة في جوار استادهم ومعلميهم وحضره انتمهم الذين
يدعون ولا ينبغي ناصب من النواصب يصيب من شعاع تلك التيجان لا يحيت عيناه
وصمت اذناه واغترس لسانه وحول عليه اشد من لهب النيران فيحلمهم حتى يدفع
الذباينة

ويروونهم الى سوا الجحيم وفيه قال الامام قال رسول الله ص ان قدر على عند
اعظم من قدره عندكم اولا اخبركم قالوا بلى يا رسول الله قال ان الله يعث يوم
اقواما يعتلي من جهة السينات موازينهم فيقال لهم هذه السينات فاين الحسنات
فقد عظيم فيقولون باربنا ما عرف لنا حسنات فاذا نزلنا من قبل الله تعالى لم
نعرفوا لانفسكم عبادى حسنات فاني اعرفها لكم وافوها عليكم ثم باى الرجوع
صغيرة بطرحها في كفة حسناتهم فتخرج حسناتهم بالكثر ما بين السماء والارض فيقال

لا اصرع

اليوم من
الجنة

بلكم من

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

لا اصرع فزيدا بيك وامك واخوانك واخوانك وصاحبتك وقرباتك واخوانك
ومعارفك وادخلهم الجنة فيقول اهل الحشر يا ربنا اما الذي سياتهم فقد عرفنا
فماذا كانت حسناتهم فيقول الله تعالى يا عبادى ضمى احدكم بيقينه دين عليه
الاجناس حسنات ايمان
الى اخيه فقال خذها فاني اعبك لعلك ترضى به الى طالب فقال لا لا قد تركتها لك
على بن ابي طالب ولد من مالى ما شئت فشاركك الله ذلك لعلها تحبها بغير خطاياها ومعل
في خشو صفها وموازينها او وجب لهما ولو اديها الجنة وفيه ايضا قال الامام

في تفسير قوله تعالى والتقوا يوم لا تجزي نفس عن نفس شيئا لا يقبل منها شفاعته ولا يقبل
منها عدل قال الصادق هذا الموت فان الشفاعه والعدل لا يقبل عنده فاما في
فانا واهلنا نحن من شيعتنا كل جزاء نكون على الاعراف بين الجنة والنار محمد
وفاطمة والحسن والحسين والطيبون من الهم فزى بعض شيعتنا في تلك العرصات
كان منهم مقصر في بعض شرايها فنبعث عليهم خيار شيعتنا كسلمان والمقداد والى
ومار ونظ الهم في العصر الذي كنا فيه ثم في كل عصر يوم القيمة فيفضلون عليهم
والصغور وينزلونهم كما ينزلون البراة والصهور صيدها فينزلون الى الجنة

ذوقوا ما التبعث على اخيرين محبا خيار شيعتنا كالحمام فيلقونهم كما يلقط
الجنة وتلقونهم الى الجنان محضتنا وسيؤتى بالواحد من مقصرى شيعتنا في
الجنة

ها فتؤاخذ
بيني شانتهم

لا اخيه

ذلك

شكره

٢٢

الجنة

منه

ذو

كالبراة

فينزلونهم الى الجنة

الجنة

الجنة

الجنة

فيظنون فنه من قلت ذنوبه فكانت معجزة في طاعته فهو لا السعداء مع
 الاولياء والاصفياء ومنهم من كثرت ذنوبه وعظمت فيقول الله نعم قد مو الذي
 كان لا يقية عليهم حتى وليا محمد صلى الله عليه وسلم فيقول الله نعم انظر الحسنات
 هؤلاء النصاب الذين اتخذوا الاعداد من دون محمد صلى الله عليه وسلم دون خلقها
 لهؤلاء المؤمنين ما كان من اعسابهم لهم يوم معهم فيهم وصددهم الى اذ هم
 ذلك فيصير حسنات النواصب شيعة الذين لم يكن عليهم تقية ثم يقول انظر
 الى سيئات شيعة محمد صلى الله عليه وسلم فان بقيت لهم فاجعلوها على هؤلاء النصاب
 فيهم زيادات فاجعلوا على اولئك النصاب بعددها من الذنوب التي لهؤلاء الشيعة
 فيقول الله نعم اتوا بالشيعة المتقين لحوف الاعداء فافعلوا في
 حسناتهم وسيئاتهم وحسنات هؤلاء النصاب سيئاتهم فافعلوا ما فعلتم بالذ
 فيقول النواصب يا ربنا هؤلاء كانوا معنا في مشاهدنا حاضرين وبقا علينا قائلين
 وبنا هبتا معتقدين بل كانوا يقولون بكم الى الله عن الغيب وان كانوا قائلين
 قائلين وباعمالكم عاملين للتقية منكم معاشر الكافرين قد اعتدنا لهم باقوا لهم
 وافاعلهم استدرنا باقوا ويل المطيعين وافاعل الحسنين اذا كانوا اجربنا
 قال فعد ذلك لعظيم حقد النصاب اذا راوا حسناتهم في موازين شيعةنا اهل
 البيت

فيقول الله نعم انظر الحسنات
 هؤلاء النصاب الذين اتخذوا الاعداد من دون محمد صلى الله عليه وسلم دون خلقها
 لهؤلاء المؤمنين ما كان من اعسابهم لهم يوم معهم فيهم وصددهم الى اذ هم
 ذلك فيصير حسنات النواصب شيعة الذين لم يكن عليهم تقية ثم يقول انظر
 الى سيئات شيعة محمد صلى الله عليه وسلم فان بقيت لهم فاجعلوها على هؤلاء النصاب
 فيهم زيادات فاجعلوا على اولئك النصاب بعددها من الذنوب التي لهؤلاء الشيعة
 فيقول الله نعم اتوا بالشيعة المتقين لحوف الاعداء فافعلوا في
 حسناتهم وسيئاتهم وحسنات هؤلاء النصاب سيئاتهم فافعلوا ما فعلتم بالذ
 فيقول النواصب يا ربنا هؤلاء كانوا معنا في مشاهدنا حاضرين وبقا علينا قائلين
 وبنا هبتا معتقدين بل كانوا يقولون بكم الى الله عن الغيب وان كانوا قائلين
 قائلين وباعمالكم عاملين للتقية منكم معاشر الكافرين قد اعتدنا لهم باقوا لهم
 وافاعلهم استدرنا باقوا ويل المطيعين وافاعل الحسنين اذا كانوا اجربنا
 قال فعد ذلك لعظيم حقد النصاب اذا راوا حسناتهم في موازين شيعةنا اهل
 البيت

البيت وراوا سيئات شيعةنا على ظهور معاشر النواصب فذلك قوله نعم كذا في قوله
 الله اعمالهم حسرات عليهم وفي توحيد الصدوق قال قال رسول الله والذي بعثني
 بشيرا لا يعذب الله بالنار مؤمدا ابدا وان اهل التوحيد يشفعون فيشفعوا
 ثم قال اذا كان يوم القيمة اذن امر الله بتبارك وتعالى يقوم سيئات اعمالهم في
 الدنيا الى النار فيقولون يا ربنا كيف ندرخلنا النار وقد كنا نؤمرك في دار الدنيا
 وكيف خرجت بالنار السننا وقد نطقت بتوحيدك في دار الدنيا وكيف خرجت
 وقد عدت ان لا اله الا انت ام كيف خرجت وجوهنا وقد عرفناها لا
 ام كيف خرجت فادينا وقد عرفناها بالذما اليك فيقول الله عبادي سات اعمالكم
 في دار الدنيا فخرجتكم نار جهنم فيقولون يا ربنا عفوك اعظم ام خطيئتنا فيقول
 بل عفوي فيقولون نعمتك اوسع ام ذنوبنا فيقول بل نعمتي فيقولون افرارنا
 اعظم ام ذنوبنا فيقول بل افراركم بتوحيدي فيقولون يا ربنا فلتسنا عفوك
 ونعمتك التي وسعت كل شيء فيقول الله نعم ملائكتي وعز وجلاد ما خلقت
 احب الي من المقربين بتوحيدي وان لا اله عندي وعق علي ان لا اصل بالنار اهل
 ادخلوا عبادي الجنة وفي تفسير علي بن ابراهيم قال رسول الله اخبرني يوم بدر الى
 فاذا امرت بالتغيب الى عقبة فيقول الجبار رده ويره وتد فيقول نعم لم التفت
 التفت

فيقول الله نعم انظر الحسنات
 هؤلاء النصاب الذين اتخذوا الاعداد من دون محمد صلى الله عليه وسلم دون خلقها
 لهؤلاء المؤمنين ما كان من اعسابهم لهم يوم معهم فيهم وصددهم الى اذ هم
 ذلك فيصير حسنات النواصب شيعة الذين لم يكن عليهم تقية ثم يقول انظر
 الى سيئات شيعة محمد صلى الله عليه وسلم فان بقيت لهم فاجعلوها على هؤلاء النصاب
 فيهم زيادات فاجعلوا على اولئك النصاب بعددها من الذنوب التي لهؤلاء الشيعة
 فيقول الله نعم اتوا بالشيعة المتقين لحوف الاعداء فافعلوا في
 حسناتهم وسيئاتهم وحسنات هؤلاء النصاب سيئاتهم فافعلوا ما فعلتم بالذ
 فيقول النواصب يا ربنا هؤلاء كانوا معنا في مشاهدنا حاضرين وبقا علينا قائلين
 وبنا هبتا معتقدين بل كانوا يقولون بكم الى الله عن الغيب وان كانوا قائلين
 قائلين وباعمالكم عاملين للتقية منكم معاشر الكافرين قد اعتدنا لهم باقوا لهم
 وافاعلهم استدرنا باقوا ويل المطيعين وافاعل الحسنين اذا كانوا اجربنا
 قال فعد ذلك لعظيم حقد النصاب اذا راوا حسناتهم في موازين شيعةنا اهل
 البيت

يارب لم يكن ظني بل فيقول وما كان فلنا في فيقول الجبار يا ملائكتي لا تفرقن وجليل
 وارتفاع مكان ما ظن في عدي ساعة من غير قط ولو ظن في ساعة من غير ما رفته
 اجير والد كذبوا دخلوه الجنة ثم قال رسول الله ص ليس من عبد يظن بالله غير الا
 كان عند ظنه به وذلك قوله وذلك ظنكم الذي ظنتم بربكم اريدكم فاصحتم من الحاسر
 وفي مرة اخرى قال الصادق يا مفضل ان لله عبادا اعمالوه بخالص من سره فاعلمهم
 بخالص من بره ففهم الذين يرضاهم فمنا فاذا عرفوا بين يديه ملا وامن سرها اسرا
 اليه جعلت يا مولاي ذلك فقال اجلبهم ان يطلع الحفظة على ما بينه وبينهم وفي جامع
 التوراه قال النبي اذا كان يوم القيمة ائدت الله لظايقه من امتي اجنحة فيطيرون
 فتودهم الى الجنان يسترحون فيها ويتنعون كيف شاؤوا فيقولون لهم الملائكة هل ايتتم
 حسبا فيقولون ما راينا حسبا فيقولون هل خريتم على الصراط فيقولون ما راينا
 صراطا فيقولون هل رايتهم فيقولون ما راينا شيئا فيقول الملائكة من اتي امة
 فيقولون من امة محمد فيقولون انشدكم الله حدوثا ما طانت اعمالكم في الدنيا
 فيقولون حصلتان طانتا فينا فبلغنا الله هذه منزلة بفضلهم ورحمة فيقولون وما
 فيقولون كنا اذا خلونا نسئ ان نعصيه ونرضى بالبئير مما قسم لنا فيقول الملائكة
 يحق لكم هذا وفي فلاح السائلين عن صفوان الحال قال الصادق اذا طان

في قوله
 كان عند ظنه به
 ذلك قوله
 وذلك ظنكم
 الذي ظنتم
 بربكم
 اريدكم
 فاصحتم
 من الحاسر
 في قوله
 اذا طان

يوم
 ابو الجار

يوم القيمة نظر رضوان خازن الجنة الى قوم لم يمدوا به فيقول من انتم ومن اين
 دخلتم قال يقولون ابا دعنا فانا قوم عبدنا الله سرا فادخلنا الله سرا الجنة وفي
 تفسير علي بن ابراهيم في الامالي عن الصادق قال كان رسول الله يقول اذا اسالتهم
 فاسئلوه الوسيلة فسنلنا النبي الوسيلة فقال هي رحمتي في الجنة وهي الفرح قاة

المرقاة الى المرقاة حضر الفرس الجواد شهر وهي باين مرقاة جوهر الى مرقاة زبرجد
 الى مرقاة لؤلؤ الى مرقاة ذهب الى مرقاة فضة فيوفي بها يوم القيمة حتى ينصب
 درجة النبيين وهي في درجة النبيين كالقمر بين الكواكب فلا يبقى يومئذ نبي ولا
 شهيد ولا صديق الا قال لوطي لمن كان هذه درجة فينادي للمنادي ويسمع النداء
 جميع النبيين والصدقيين والشهداء والمؤمنون هذه درجة محمد فاقبل يومئذ من
 برصطة من نور وعلى راسي تاج الملك مكتوب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله
 المقطوعون هم الفائزون بالله على راسي تاج الملك والليل الكرامة وعلى بيني طالب ايامي
 وبيد لواني وهي لواء الحمد مكتوب عليه لا اله الا الله المقطوعون هم الفائزون بالله
 مرزبا بالنبيين قالوا ملكين مقربين واذا امرنا بالملائكة قالوا هذان ملطان
 نرفهما ولم نرها قالوا هذان نبيان مرسلا حتى املوا الدرجة وعلى يتبعني فاذا
 في املوا الدرجة منها وعلى اسفل مني وبيد لواني فلا يبقى ثم من نبي ولا مؤمن الا رفعوا

ارزاز كرهه باشم

رؤسهم

ويعلم ان الله تعالى خلق الارض والسموات في ستة ايام وخلق الانسان في يوم واحد

وسما ويظلمهم ليس الله يقول الله يوم تبدل الارض غير الارض والسموات وقال الله افعيننا بالخلق الاول بل هم في لبس من خلق جديد وبرزوا لله ولو اعد القهار ما ورد في الحاصل عن الباقر قال جابر بن يزيد سالت ابا جعفر عن قول الله تعالى افعيننا بالخلق الاول بل هم في لبس من خلق جديد قال يا جابر ناول ذلك ان الله تعالى اذا انقى الخلق وهذا العالم وسكن اهل الجنة الجنة واهل النار النار بعد ذلك ان الله تعالى خلق من هذا العالم جردا ما من غير مخلوقه ولا اناث بعد وند و يوجد وند وخلق ارض غير هذا الارض تحملهم وسما غير هذا السماء يظلم لعل ترى ان الله تعالى انما هذا العالم الواحد ترى ان الله لم يخلق بشرا خيرا لم الى الان والله لقد خلق

الف الف عالم والنف الف آدم وانت في آخر تلك العوالم واو لملك طهم الادميين ويؤيده ما ورد في توحيد المفضل عن الصادق قال الحمد لله مدير الادوار ومعيد الاكوار طبقا من طبق وعالم بعد عالم ليعرف الذين اساءوا بما عملوا ويحرف احسنوا بالمسنى فقد رت سماؤه وبلت لاؤه **باب فيهم** دزدك احوال اقليم بهشت نور سرت و احوال نفوس سعدا ران اقليم كدموطن وماواى ابرى ومطان و ارام دائى سعدا رت و بيان لطفها وشفقتها وكرامتها عظيم غيرتها هي التي نسبت دلها قال الله تعالى وبشر الذين امنوا وعملوا الصالحات ان لهم جنات تجري من تحتها

طلا

العوالم

كلما ذوقوا منها من ثمرة ذوقا قالوا هذا الذي ذوقنا من قبل واتوبت متشابها ولهم فيها ازواج مطهرة وهم فيها خالدون في تفسير الامام قال الامام كلما ذوقوا منها من تلك الجنان من ثمارها ذوقا قالوا هذا الذي ذوقنا من قبل في الدنيا

كاسمانه ولكنها في غايه الطيب غير مستحيل اليد غار الدنيا من القذرة والصفراء والدم الا العرق الذي يجري في اعراضهم اطيب دجا من المسك والوانه متشابها شيد بعضه بعضا بانها كلها اخباء لا زل فيها بان كل صنف منها في غايه الطيب ليست كثمار الدنيا التي بعضها في وبعضها استما وزلج النصف والادراك الى حد من محموده ومراة وسائر صفوف المطاوه ومتشابها ايضا متفقات الالوان مختلفا الطعوم ولهم فيها ازواج مطهرة من الحيض والنفاس وسائر انواع الاقدار

قال المصنف وينبغي ان يعلم ان نعمات العالم الاخرة ولذاتها لا يقاس بنعمات الدنيا ولذاتها قال نعمات الاخرة خصوصاً نعمات الجنة العليمة اشرف والطقى واعلى من عيسى جواس الدنيا الذي توبه الهيولى لينة وانور وازهر واقهر من ان يشاهد الدائرة العشيية الحفاشيه وكيف لا فان هذه ليست من صنع ذلك قال الامام قاسماؤه كاسمانه وقال ابن عباس ليس في الاخرة الا من الدنيا الا الاسماء بل العالم ظل وانورج لعالم الاخرة والظل لا يقدر ان يشاهد ويجيط بنى الظل ولذلك

باستعماله كبريا يستماله كبر عرقى شود در غايه خوشبوى كبر جارى مى شود در هم هارنهاى انها

٢٤

قال الله تعالى لعيسى بن مريم لو دأت عينك ما اعدت ولا لياق الصالحين ذاب
 عقلك ورهقت نفسك شوقا اليه وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان ثوباً من ثياب اهل الجنة
 الى اهل الدنيا لم يخلطه ابصارهم وكما توامن شهوة النظر اليه انظر باسكين اذا
 هذا حال الباسد فكيف حال الابسد وقال امير المؤمنين في نهج البلاغة لو رويت بصيرا
 نحو ما يوصفون لا من نعيمها الغرقت بنفسك من بدائع ما اخرج الى الدنيا من شهوات
 ولذاتها وزخارف ومناظرها ولذلت بالفكر في اصطفاها في شجار غيب عندها ريشاب
 في كتمان المسك على سواحل نهارها وفي تغلق كبايش الوفاء الرطب في
 وافنائها وطلع تلك الثمار مختلفة في خلقها مما يجني من غير نطق فياني
 منية جنتها ويطاق على نالها في فنية فصورها بالاعمال المصنفة وخراب
 الموقد قوم انزل الكرامة تمامي بهم حتى خلقوا دار القدر امنوا اقلنا لا
 ولو شغلت قلبك ايها المستمع بالوصول الى ما يجمع قلبك من تلك المناظر الواسعة
 لرهقت نفسك ولتجملت من جلسي هذا الى مجاورة اهل القبور استنج الا بها شوقا
 اليها استمع يا ضعيف هذه المبالغة وتأملها انما اذا كان هذا حال سامعك فكيف
 شاهدك ولقد ورد عنهم ما طرأ من الدنيا سماعه اعظم من بيانك وكل شيء من
 بيانك اعظم من سماعه اي عيانته في الاخرة اعظم من سماعه في الدنيا واعلم يا اخي

في كتاب المسك

الاعمال

ان عالم المثال المحسوس هي من سج العالم المثالية السماء في النورية
 الشرافة واللطافة والحن والبهاء والبه اشار ابو جعفر في حديثه وقال في الحديث
 على ان جنات الخلد في السماء قوله لا يفتح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة وهذا
 تاويل لقوله السجين الا من السابعة وعلبون السماء السابعة وفي من لا يحضر
 روى عبد الله بن علي بن بلال مؤذن رسول الله قال قلت له يرحمك الله تفضل علي
 واخبرني فاني فقير محتاج واد الى ما سمعت من رسول الله فانك قد رايت ولم اره
 وصف لي كما وصف لك رسول الله بناء الجنة فقال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت
 يقول ان سور الجنة لينت من ذهب ولبنت من فضة ولينت من ياقوت وملاطها
 المسك الاذفر وشرفها الباقوت الاحمر والاخضر والاصفر قلت فما ابوابها قال ان
 مختلفة باب الريحمة من ياقوتة عمرا قلت فما حلقته قال وعجاك فوني فقد كلفني
 قلت ما انا بكاف عندك حتى تودي الى ما سمعت من رسول الله قال اكتب بسم الله الرحمن
 اما باب الصبر فباب صغير لها مصراع واحد من ياقوتة عمرا لا حلق له واما باب
 فانه ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسير ما بينهما خمس ائمة تمام له خيجه وعين يقول
 جنتي يا اهل قال قلت هل يتكلم الباب قال نعم ينطق الله نعم اما باب البلا قلت ليس
 هو باب الصبر قال لا قلت فما البلا قال المصابير والاستقام والامراض والجنام وهو
 من ياقوتة

رسول الله

ابوابها

التي

الشكر

من ياقوتة

صفها لها مصراع ما اقل من يدخل فيه قلت يرحمك الله زدي وتفضل على فاني
فقير محتاج فقال بانلام كلفتني شظطا اما الباب الاعظم فيدخل منه العباد الصالحون
وهم اهل الهدى والورع والانبيا والائمة المستأمنون بل قلت يرحمك الله فاذا دخلوا
فماذا يصنعون قال يسرون على نهرين في ماء صاف في سفن الياقوت مما اذ فيها
فيها ملائكة من نور عليها نياخ خضر شديدة خضرتها قلت يرحمك الله هل يكون من اخضر
ان الثياب هي خضرة لكن فيها نور من رب العالمين نعم يسرون على حافي ذلك النهر
قال اسم ذلك النهر قال خبثه الماوى قلت هل وسطها من هذا قال نعم خبثه عدل وهي في
الجنان واما جنة عدن فسورها يا قوت احمر وحصاؤها اللؤلؤ قلت فهل فيها نورا
قال نعم خبثه الفردوس قلت كيف سورها قال ريعك كفى غنى حيرت على قلبى حيرة قلت بل
الفاصل بين ذلك قلت ما انا بكاف عندك حتى تتم الى الصفة وتجبر عن سورها قال
قلت الغر التي فيها قال هي من رب العالمين قلت زدي يرحمك الله قال ريعك كفى غنى
في رسول الله ص ومن الباقر احسنوا الظن بالله واسئلوا ان الجنة ثمانية ابواب
كل باب منها اسم اربعة مائة سنة وروى عن الصدوق عن امير المؤمنين قال ان
ثمانية ابواب باب يدخل منه النبيون والصدوقون وباب يدخل منها الشهداء
خمسة ابواب يدخل منها شيعةنا ومحبونا فلا ازل راها على الصراط ادسوا وقول رب

سلم

سلم شيعتى ومحبى وانصارى ومن تولانى في دار الدنيا فاذا النداء من بطن العرش
قد اجيب دعوتك وشفعتك وشيعتك ويشفع كل رجل من شيعتى ومن تولانى نصر في
من جانبى يفعل او قول في سبعين الفا من جيرانه واقرباءه وباب يدخل منها سائر المسلمين
يشهران لا اله الا الله ولم يكن في قلبه مثقال ذرة من بغضنا اهل البيت في التوراة
قال الله تعالى يا ايها الناس كفى ذنبتكم في دنياكم فانيدوا نعيم زابلكم وحيث منقطع
عنرى المصعبين الجنان يدخلون من ابوابها الثمانية في كل جنة سبعون الف روضة
في كل روضة سبعون الف مدينة من اللؤلؤ والمرجان في كل مدينة سبعون الف قصر
الياقوت وفي كل قصر سبعون الف دار من الزرد في كل دار سبعون الف بيت من
الاحمر في كل بيت سبعون الف مقصورة من الفضة البيضاء في كل مقصورة سبعون
مائة من العنبر الاشهب في كل مائة سبعون الف صحيفة من الجوهر في كل صحيفة
الف لون من الطعام وعلى حوال كل صحيفة سبعون الف لون من الطعام وعلى حوال
مقصورة سبعون الف سرير من الذهب الاحمر على كل سرير سبعون الف نهر من ماء
واللبن والحمر والعسل المصنوع لذة للشاربين وفي وسط كل نهر سبعون الف نبع
الما وكذلك في كل بيت سبعون الف خيمة من الارجوان وعلى كل فراش حور
الحور العين بين يديها سبعون الف وصيفة كأنهن بيض مكنون وعلى راس كل

قصر سبعون الف قبلة من الطافور وفي ط قبلة سبعون الف هدية من الرحمن مالا
 عين رات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر وفاكهة مما يتخيرون ولحم طير مما يشتهون
 وصور سين كما مثال اللؤلؤ المكنون جزا بما كانوا يعملون لا يعوتون ولا يهعون ولا يجنون
 ولا يبكون ولا يصومون ولا يصلون ولا يبرصون ولا يتوفطون ولا يبولون وما هم
 بخجين فمن وذكروا امتي ونعمتي وجواري فليقربا الي بالاستهانة بالدينا والصدق
 والقناعة بالقليل وفي تفسير علي ابن ابراهيم عن ابي بصير قال قلت لابي عبد الله جعلت
 يا بن رسول الله شوقتي فقال يا ابا محمد ان من ادنى نعيم الجنة ان يوجد رجها من
 الف عام من مسافة الدنيا وان ادنى اهل الجنة فيرفع له ثلث حداثق فماذا دخل
 ادناه من راي فيها من الازواج ومن الخدم والانتهار والتماشا الله مما يلا عينه
 قوة وقلبه مسرمة فاذا اشكر الله وحده قبل له ارفع راسك الى الحديقة الثانية ففيها
 ليس في الاخرى فيقول يا رب اعطني هذه فيقول الله نعم العلى ان اعطيكها سلتني غيرها فيقول
 هذه هذه فاذا هو دخلها وعظمت مسرمة شكر الله وحده قال نعم افتموا له بابا الى الجنة و
 له ارفع راسك فاذا اذ فتح له باب من الخلد ويرى ضعافا ما كان فيما مل فيقول عند رخصا
 مسرمة ربك الحمد الذي لا يحصى اذ مننت على الجنان واجبتني من النيران قال ابو
 فليكت وقلت جعلت فداك ذني قال يا ابا محمد ان في الجنة نهرا من جانبيه جوارنا
 بنات

طلبها من

من ادنى نعيم الجنة ان يوجد رجها من الف عام من مسافة الدنيا وان ادنى اهل الجنة فيرفع له ثلث حداثق فماذا دخل ادناه من راي فيها من الازواج ومن الخدم والانتهار والتماشا الله مما يلا عينه قوة وقلبه مسرمة فاذا اشكر الله وحده قبل له ارفع راسك الى الحديقة الثانية ففيها ليس في الاخرى فيقول يا رب اعطني هذه فيقول الله نعم العلى ان اعطيكها سلتني غيرها فيقول هذه هذه فاذا هو دخلها وعظمت مسرمة شكر الله وحده قال نعم افتموا له بابا الى الجنة و له ارفع راسك فاذا اذ فتح له باب من الخلد ويرى ضعافا ما كان فيما مل فيقول عند رخصا مسرمة ربك الحمد الذي لا يحصى اذ مننت على الجنان واجبتني من النيران قال ابو فليكت وقلت جعلت فداك ذني قال يا ابا محمد ان في الجنة نهرا من جانبيه جوارنا بنات

بنات اذا امر المؤمن بجارية يحبته وقلعها وانبت الله مكانها اخرى قلت جعلت
 ذني قال المؤمن تزوج ثمان مائة عذرا واربعه الف ثيب ورضعتين من الموز العين
 قلت جعلت فداك ثمان مائة عذرا قال نعم كل ما يقدر فيه من شيا الا كوجدها كذلك قلت جعلت
 من اشي خلق الموراك لعين قال من تربته الجنة النورانية ويرى مح سابقها من
 سبعين حلة كدرها مراد وكدره من انها قلت جعلت فداك الهن كلام يتكلم به
 الجنة قال نعم يتكلم بكلام لم يسمع الخليل اعذب منه قلت ما هو قال يقبل باصوات
 عن الخلدات فلا نفوت وعن النائمات فلا ينوس وعن المقيمات فلا تظعن
 الراضيات فلا تظطن طوي لمن خلق لنا وطوي لمن خلقنا له وعن اللواتي لو ان
 بعضهن بايدي بعض وتغنين باصوات لم يسمع الخليل مثلها عن الراضيات
 تظطن وعن المقيمات ولا تظعن وعن خيرات عيسان وعن جيبات الازواج
 وقالت عايشة ان الحود العين اذا قلن هذه المقالة جابتهن المؤمنات من لسان
 الدنيا عن المصليات وما صلين وعن الصايات وما صمتن وعن المتوضيات
 وما توضين وعن المتصدقات وما صدقن فغلبهن والله وايضا في تفسير
 فجعلنا ابكارا عبا ابنا قال ابن عباس ابكارا اي عذرا لا ياتيهن ازواجهن الا
 وحدث

ما كره مؤمن مكس خود را در اغايشه و در مؤمن نيز در جوف مؤمن اينها است كه حور العين مكس خود را در اجناسيند
 دره شود كه نماه اهل
 و در مؤمن نيز در جوف مؤمن اينها است كه حور العين مكس خود را در اجناسيند
 دره شود كه نماه اهل
 و در مؤمن نيز در جوف مؤمن اينها است كه حور العين مكس خود را در اجناسيند

العرش والرحيق ينبعث من لواء الجنة والكواثر منبثعة من تحت شجرة طوبى ومعروفات
 منبثعة من تحت جبل المساء فقسّم الله نعم هذه الانهار على اهل الجنة وهم اربعة اصناف
 عام وخاص وخاص الخاص والمقربون والمعروفات من الماء واللبن والخمر والعسل شراب
 العام وهم الذين ظلموا انفسهم بالذنوب في الدنيا والكافور والسلسيل شراب الخاص وهم
 المقصدون والتسليم والزعجيل شراب خاص الخاص وهم السابقون والرحيق شراب
 الكواثر يخرج من جوفه في يوم القيمة وان الله تعالى كريم ذو فضل لا ينزل فضله
 الا وقت رحمة يتفضل على الظالمين الذين شرابهم الماء والعسل فيكرههم ويخرج شرابهم
 الاربع بشراب الخاص وهو الكافور والسلسيل حتى يطيب انفسهم قال الله تعالى ان
 بشريون من كل امة من خمر طاب مزاجها الكافور وانما سمي كافورا لطيبه وبياضه ويتفضل
 على المقصدون الذين شرابهم الكافور والسلسيل فيكرههم ويخرج شرابهم بشراب الخاص
 وهو التسليم والزعجيل حتى يطيب انفسهم قال الله تعالى ويسقون فيها كأسا كان مزاجها
 زنجبلا ويتفضل ايضا على السابقين فخرج شرابهم بسائر الاشربة وكذلك يخرج شراب المقربون
 الاشربة فذلك قوله يسقون من رحيق خنوم الى قوله المقربون فيكرم الله كل واحد من اوليائه
 واحبائه على قدر منزلته ومن يتبدد في تفسيره على ابن ابراهيم عن النبي ص قال لما دخلت
 الجنة رايت في الجنة شجرة طوبى اصلها في دار على وماتى الجنة قصر لا تنزل الاوت
 فيها

فنن

فنن منها اعلاها اسقاط حلل من سندس واستبرق يكون للعبد المؤمن الف الف
 سقط مائة حلة ما فيها تشبه الاخرى على الوان مختلفة وهو ثياب اهل الجنة و^{سطها}
 ظل عدو في عرض الجنة وعرض الجنة كعرض السماء والارض اعدت للذين امنوا ^{بالله}
 ورسلا يسيرا ^{مهيأته} الاكبر في ذلك الظل مسيرة مائة عام فلا يقطعها وذلك قوله ونزل عدو
 اسفلها ثارا اهل الجنة وطعامهم متدخ في بيوتهم يكون في القضيبة منها مائة لون
 من الفاكهة مما رايت في دار الدنيا ومما لم تروه وما سمعتم به وما لم تسعوه مثلها ^{وطها}
 يجنى منها شئ نبت مكانها الاخرى لا مقطوعة ولا ممنوعة وفي تفسير القرات ^{مثلها}
 مع زياده في اخره قال ويخرج نهارا من اصل تلك الشجرة فيستوي حنطة عدن وهي ^{قصر}
 من لؤلؤ واحدة ليس فيها صدى ولا وصلوا اجتماع اهل الاسلام كلها على ذلك القصر ^{ملا}
 لهم فيه سعدها الف الف باب للملأ باب مصر عين من زبرجد وياقوت انواع عشر
 لا يدخلها الا نبي او صدوق او شهيد او متحاب في الله او ضعيف من المؤمنين تلك ^{مناد لهم}
 وهي حنطة عدن وفي الامالى الصدوق عن حماد بن عبد الله وكان قاريا للكتب ^{قال}
 قرأت في الانجيل انه قال لما يارب ما طوبى قال شجرة في الجنة انا غرستها بظل الجنان
 اصلها من رضوان وماؤها من تسنيم برده برد الكافور وطلعها طعم الزنجبيل ^{يشرب}
 من تلك العين شربة لا يظلم بعدها ابراقا لعيسى اللهم استغنى مند قال باعيسى ^{عدام}





منها فما كان من تلك القصور من الياقوت الاحمر فهو مفروش بالعقري الاحمر وما
 كان منها من الياقوت الاخضر فهو مفروش بالسند من الاخضر وما كان منها من اليا
 الابيض فهو مفروش بالرياح الاصف مشوشة بالزرد الاخضر والفضة و
 الاحمر قواعدها وراكفها من الجوهر ينور من ابوابها واخرها مثل شعاع الشمس
 عنده مثل الكواكب الدرر في النهار المضي فاذا نزل على باب قصر من تلك القصور
 جنتان مدهامتان فيها عينان نضاختان وفيها من كل فاكهة زوجان فلما اراد
 ان يصفوا الى منازلهم حوّلوا على البرازين من نور يابري ولان مخلدون بيد
 واحد منهم يردون من تلك البرازين ^{سواء} لجمها وامينها من الفضة البيضاء واشعار من
 فلما دخلوا منازلهم وجدوا الملائكة يتهنونهم بكرامة ربهم حتى اذا استقرّوا قراهم
 قيل لهم هل وجدتم ما وعد ربكم حقا قالوا نعم يا ربنا رضينا فارض عنا قال رضائكم
 وجهتكم اهل بيت نبي احلتم داري وما تحنكم الملائكة فهنا هيننا غير محرودين
 سعص فعندها قالوا الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور
 وفي كتابه الاثنى عشرية روى عن وهب بن عبد الله بن عباس قال خلق الله الجنان يوم
 وفضل بعضها على بعض وهي سبعة جنان وابوابها ثمانية جنة عدن وجنة الفردوس
 الماوي وجنة الخلد وجنة النعيم ودار الجلال فاما جنة عدن فهي دار
 الرجن

واشعارها من
 سو

نهي

فهي في وسط الجنة مشرفة على الجنان كلها خلقها الله من زبرجد ازرعها وما فيها
 من الزبرجد وخلق جنة الفردوس من اللؤلؤ وازرعها وجنانها وابنتها وقصورها
 وغرفها وابوابها كلها من اللؤلؤ وليس في الجنان جنة اعلى من الفردوس روى عن النبي
 قال الجنة مائة درجة ما بين كل درجتين مسيرة مائة سنة والفردوس اعلاها درجة
 سالتم الله فاستلوه الفردوس وخلق جنة الماوي من الذهب الاحمر وخلق جنة الخلد
 البيضاء يجمع ما فيها على هذه الصفة وخلق جنة النعيم من النور المتلألئ يجمع ما فيها
 الصفة وخلق دار الجحيم للسلام من الياقوت الاحمر كلها على هذه الصفة روى انه قيل
 لرسول الله صدقنا عن الجنة ما بناؤها قال صدقنا لينة من ذهب ولينة من فضة
 وملاطها المساء الاذقر وحصاؤها اللؤلؤ والياقوت وترابها الزعفران من حقلها يتنعم
 لا يموس وتخلد لا يموت ولا يبلى ثيابها ولا يفتن شيئا به وفيه قال ابو الحسن
 سبع وفي كل جنة مائة درجة ما بين كل درجتين كما بين السماء والارض واعلى الجنان
 الفردوس والتي يليها الجنة الماوي عند سدرة المنتهى ثم جنة عدن وهي مقصورة الرجن
 في وسط الجنان من عينيها جنة الخلد ودار السلام ومن يسارها جنة نعيم ودار الجلال
 جنة الفردوس بربع قوائم قوائم بيضاء وقائمة خضراء وقائمة صفراء وقائمة حمراء
 من سلمان روى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وعبد الله وعبد الله وعبد الله وعبد الله وعبد الله
 فقال

الجنة

واذن في اعلاها

اهبطا الى الجنة الفردوس فاذا نهي باربع فواقم فاقعد بيضاء وقاعة حمراء وقاعة
 خضراء وقاعة صفراء واعلاها اذن في غرة من باقوتة حمراء لها اثني عشر الف مصراع من
 الاضراس ما بين المصراع الى المصراع ميل فيها رياح الريح ^{تفوح} ^{من} بانها والجنة تطرح
 فيناها كذلك اذا تجلت لها حورا وكان الشمس والفرج جان من وجنتها وكان
 حواجيبها الالهة وكان اشجارها مقادير الجنة النشور عليها اثني عشر الف حلقة
 لا يشبه حلقة من حلقة يستبين مخ ساقها من وراء الحلال لها اثني عشر الف ذوابة
 مرصعة شعرها من اوله الى اخره بالدر تشفي في الجنة اثني عشر مشقة كل ما مشقت
 من عينها اثني عشر الف وصيفة بايديهم ضباب الريحان ومن شمالها اثني عشر الف
 وصيفة معهم جام الذهب والفضة واثني عشر الف وصيفة امامها معهن الحلى
 فكل ما مشقت مشقة تتبدل لها حليها وحللها فينا حير مثل ينظر اليها اذ تبست في وجهه
 فاضاءت جنة الفردوس من ضوء ثنائياها فخرج جبرئيل ساجدا وقال سبحانك لا اله الا
 انت سبدي مولاي طوبى لمن اثره والى على هواه وجنة الماوى تقرب سدرة المنتهى
 حور ايقال لها العبد روى عن النبوة ان في الجنة حور ايقال لها العبد خلقت من
 اشياء من المسك والظفور والعنبر والنفثان وخبثت طينها بامه الحيوان جميع الحور لها
 لو بزقت في بحر بقرقة لعذب ما دالج من طعم ريحها مكتوب على خوخها من احب ان
 تف

الرياح في الجنة

لدهشتي فليعمل بطاعتهم ربي وجنة عدن معدن الكرامات ومعرس الاشجار ومنبع
 العيون والاشجار روى عن ابن عباس انه قال في الجنة ستة اشجار عظيم خمسة منها
 حللا لاهل الجنة وواحدة لثمارهم ليس فيها اذ ولا قصور الا وفيها من كل شجرة مائة
 غصن على كل غصن مائة الف لون من الثمار واوراقها الحلال كشفايق تجمع الرجل
 سبعين حلقة يوار بها بين اصبعه ويخرج من تحت هذه الاشجار من التسلييل
 وعين الطافور وعين التسيم وينفخ منها في الجنان انها الماء واللبن والخمر والعسل
 مثل الجنة التي وعد المتقون وهي الجنة عدن انها من ما غير اسن الابه والحلد
 موضع التمني والاشتهاء كلما اشتهو فيها شيئا وجبره المنية قال الله تعالى اذ لا خير
 في الجنة التي وعد المتقون ودار السلام موضع الزيارة والتسليم يسلم فيه الرب
 على اوليائه وذلك حين دخلوا مساكنهم واكتبوا على سرهم وما نفقوا الزواجر منها
 وبهم وهم لا يشعرون يقول ملاهيكلم من الحي القيوم تحية لكم من الرحمن الرحيم طيبتم
 وطاب لجنه لكم بالنعيم المقيم طوبى لكم ومن ما بجنة النعيم موضع النعمة والكرامة
 والملكة وفيها شجرة طوبى ودار الجلال موضع الجلالة والعظمة والزيارة وذلك اذا
 اهل الجنة الجنة واهل النار نادى نادى يا اهل الجنة ان بكم عند الله
 يجب ان يخبركوه فيقولون وما هو الم ثقل ميزاننا ويبيض وجوهنا ويدخلنا الجنة
 يعني كذا

الاصناف من طلائع
 من الجنة
 انما طاب لجنه
 من الجنة
 من الجنة
 من الجنة

انكم من جناتة مودود ودينان بطيها لكم

دعا الى الله بعد ان اتي بما يشتهي نفسه عند طلبه الغذاء من غير ان يسمي شئ هو قد قال
 ثم يخلو مع اخوانه ويؤر بعضهم بعضا ويتعمون في جنابهم في ظلمة مدوي مثل
 مابين
 طلوع الجف الى طلوع الشمس والطيب من ذلك لظلمة مؤمن سبعون زوجة حورا واربع
 من الادميين والمؤمن ساعد مع الحور وساعد مع الادمية وساعد حيلو بنفسه
 متكلما ينظر بعض المؤمنين الى بعض وان المؤمن ليغشاه شعاع نور وهو على
 ويقول لخدمه ما هذا الشعاع اللمع لعل الجبار حظني فيقول لخدمه قدوس
 قدوس جلال الله بل هذه حوراء من نسائك بجهنم لم تدخل بها بعد قد اشرفت عليك
 من خيمتها شوق اليك وقد بعثت لك واحببت لقائك فلما ان رأتك متكلما على
 تسبعت حورك شوقا اليك فالشعاع الذي رايت والنور الذي تشك هو من بياض
 ثيابها
 ووصفائه ونقاها ورفقه قال فيقول والى اللهما تجنونا لها فتزل الى فيتبدل فيستبدل
 وازصفاء وياكي ورفقه نيران اوست حلزانه كه اذن ويهدوا
 اليها الف ووصيف ووصيفة يستزونها بذلك فينزل اليه من خيمتها ويلها سبعون
 حلة منسوبة بالذهب والفضة مكاله بالدر والياقوت والذبرجد صبغهن المسك
 بالوان مختلفة طابع معلوم مخمضه كغلا سواقا الى مخ ساقها من وراة سبعين
 طولها سبعون ذراعا وعرضها مابين متكلمها عشرم اذرع فاذا اذنت حلا الله قبلت
 بها اي الذهب والفضة فيها الدر والياقوت والذبرجد فيشبه وتعلمها ثم يعانقها
 بالبقها رطلا
 فيقول ان حور
 حور وثمانية ان
 بسوجه نوزيد شوقا او مؤمن استقبلت مؤمن
 ثانيا كسند الازار
 يعني ان حور
 ونعائقه

يعني ان حور
 يعني ان حور
 يعني ان حور

ونعائقه فلا يعل ولا يخل قال ثم قال ابو جعفر اما الجنان المذكورة في الكتاب
 فانهن
 خفوة
 خفة عدن وخفة الفردوس وخفة نعيم وخفة الماوى قال وان الله نعم جنان
 بهذه الجنان ان المؤمن ليكون له من الجنان ما احب واشتهى يتنعم فيهن
 ليشاء واذا اراد المؤمن شيئا انما دعواه به اذا اراد ان يقول سبحانك اللهم
 فيها سلام يعني الخدام قال واخذوا عبيهم ان الحمد لله رب العالمين يعني هذا عند
 ما يقضون من لذاتهم من الخمر والطعام والشراب يخدمون الله ثم عند
 واما قوله اولئك لهم رزق معلوم قال يعلم الخدام فياتون بدها ولياء الله قبل ان
 اياه واما قوله فواكدهم يكون قال فانهم لا يشتهون شيئا في الجنة الا ان يواكب
 في جامع الاختيار عن الرضا قال قال النبي ص يزور اهل الجنة الرب بنا رب وبعنا
 جمعة اي يزورون اهل الجنة حلة عرش الرب والمتحابون في الله خاصة يزورون
 يوم اثنين وخمسين مرة وقال بالاطراف في ذلك لباس هيشة يشبه هيشة
 وهم يعرفون بذلك حتى يدخلون في دار الله تعالى فيقول الله تعالى مرحبا بعبيدي وخلقى
 ورازدي والمتحابين في في كل عمل كرامتي اطعمهم واسقوهم واكسوهم فاو من بكسى
 سبعين الى سبعائة الف ماشاء الله من الحلال ليس منها حلة يشبه صاحبها ثم يقول
 بعبيدي ورازدي وجيران في كل كرامتي والمتحابين في اطعمهم واسقوهم وينشر حجاب
 تاء غنة من هزاز خلعتا غنم خدا خوا به
 حجاب

الحاشية كذا است

كذا است

كذا است

كذا است

كذا است

كذا است

كذا است

كذا است

يعطلم يرون قبله ما يشهد ثم يقول لهم مرحبا مرحبا عشر مرات حتى اخلوهم الى تحت
 الظلال وبين ايديهم ما يرة من ذهب وفضة وفي الحسن البرقي عن ابي عبد الله
 قال ما من عمل حسن يعمله العبد الا وله ثواب في القرآن الا صلوة الليل فان الله لم
 ثوابها العظيم فخطها عنده فقال تجافي جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و
 طمعا الى قوله يعملون ثم قال ان الله كرامته في عبادة المؤمنين في كل يوم جمعة فاذا
 يوم الجمعة بعث الله الى المؤمن ملكا معه علمتان فينتهي الى باب الجنة فيقول استأ
 الى علي فلان فيقال له هذا رسول ربك على الباب فيقول لا زواجداي شي تزين
 احسن فيقلن يا سيدنا والذي باحك الجنة ما راينا عليك شيئا احسن من هذا
 اليد ربك فيردوا بواحدة ويتعطف بالاذى فلا يمشي الا اضالته حتى ينتهي الى
 فاذا اجتمعوا على لهم الرب تبارك وتعالى فاذا نظر اليه خروا سجدا فيقول عبادي
 رؤسكم ليس هذا يوم سجود ولا يوم عبادة قدر رفعت عنكم المؤنة فيقولون يا رب
 واي شي افضل مما اعطتنا الجنة فيقول لكم مثل ما في ايديكم سبعين ضعفا فيرجع المؤمن
 في كل جمعة سبعين ضعفا مثل ما في يديه وهو قوله ولدينا من يدي وهو يوم الجمعة
 ليلة غير يوم ازهر فاكثر وافيهما من التسبيح والتكبير والثناء على الله والصلوة على محمد
 قال فيمضي المؤمن فلا يمر بشي الا اضالته حتى ينتهي الى رواقه فيقلن والذي باحك الجنة

يا سيدنا

هذا الحديث في فضل يوم الجمعة

يا سيدنا ما راينا لقط احسن منك الساعة فيقول اني قد نظرت الى نور ربك في تفسير
 على بن ابراهيم روى عن صهيب انه قال قال رسول الله ص للذين احسنوا الحسنى وزيادة
 قال اذا دخل اهل الجنة الجنة واهل النار النار نادى منادى يا اهل الجنة ان لكم عند الله
 يشتمون ان يخرجوه قالوا ما هذا الموعد لم ثقل ميزاننا وبيض وجوهنا وبدخلنا الجنة
 من النار قال فيرفع الحجاب وينظر الى وجهه الله تعالى اعطوا شيئا احب اليهم من
 اليد وفي الحديث المراج الذي ورده الديلمي في ارشاده قال الله تعالى يا احدان في الجنة
 قصر من لؤلؤة فوق لؤلؤة ودرة فوق درة وليس فيها نظم ولا وصل فيها الخواص
 اليهم في كل يوم سبعين مرة واكلمهم كلما انظرت اليهم ازيد في ملكهم سبعين
 واذا تلذذوا اهل الجنة بالطعام والشراب تلذذوا اولئك بذكرى وطلاي وحديثي
 قال يا رب ما علامته اولئك قال سبحون وقد سبحوا السنتم من فضول الطلسم و
 من فضول الطعام وروى عن بعضهم قيل ان تارفع الحجاب بينه وبين المؤمن
 نظر الى ربهم يقولون في نظرهم والهمين شاخصين ثمانمائة الف سنة في سكرتهم
 وفي غالب شوقهم وفي غالب شوقهم وكثرة ظاهم الى الله حتى اشتاقت الحور قلن
 الهنا وسيدنا طالت المدفة بيننا وبين اجبتنا فانا منتظرة اليهم ثم اخذتهم
 فيرسل الحجاب ويقول الرحمن امضوا الى الجنة فيقولون الهنا وسيدنا دعنا

الانار كنز خداجا برار

ورد في رواية اخرى انهم دخلوا الجنة
 بانفسهم بانفسهم من دون رسول
 واسم المؤمنين استجروا روي
 واد استجروا روي
 كونه من الله

نظرا اليك لحظة ولحظة ثم افعل بنا ما تريد فنقول وعرفنا وجلالى منذ
دفعت الحجاب بيني وبينكم على المشاهدة ثمانمائة الف سنة فلا نتم في مناجا
وحضرتنا فتقولون اللحظة واللحظة فنقول لا تشبهون من رويتي فاربعوا
فان الحور والولدان تنتظرون قدومكم من طريق العامة ^{انتم} اورد الشيخ ^{التم} حكي
في كتابه المسمى بالفتوحات باسناده مرفوعا الى عبدالله بن مسعود عن علي بن
طالب في حديث طويل اوله في احوال القيمة تفصيلا واخره في احوال الجنة العبد
ورويته رب العالمين وتهديا ولا تمهيدا وقال اعلم ان اهل الجنة اربعة اصناف
الرسول وهم الانبياء والاولياء وهم اتباع الرسول على بصيرة بنيت من ربهم والمؤمنون
وهم المصدقون بهم والعلماء بتوحيد الله من حيث الادلة العقلية قال الله
شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة والاولو العلم هؤلاء الذين اراد بالعلماء
الله نعم يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اتوا العلم درجات الى ان قال الحق
وهذه الاربعة الطوائف يتميزون في جنات عدن عند رويته الحق بالكاتب الابيض
وهم فيه اربع مقامات طائفة منهم اصحاب المنابر وهي الطبقة العليا الرسول والا
والطائفة الثانية الاولياء وهم ورثة الانبياء الذين هم على بنيت من ربهم وهم
الاسرة والعتر وهو الطبقة الثانية والطائفة الثالثة العلماء بانته من حيث النظر اليها
الغنى وكوسى

العلماء الذين هم ورثة الانبياء

العلماء الذين هم ورثة الانبياء

وهم اصحاب الكراسي والطائفة الرابعة وهم المؤمنون المقلدون في توحيدهم
ولهم المرتبة ثم قال قال علي ٢٢ فاذا اراد الله ان يجعل لهم في الدور العالم نادى
منادى الحق في الجنات طها يا اهل الجنان جئني على المنحة العظمى والمكانة الزلفى و
الاعلى هلموا الى زيارة ربكم في جنه عدن فينبادرون الى جنه عدن قد خلونها
طائفة قد عرفت مرتبتها ومنزلتها فيجلسون فينوحون بالمواد فينصب بين
مواد اختصاص ما راوا مثلها في جناتهم وطعام ما راوا مثلها في منازلهم وكذلك
يتناولون من الشراب فاذا فرغوا من ذلك خلعت عليهم من الخلع ما لم يلبسوا
ولا ما ينوه ولا ينالهم وهو قوله ما لا سيرات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب

وهم اصحاب الكراسي والطائفة الرابعة وهم المؤمنون المقلدون في توحيدهم
ولهم المرتبة ثم قال قال علي ٢٢ فاذا اراد الله ان يجعل لهم في الدور العالم نادى
منادى الحق في الجنات طها يا اهل الجنان جئني على المنحة العظمى والمكانة الزلفى و
الاعلى هلموا الى زيارة ربكم في جنه عدن فينبادرون الى جنه عدن قد خلونها
طائفة قد عرفت مرتبتها ومنزلتها فيجلسون فينوحون بالمواد فينصب بين
مواد اختصاص ما راوا مثلها في جناتهم وطعام ما راوا مثلها في منازلهم وكذلك
يتناولون من الشراب فاذا فرغوا من ذلك خلعت عليهم من الخلع ما لم يلبسوا
ولا ما ينوه ولا ينالهم وهو قوله ما لا سيرات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب

فاذا فرغوا من ذلك خرجوا الى الكتيبة من مسلك ابيض واخذوا منازلهم فينزلون على قدر علمهم
بالله قدر العلم فان العمل مخصوص بنعيم الجنان لا بمشاهدة الرحمن فبيناهم على ذلك
قديهم في جنات عدن افسر ذلك النور في ابصارهم ظاهر اوفى بصايرهم باطن اوفى
ابصارهم طهارا وفي لطايف نفوسهم فيرجع كل شخص منهم عينا مله سمع اللذ في ربه
لا يقدر الجهات فهذا بعظيم ذلك النور فيقولون على المشاهدة ثم ياتيهم رسول الله
يقول لهم تاهيوا رويته ربكم جل جلاله فيها هو يقبل لكم فينا هيون فيجلى لهم الحق جل جلاله
وبين خلقه ثلث تجب بحجاب العزة وبحجاب الكبرياء وبحجاب العظمة فلا يستطيعون نظرا الى

فاذا فرغوا من ذلك خرجوا الى الكتيبة من مسلك ابيض واخذوا منازلهم فينزلون على قدر علمهم
بالله قدر العلم فان العمل مخصوص بنعيم الجنان لا بمشاهدة الرحمن فبيناهم على ذلك
قديهم في جنات عدن افسر ذلك النور في ابصارهم ظاهر اوفى بصايرهم باطن اوفى
ابصارهم طهارا وفي لطايف نفوسهم فيرجع كل شخص منهم عينا مله سمع اللذ في ربه
لا يقدر الجهات فهذا بعظيم ذلك النور فيقولون على المشاهدة ثم ياتيهم رسول الله
يقول لهم تاهيوا رويته ربكم جل جلاله فيها هو يقبل لكم فينا هيون فيجلى لهم الحق جل جلاله
وبين خلقه ثلث تجب بحجاب العزة وبحجاب الكبرياء وبحجاب العظمة فلا يستطيعون نظرا الى

فينتفخ منه ويصيحان به ويقولان من ربك ومن نبيك وما دينك ومن امامك فان
المؤمن ليغضب حتى ينفذ من الادلال فوالله على الله من غير قرابة ولا نسب فيقول
وربكم ورب كل شيء الله ونبيي ونيكم محمد خاتم النبيين ودينى الاسلام الذى لا يقبل
معه ديناً واماى القرآن مهيمن على الكتب وهو القرآن العظيم فيقولان صدقت ووفقت
وهذا انظر ما ترى عندك رجلك فاذا هو سائب تام من نار فيقول ان الله وان اليه الرجوع
هذا ظنى برب العالمين قال فيقولان له يا ولى الله لا تخزن ولا تحسرس والبشر واستبشر ليس
لله ولا انت له انما اراد الله تعالى ان يريك من اى شىء عجايبك ويذكرك برحمته وقد خلق
عندك ولا تدخل النار ابدا انظر ما ترى عندك اسك فاذا هو عجايبك من الجنة وازواج
من المهور والعين قال فينشد من جنه طعنا فده حور العين لوزجه من ازاواج فيقولان له
ان لك اخوة واخوات لم يلحقوا فتم قرب العين كعاشق في حبلته الى يوم الدين قال
له وبسيط ويلجدر قال هو الله ما صبى قد نام من الملايين يدي الله وابيه بانقل يومه
قال فاذا كان يوم القيمة يجند عنق من النار فيطيق به فاذا كان من منام على تنزيل
السجدة وتبارك الذى بيده الملك وهو على كل شىء قدير وقت عنده تبارك وانطلقت
السجدة فقالت انا التى بشفاعة رب العالمين قال فيجيب عنق من العذاب من قبل عيسى فيقول
البارئ من الله فليس لك على ما قبلى سبيلى فما تيد من قبل يساره فيقول الزكوة اليك

من اول

عن ولى الله فليس لك الى ما قبلى سبيلى فما تيد من قبل راسه فيقول القرآن البارئ
وآى الله فليس لك الى ما قبلى سبيلى فخرج عنق من النار مغضبا فيقول دونك ولى الله
وليكما قال فيقول الصبر وهو فى ناحية القبر اما والله ما منعنى ان القى من ولى الله اليوم
نظرت ما عندكم فلما ان جرد عن ولى الله عزاب القبر ومؤنته فانا لولى الله ذخر
عند الميزان وجسر جهنم والعرض على الله فقال على ما يفتح لولى الله من منزله من الجنة
اشعة وتسعين بابا يدخل عليها درعها ورجانها وطيبها ولذتها ونورها الى يوم
فليس شىء احب اليه من لقاء الله قال فيقول يا رب عجل على قيام الساعة حتى ارجع الى
وما الى فاذا كانت صيحة القيمة يخرج من قبره مستورا عورتهم ومسكته ووعده قد اعطى
والامان وبشر بالرضوان والورج والرحمان والخيرات الحسان فيستقبله المطان
كانا معه فى الدنيا فينفضان التراب عن وجهه وعن راسه ولا يفارقانه ويشير
معه ويمينا له ويفرحانه كلما اعد شىء من الهوى القيمة قال له يا ولى الله لا خوف
اليوم ولا خزن عن الذين ولينا عمالك فى الحياة الدنيا وعن اوليائك اليوم من
انظر تلكم الجنة التى اورثتموها بما كنتم تعملون قال فقام فى ظل العرش فيدينه الرب
حتى يكون بينه وبينه حجاب من نور فيقول له من جبا فنها تبصر وجهه وبشر قلبه وطول
ذراعا من فرحتك فوجهه كالقمر وطوله طول ادم وصورته صورة يوسف ولسانه لسان محمد

بسم الله الرحمن الرحيم
ما اراد الله من رزقك انظر كيف
تأمر به الله وما نهاه عن
ما نهاه عن

دوستان توایم

سعدون

محمد

سبعون

سبعون

وملاطه المساء قد شرف بشرف من نور تلالو ويرى لا يقبل وجهه في الحايظ وهذا قوله
 ختامه سلا يعني ختام الشرايب ثم ذكر النبي ص الحود العين فقالت ام سلمة يا بنت ابي
 الله اما لنا افضل عليهن قال بل بصلواتك وصيامك وعبادتك لله عزلة الظاهر
 وحدث ان الحود العين خلقهن الله في الجنة مع شجرها وجسدهن على ارضها
 على كل واحدة منهن سبعون حلقة يرى بياض سوقهن من وراء الحلال السبعين كما
 الشرايب الاحمر في الدنيا جنة البضياء كالسلك الابيض في الباقوت الحمراء عجا معها في قوّة
 مائة رجل في شهوة اربعين سنة وهذا ان ارباب الجاهل عذراء كما نكت صارت عذراء
 لم يطعنهن الشر قبلهم وكان يقول لم يسسهن النبي ولا حتى قط فيهن خير اخصان
 خيرات الاخلاق عسان الوجوه كانهن الباقوت والمرجان يعني صفاء الباقوت وبياض
 قال وان في الجنة لنهار اخافنا الجوارى قال فيوحي اليهن الرب نعم اسمعن سادى
 وتسمى تحديدي فيرفعين اصواتهن بالحن وترجع لم يسع الخلاق مثلها قط
 اهل الجنة وانما تشرف على وجه الله المسرة ليست من نساء من النصف فلات
 ومن سبته كبره ستره ستره ولامه ملاذ في كره ارضان انه من حيث ان سبته واسه
 ومن اذله من نور افيظن والى الله ان ربه اشرف عليه او ملاذ من ملائكة فيرفع
 فاذا هو بوجهه قد كادت يذهب نورها نور عينيه قال قتادة قد ان لنا ان يكون
 مناد ولة فيقول لها ومن انت قال فيقول انا من ذكره الله في القرآن لهم ما يشاؤون فيها
 الرادون

تزين

مزدي فيها معها في قوّة مائة شاب ويعانقها سبعين سنة من اعمار الاوكين وما
 يدري ان يظن الى وجهها ام الى خلقها ام الى ساقها فاما من شئ ينظر اليه منها الا اراي
 وجهه من ذلك المظان من شدة نورها وصفانها ثم اشرف عليها اخرى احسن وجها
 رجا من الاولى فتناديه قد ان لنا ان يكون لنا مناد ولة قال فيقول لها ومن انت
 انا من ذكر الله في القرآن فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزا وبما طافوا
 قال وما من احد يدخل الجنة الا كان له الاراج خمسة اربعة حور او سبعون
 وسبعون جارية طائفن اللؤلؤ المنشور كانهن اللؤلؤ المكنون وتفسير المكنون منزلة
 في الصدق لم يستل الا يدري ولم ترو الا خمسين واما المنشور في الكثرة ولما سيع قصور
 قصر سبعون بيتا في طيب سبعون سريرا على كل سرير سبعون فراشا عليها اربعة حور
 العين تجري من تحتهم الا نهار وانهار من ما غير آسن صاف ليس الكدر وانهار من لبن
 طعم لم يخرج من من الهواشي وانهار من مسك صفي لم يخرج من بطون النمل وانهار
 لذة للشاربين لم يعصره الرجال باقدامهم فاذا اشتهو الطعام جادتهم بطور رض
 اجتمعن فياطون من الى الاوان اشتهو اجلسوا ان شاؤا او متكبين وان اشتهو القا
 لسعت اليهم الاخصان فالطوا من ايها اشتهوا قال والملائكة يدخلون عليهم من كل
 لفتش يطون نهن بعض سبقتا
 سلام عليكم بما صبرتم فنعقب القرآن فينناهم كذلك اذ يسعون صوتا من تحت العرش يا اهل
 الجنة

باب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

كيف يرون من قبلكم فيقولون خير المنقلب من قبلنا وخير الثواب ثوابنا قد سمعنا الصوت
واشتمنا النظر الى انوار جلالك وهو اعظم ثوابنا وقد وعدت ولا تخلف ليعاد في امر
الجب فيقوم سبعون الف حجاب فيكون على النور والبراذير وعليهم الحكى والحلل
في ظل الشجرة حتى ينتهي الى دار السلام وهي دار الله دار البهاء والنور والسرور
فيقولون يا سيدنا سمعنا لزاوة منطلقه فاننا نور وجهه فيجب
لهم سبحانه حتى ينظرون الى نور وجهه نعم المكنون من عين كل ناظر فلا يملكون حتى
يخروا على وجوههم سجدا فيقولون سبحانك ما عبدناك حق عبادتك يا عظيم قال فيقول
يا عبادي رفعا رؤسكم ليس هذه بدار على الفاهي داركم امة ونعيم قد ذهب عنكم اللغو تب
والنصب فاذا رفوها فيقولوا وقد اشرقت وجوههم من نور وجهه سبعين ضعفا
يقول نعم يا ملائكتي اطعموهم واسقوهم فياتون بالوان الاطعمة لم يروا مثلها قط في طعام
وبياض الثلج ولين الزبد فاذا اطعموا قال بعضهم لبعض طعمنا الذي خلقناه في الجنة
من هذا حلما قال ثم يقول لبيار نعم يا ملائكتي اسقوهم قال فيوتون باشرية فيقبضها
فيشربونها ثم يشرب مثلها فقال ثم يقول يا ملائكتي طيبوهم وجباهم وجفونهم
المشترية فيمسكون من البصق الى نور وجهه فيقولون يا سيدنا حسبنا لزاوة منطلقه
الى نور وجهه لا نريد به بدلا ولا ينبغي منه حولا فيقول الرب نعم اني اعلم انكم الى ازواجكم
مشتاقون

انهم يرون من قبلهم
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مشتاقون وان ازواجكم اليكم مشتاقون فيقولون يا سيدنا ما اسم علمك بما في
عبادك فيقول كيف لا اعلم وانا خلقكم واسكنت ازواجكم في ابدانكم ثم رددتها عليكم
وبعد الوفات فقلت اسكني في عبادي خير مسكن ارجعوا الى ازواجكم قال فيقولون
اجعل لنا شرا قال فان لكم كل جمعة ذرة ما بين الجمعة الى الجمعة سبعة آلاف سنة
قال فيصرون فيعطى كل رجل منهم رمانة خضراء في كل رمانة سبعون حلة لم
الخلق فيقولون فيصرون فيقدم بعض الورد حتى يشربوا ازواجهم وهذا قيام على
الجنة قال فلما دنى منها نظرت الى وجهه فالتفت من غير صوت فقالت عيسى لقد خجبت
عندي وما انت هكذا قال فيقول عيسى تلوميني ان الون هكذا وقد نظرت الى نور
وجهه فاشرق وجهي من نور وجهه ثم عرضها فنظرت اليها انظر تلوميني ان الون هكذا
فيقول عيسى لقد خجبت من عندك وما كنت هكذا فيقول عيسى وقد نظرت الى وجهه
الى نور وجهه فاشرق وجهي من وجهه الناظر الى نور وجهه ربي سبعين ضعفا بهذا وباب
من باب الجنة والرب نعم يا عبادي انهم فينادون باصواتهم الحمد لله الذي اذهب عنا
ان ربنا العفور شكور قال ثم ان الرب نعم يا اذن للمبين فيخرج رجل من موكب
الملئكة والنور امامهم فينظر اليها هل الجنة فيجدون اعناقهم اليه فيقولون من هذا
انك الكريم على الله فيقول الملكة هذا الخلق بيدوا المنفوخ فيه من رويهم والعلم
بما ارادوا الى ربهم

خود نظر كردني وكيون
من تخفون كه برون رستم
از نردن تو خندين برون نوبولك
بسنه زوج او كور برون اي صيب

سبعون

تماما قدرون

يا سيدنا

بسم الله

نفوس

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ادم قد اذن الله له على الله قال ثم يخرج رجل في موكب حوله الملكة قد
 صفت اجنتها والنور امامهم قال فيمد اليها اهل الجنة اعناقهم فيقولون من هذا
 الملكة هذا نوح قد اذن له على الله قال ثم يخرج رجل في موكب حوله الملكة
 صفت اجنتها والنور امامهم قال فيمد اليها اهل الجنة اعناقهم فيقولون من هذا
 الملكة هذا الخليل ابراهيم قد اذن له على الله قال ثم يخرج رجل في موكب حوله
 قد صفت اجنتها والنور امامهم قال فيمد اليها اهل الجنة اعناقهم فيقولون من
 فيقول الملكة هذا موسي بن عمران الذي كلم الله موسى تكليما قد اذن له على الله قال ثم
 يخرج رجل في موكب حوله الملكة قد صفت اجنتها والنور امامهم فيمد اليها اهل الجنة
 فيقولون من هذا الذي قد اذن له على الله فيقول الملكة هذا روح القدس عيسى بن مريم
 يخرج رجل في موكب في موكب مع موكب من كان قبله سبعين ضعفا حوله الملكة قد
 اجنتها والنور امامهم فيمد اليها اهل الجنة اعناقهم فيقولون من هذا الذي قد اذن له
 فيقول الملكة هذا المصطفى بالوحي المودود علي السلام سيد ولد ادم هذا النبي محمد
 له على الله قال ثم يخرج رجل في موكب حوله الملكة قد صفت اجنتها والنور امامهم
 اليها اهل الجنة اعناقهم فيقولون من هذا فيقول الملكة هذا انور رسول الله في الدنيا
 قال ثم يؤذن للنبيين والصديقين والشهداء فيوضع للنبيين منابر من نور وللصديقين

من نور

بسم الله الرحمن الرحيم

من نور وللشهداء كما سي من نور ثم يقول الرب تبارك وتعالى حيا بوقدي و
 جبرني يا ملائكتي اطعموهم فطال ما اكل الناس وجاعوا وطال ما روى الناس
 وعطشوا وطال ما نام الناس وقاموا وطال ما امن الناس وخافوا قال فيقول
 لهم اطعموهم بوا مثلها فطع على طعم الشهيد ولين الزبد وبيض الثلج ثم يقول
 فكهوهم فيفكهوهم بالوان من الفاكه لم يروا مثلها قط ويطب عذب
 على سائر الثلج ولين الزبد قال ثم قال النبي صلى الله عليه وسلم ان الله يبيع الجنة من الزمان
 وجوه الرجال بعضهم عن بعض ثم يقول يا ملائكتي اكسوهم قال فينطلقون الى
 في الجنة فيجلبون منها احلاما معقولة بنور الرحمن ثم يقول بلبوهم فياتيهم
 من تحت العرش يسمى المنشرة اشدها بيضا من الثلج يعين وجوههم وجباههم
 وجنوبهم ثم يجلي لهم تبارك وتعالى حتى ينظر الى نور وجهه الملكون من
 عين طرناظر فيقولون سبحانك ما بعدنا كحق عبادك يا عظيم ثم يقول
 نعم لكم طمجة ذرزة ما بين الجمعة الى الجمعة سبعة الا في سنة ما تعدون
مقاله چهارم در ذكر احوال نفوس اشقياء الذين اختصار وفارقت از بدن
 تا دخول بسبب عجب و بيان قهرها و غضبها الهي نسبت بايشان در
 مطان و اين مشتمل بر چهار باب است **باب اول** در ذكر احوال نفوس اشقياء در

فمن نور وللشهداء كما سي من نور ثم يقول الرب تبارك وتعالى حيا بوقدي و
 جبرني يا ملائكتي اطعموهم فطال ما اكل الناس وجاعوا وطال ما روى الناس
 وعطشوا وطال ما نام الناس وقاموا وطال ما امن الناس وخافوا قال فيقول
 لهم اطعموهم بوا مثلها فطع على طعم الشهيد ولين الزبد وبيض الثلج ثم يقول
 فكهوهم فيفكهوهم بالوان من الفاكه لم يروا مثلها قط ويطب عذب
 على سائر الثلج ولين الزبد قال ثم قال النبي صلى الله عليه وسلم ان الله يبيع الجنة من الزمان
 وجوه الرجال بعضهم عن بعض ثم يقول يا ملائكتي اكسوهم قال فينطلقون الى
 في الجنة فيجلبون منها احلاما معقولة بنور الرحمن ثم يقول بلبوهم فياتيهم
 من تحت العرش يسمى المنشرة اشدها بيضا من الثلج يعين وجوههم وجباههم
 وجنوبهم ثم يجلي لهم تبارك وتعالى حتى ينظر الى نور وجهه الملكون من
 عين طرناظر فيقولون سبحانك ما بعدنا كحق عبادك يا عظيم ثم يقول
 نعم لكم طمجة ذرزة ما بين الجمعة الى الجمعة سبعة الا في سنة ما تعدون
مقاله چهارم در ذكر احوال نفوس اشقياء الذين اختصار وفارقت از بدن
 تا دخول بسبب عجب و بيان قهرها و غضبها الهي نسبت بايشان در
 مطان و اين مشتمل بر چهار باب است **باب اول** در ذكر احوال نفوس اشقياء در

غيره وانكروا اليكم طول النثر في قبرى بنا دى انا بيت الذود انا بيت القلمة

وانا بيت الوحشة وانا بيت الضيق يا اخوتاه فاحبسوني ما استطع
واحدروا مثل ما القيت فاني قد بشرت بالنار والذلل والصغار ونصب
الغزير الجبار واحسرتاه على ما فرطت في جنب الله ويا طول عويلاه فالحى من
يطاع ولا صدق يرحمى فلوان لم يكرم فاكون من المؤمنين وفي رواية
من ابو جعفر مثله وزاد فيها ما بعد بنا دى حتى يدخل قبره فاذا دخل حفرته رد
في جسده وجانده ملكا القبر فامتناه قال وكان ابو جعفر ما يبكي اذا ذكر هذا

من ابو جعفر ما يبكي اذا ذكر هذا

باب دوم در ذكر احوال نفوس اشقياء را قليم بزخ و بيان قهرها و غضبها اللى
نسبت بايشان در اجاوان بنفوسيت كدر باب دوم از مقال چهارم كفته شد و زياده

ايكده در كافي اذا با عبد الله دار و ايت كند قال ان من وراه المين و اديقال لها و ادى
برهوت لا يجاوز ذلك الوادى الا الحيات السود و البوم من الطير و في ذلك الوادى
بشر يقال لها بلهوت يغدوا و يرفع اليها بارواح المشركين يستقون من ماء الصد
خلف ذلك الوادى قوم يقال لهم الدرر في الحديث و في بصائر الدرجات عن الصادق
قال كنت اسير مع ابى في طريق مكة و نحن على ناقين فلما مرنا بوادى صعبان خرج رجل
سلسلة بسجتها فقال يا ابا جعفر استقنى فقال الله في بعد رجل اخر فاخذت السلسلة

يا بنى ابراهيم و يا بنى اسحاق
يا بنى اسرائيل و يا بنى آدم

يا بن رسول الله لا تسقده لاسقاه الله قال ثم التفت الى ابى وقال يا جعفر هفت

هذا هذا معوية بن ابى سفيان اقول وقد وردت في البصائر و باور و ايات متعددة
ما في معناه **باب ستيم** در ذكر احوال نفوس اشقياء را قليم و بيان قهرها

اللى نسبت بايشان در اجاوان بنفوسيت كدر باب سيم از مقال چهارم كفته شد و زياده
اينست في مجمع الاخبار عن معاذ انه سئل رسول الله ص عن المشرك فقال اسالت عن
من الامور ثم ارسل عبيده وقال عيش خشرة اصناف من امتى بعضهم على صورة القرزة
على صورة الخنزير و بعضهم على وجوههم منسكون ارجلهم فوق رؤسهم ليمسحوا عليها

و بعضهم صما و بعضهم بكرا و بعضهم يخضعون السننهم فمولات على صدورهم
القمح ينقد منهم اهل الحج و بعضهم مقطعة ايديهم و ارجلهم و بعضهم مصلبون
من النار و بعضهم اشد نغما من الجيفة و بعضهم يلبسون جبايا صانعة من قطان

لا زفة لجلودهم فاما الذين على صورة القرزة القوادون فاما الذين على صورة
فاهل البق و اما المنسكون على وجوههم فاطلة الرجا و اما العمى فهم الذين
في الحكم و اما الصم و البكم فالمعجبون باعمالهم و اما الذين قطعت ايديهم و ارجلهم
الذين يؤذون الجيران و اما المصلبون على جذوع من النار فالسعاة بالناس الى
و اما الذين هم اشد نغما من الجيفة من يتبعون الشهوات و اللذات و منعوا حق

عجوزون و قاضيان كدر حكم جبر كند

السلطان
بمعنى معاونت سلطان كند كان

الله

في اموالهم واما الذين يلبسون الجبات فاهل الكبر والفخر والخيلاء **باب جهنم** ذكر
احوال قلم سبعين ظلمت بحسين وبيان لحوال نفوس اشقياء در اجناكه وطن وما وى ايدى ومكان
سكون دائمى اشقياست وبيان فورها وعضبها وخوا ربه و انما از جانب الحكم الحاكمين و
العاديين بل ثمانه اعلم بالحقى اولا ان نفقات العالم الاخره والامهات لا يقاس بنفقات الدنيا
والامهات فان نفقات الاخره خصوصاً نفقات النار تيره اخفى واطعن من ان يحسن جوارس الظلم
الديني ويره واشد واقهر وهو من ان يشاهد بالاعين الدائرة الضعيفة الفانية وكيف
لا فان هذه ليست من سنخ ذاك كما قال ابن عباس ليس في الاخره من الدنيا الا الاسماء
الدينية ظل والنفس في عالم الاخرة والظلم لا يقدر ان يشاهد ويجيط على ذك
كما قلنا هذه كلها في الباب الرابع من المقالة الرابعة وفي تفسيره على بن ابراهيم من ابى
قال ان ناركم هذه جز من سبعين جزاً من نار جهنم وقد لطفت سبعين مرة بما
ثم التهب ولو ذلك ما استطاع ادم ان يطفها وانها ليومى بها يوم القيمة حتى
على النار فيخرج صرخة لا يبق ملاء مقرب ولا نبي مرسل الا حتى على ركبته فرعا
ويؤيد ذلك ما ورد من طريق العامة روى ان الله تعالى ارسل جبرئيل الى مالك
ياخذ من نار جهنم فياتي بها الى ادم حتى يطبخ بها طعاما قال مالك يا جبرئيل كم
تؤيد من النار قال اريد مقدار غلقة من النار قال مالك لو اعطيتك مقدار غلقة

مورجه

التراب

لذاب منها سبع سموات وسبع ارضين من حرها قال جبرئيل مقدار نصف غل
قال مالك لو اعطيتك ذلك لا ينزل من السماء قطرة ولم ينبت من الارض نبات ثم
الكهوى اخذ من النار قال الله تعالى اخذ مقدار ذرة منها فاخذ مقدار ذرة ونسلها
في سبعين نهرا سبعين مرة ثم جاد بها الى ادم فوضعها الى جبل فخاص من الجبال
ذلك الجبل ورجع النار الى مكانه وبقي دخانها في الاجار والحديد الى يومنا هذا
النار من دخان تلك الذرة فاعتبروها يا مؤمنون وفي روح الوافية من كتاب
روى ان جبرئيل جاء الى النبي صلى الله عليه وسلم في ساعته لم يات فيها وهو متغير اللون وكان النبي صلى
حسده وحره فلم يسمع له يومئذ فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا جبرئيل ما لك لا تجتنب في ساعته لم يكن
يعرفه وانفسه من الاله شديدا وتادرا ان روزه شديد بود
فيها وارى لوزك متغيرا ولنت اسمع حسدا ووعى ساء فلم يسمع فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا جبرئيل
النار فوضعت على النار فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا جبرئيل من خلقها الله فقال
القد الف عام فاحترت ثم اوقد الف عام فابيضت ثم اوقد الف عام فاسودت فهي سوداء
لا يضيء جرها ولا منطفى لهبها والذي بعثك بالحق نبيا لو ان مثل خذيرة خرج منها
الارض لا خذيرة قواعن اخدهم ولو ان رجل دخل جهنم ثم اخرج لهلاك اهل الارض جميعا حين
ينظرون اليه ما يرون به ولو ان ذراعاً من التسلسل التي ذكرها الله كتابه وضع
جميع جبال الزابت من اخدها ولو ان بعض خزان جهنم وهو التسعة عشر نظرا ليه اهل الارض

نادى

باران

فذاب

بئنه

وهذا البقي

يسمع

عقبتى

بماخ

او قدها

مظلمة

على اهل

الارض

على

ما حوا

عین منتظرون الید و لو ان ثوبا من ثياب اهل جهنم اخذج الى اهل الارض مات اهل الارض
من شئ من دمه فاكد النبي و اطرق بيكي و كذلك جبرئيل فلم يزل الا يبكيان حتى ناداهما ملك
من السماء ^{يقفان برو} يا جبرئيل و يا محمد ان الله قد امنكما من ان تعصبا فيعذبكما ^{يقفان برو} و فيه ايضا عن النبي ص ^{قال الذي}
نفس محمد بيده لو ان قطرة من زقوم قطرت على جبال الارض لاساخت الى اسفل سبع ارضين
و لما اطافت فكيف عين هو طعمه و الذي نفس محمد بيده لو ان قطرة من الغسلين ^{قطرات}
على جبال الارض لاساخت الى اسفل سبع ارضين و لما اطافت فكيف ^{من} شو شرب و الذي
نفس محمد بيده لو ان مقامها واحد كما ذكر في كتابه وضع على الارض لاساخت الى اسفل ^{سبع}
ارضين و لما اطافت فكيف عين يقع به يوم القيمة في النار و في تفسير القمي عن ابي جعفر ^{في الارض}
السجين الارض السابعة و عليون السماء السابعة و قال في حديث و التاميل علوان التيران
قوله في سورة مريم و يقول الانسان اذا مات لسوف اخرج حيا و لا ينكر الانسان اننا
خلقناه من قبل و لم يلد شيئا خورا و لم يلد شيئا خورا ثم انفسهم حول جهنم ^{جنبا}
و معنى قول الحيط البحر بالدينيا يقول نيرانا و هو قوله و اذا الجار حجت ثم حضرهم ^{الله}
و يضع القراط في الارض و قوله جنبا اي على ركبهم ثم قال و نذر الظالمين فيها بشيا يعني
في الارض اذا حولت نيرانا مصنفه الله كويدها ^{ايست} اجمعه از احاديث شريفة مستنبط ميشود
كذلك لفظ نار كدم مقابل جنت است بدو معنی اطلاق ميکنند بگو یعنی حقیقی و آن عبارات از ^{اقلیم}

من منت

نار

نار و شای اخر و ليست كذ نفوس اشقياء بعد از عذاب حساب و میزان و هر طراد اخل
میشوند و در آن موطن متراکبند و آن مشتمل بر هفت است چنانکه بعد ازین خوابیم
گفت انشاء الله تعالی و دویم یعنی مجازی و آن عبارت از نار و عذاب است که غیر این نار ^{عذاب}
کذابی باشد اتم از آنکه نار و عذاب مغالی و اخروی مخصوص اقلیم برزخ و اقلیم قیامت
یا نار و عذاب حسی و دنیوی و اگر دنیوی باشد جوهر باشد یا غیره و اگر دنیوی ^{دنیوی}
باشد یعنی باشد یا خیالی چه کاهی نار کوبند و هر من دنیای هیولانی ظلمانی خواهند ^{عازا}
که ضد عالم نورانی و غیر هیولانیست چنانکه در حدیث سابق گفته شد که سجن ارض ^{هفتمین}
و هم چنین از طرق خاصه صاحب کشف الغم و از طرق عامه صاحب فتوحات روایت ^{کنند}
که حضرت سوارها نشند بود باصحاب خود در مسجد و در بر وقت شنیدند آواز افغان ^{سنگ}
عظی از بلند بر زمین پس همد اصحاب پرسیدند از آن آواز پس حضرت رسول ص ^{فرمود}
که آید انستبر که این آواز چه بود گفتند خدا و رسول او اعلمت پس حضرت فرمود ^{که این}
سنگی بود که هفتاد سال بود از طبقه اعلاک جهنم انداخته بودند تا اینکه حال تغییر ^{جهنم}
رسید و این آواز سقوط و وصول او بود بقعر جهنم و حضرت هنوز ازین سخن فارغ ^{نشده}
بود که آواز شیون و فریاد از خانه منافقین برخاست که آن ساعت مرده بود و عمو ^{هفتاد}
سال بود حضرت گفت الله اکبر الله اکبر و علماء اصحاب دانستند که مراد حضرت از آن سنگ ^{است}

منافق بود که از اول تولد او در دنیا در جهنم دنیا بدینا فرود میرفت تا آنکه بعضی
جهنم و کاهی همین دنیا را بجهنم گویند مجازا قیاس بجهنم و جنت گویند مجازا قیاس
چنانکه مشهور است دنیا بجهنم المؤمن و جنته الکافر و کاهی حرارت و خوار و عذاب بود
عسی و دنیوی است نار گویند مجازا چنانکه در اخبار وارد است که ان الحمی من قبح جهنم
وقال الحی راد المؤمن و هی سجن المؤمن فی الأرض و هی حظ المؤمن من النار و کاهی
کلیه و جزئیة مکتسبه عقاید و خیالید کاذب من قسم در ذات نفس و اخلاق و ملکات
ردیه نفس را که عرض و جانست نار و عقیات و عقارب نار به خوانند مجازا و چون
دانستند شد بازای بر سر سجد یعنی ذکر احوال نار عقیقی و احوال نفوس اشقیاکینم در
و کویم و فی الجمع عن علی قال ان جهنم لها سبعة ابواب اطباق بعضها
بعض و وضع احدی ید علی الاخری فقال هكذا وان الله وضع الجنان علی العرش
و وضع النيران بعضها فوق بعض فاسفلها جهنم و فوقها الظی و فوقها الحطیة و فوقها
سقر و فوقها الجحیم و فوقها السعیر و فوقها الهاوتیه و فی روایة اسفلها هادیه و اعلاها جهنم
و فی تفسیر علی بن ابراهیم قال بلغنی و الله اعلم ان الله جعل النار سبع درکات اعلاها
يقوم اهلها علی الصفا منها یغلی و منعتهم فیها کغلی القدر یا فیها و الثانية لظى ناعیة
تدعون اذ بر و نزل و جمع فاصفا و فی و الثالثة السقر لا ینقی و لا تذر لواءخذ للبشر علیها
سبعة

عشر و الرابعة الحطیة و منها یشود شهر بالقصر کاندجما لثه صفر بدق من صادر الیها
بقی مثل الکحل فلامیوت الروح فکما صادر و الکحل عباد و الخامسة الهاوتیه فیها
اهلها یاما لا و افشا فاذا اغاثهم جعل لهم انید من صفر فیه نار و صردید ما یسبیل
هم کاند مهل فاذا رفعوا البشر بولع منه تساقط لحم و جوههم لشدة حرها و هو قول
وان یستغیثو انیغاثوا یما و کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و سائت من تفقا و من
فیها هوی سبعین عام فی النار کما اخرجت و جلد به بدل جلد غیر السادة السعیر
ثلث مائة سردق من نار فی کل سردق ثلث مائة قصر من نار فی کل قصر ثلث مائة بیت
فی کل بیت ثلث مائة لون من عذاب النار فیها ایجات من نار و عقارب من نار و وقفا
من نار و سلاسل من نار و اغلال من نار و هو الذی یقول الله انا اعتدنا للکافر
سلاسل و اغلالا و سعیرا و السابعة جهنم و فیها الفلق و هو جیب فی جهنم
فتح اسفلها سعیرا و هو اشده النار عذابا و اما صعودا فهو جبل من صفر فی وسط
و اما اثنان فهو و ادم من صفر مذابح عجمی حول جهنم و لیس فی النار اشد منها عذابا
و فی کتاب الاثنی عشر بقی قال رعد و هب من منید اند قال ابواب جهنم سبعة بعضها
اسفل من بعض و کل باب شد من الباب الذی فوقه سبعین ضعفا و اول ابوابها
جهنم و ثانیها لظى و ثالثها الحطیة و رابعها السعیر و خامسها سقر و سادسها الجحیم و

تادون
من جلود

الذی تم

هو

فنها

من نار

مع

قرین

اذا

جهنم

عذابا

بعضها

لظى

سبعة

سابعها

الهاوية روى عن النبي قال رسول الله ص جهنم سوداء مظلمة واهلها سوداء واهلها
 وشراها وما احدا الله فيها الاهلها من العذاب سودا والذئ نفس محمد بيده لوان رجل
 وجهه من جهنم لا سودت لها الارض ومن عليها من شدة سود وجهه وقال مجنون بن
 لما خلق الله جهنم تزفت ذفرة فلم يبق في السموات ملك الاخر بوجهه فقال الجبار
 رؤسكم اما علمتم اني خلقكم لعبادتي وخلقته جهنم لاهل معصيتي من خلق
 ربنا الاغواء منها حتى نرى اهلها يدخلها فذلك قوله وهم من خشية مشفقون واما
 فانها تراعى للشوى يقول قتادة لعضا اليدين والرجلين وغير ذلك وقيل جرافة
 للبود والعظام مع نظها وعظها روى عن رسول الله ص جلس الكافر في النار مسير
 ليال للركب الجدران غلظ جلده لا رجوع ذراعا واضراسه اعظم من جبل احد
 شفة السفلى ساقتة على صدره والعليا مقبضه قد غطت وجهه وان له عظم
 حتى ياخذ منها ما بين الكوفة والمدية وان خذها لياخذ من النار مسيرة ثلثة ايام
 وان راسه كاعظم جبل على الارض وان لونه لا شدة سودا من القبر في الليل الظلم ليسو
 من مقطعات النار جبارا وسراويل صنعت من قطران يدخل لهب النار من تحت
 فروع اللهب حتى يقول قد خربت واسترحت فيضرب عند ذلك الما وضربته بمطقة
 عدد يهوى من ضربته في النار رعين خريفه فيقع لاجبا ولا ميتا ثم ياخذ النار

روى
 لا تأمن
 تلابد

ملا

من النار
 من النار

كلما بلغ ملكا فعل بهم مثل ذلك في كل يوم سبع مرارة واما الحصى فانها عظم
 عظام اهل النار ورضها رصا وبالجمومهم ويشرب دما وهم قالوا بل لهم واما
 فانها سبع عليهم فلا يطفا طرفه عين قال الله تعالى انما غيبناهم سبعا
 ثلث مائة قصر من نار وفي كل قصر ثلثة امداد وفي كل امداد ثلثة بيوت من نار وفي
 بيت ثلث مائة لون من العذاب والبول فيها وهو ادم من اوديتها اشدها حرا
 قعرها اكثرها اسلاسل وحيات تصقارب فنادى يوم القيمة يا رب فدا شدة عذابي
 مكاني وبعد عري فاني باعدتني فيقول الله تعالى وجعلنا لا تشقى بل يموت
 فاما سقر فانها لا تبقى على العظام لحما الا اطله ولا يذوق الجموم دما الا
 وعن ابن عباس قال ان الما كان النار يناديهم يا اهل المساكين يا اهل
 في الدنيا كيف يجدون مسرة قالوا انهم في النار جلودنا واطلت لحوما وعطمت
 فليس لنا مغيب ولا رجيم فير عليهم ما لا ذوقوا فلا ذوقه ربكم لن تزيدكم الا عذابا
 قالوا ان عذبتنا ربنا لم نعلمنا نحن قد صا هذا لانفسنا عمدت قال الله تعالى فاسترنا
 الا يد روى مجاهد عن ابن عباس قال يكون الدرع حتى ينقطع ثم يكون الدرع حتى ينقطع ثم يكون الدرع حتى ينقطع
 ثم نصير في وجوههم اخروا مثل الانوار العظام مما جرى من اعينهم من الدرع والدم
 حتى لوان السفن المشونة القيمة فيها تجرث واما الجحيم فانها جامع الحرة اعظم

ثلثا من الرجال
 ملاسكتهم

يكون القبح

الواحدة منها اعظم من الدنيا وما فيها وفيها شجرة الزقوم قال الله تعالى اذ لك
 خير نزل اى طعام المؤمن من ام شجرة الزقوم للكافرين انا جعلنا قسمة للظالمين
 قال انها شجرة يخرج في اصل الجحيم طلوعها اى ثمرها كانه رؤس الشياطين اى
 الى قوله ثم ان مرجعهم لاى الجحيم اى بعد فراغهم من الطعام واما الهاوية فان
 النار يهويون فيها مقدار خمس مائة عام لا يبلغون فعرها وفيها بنى يقال لها
 الهيات يخرج منها نار يستعذب نيران جهنم من شرها وفيها الصعود الذي
 سار هقه صعودا وهي شجرة ملسا من نار ليس لها اوراق ولا ثمر على وجوههم على تلك
 ويضربهم الزبانية مقبلين ومدبرين قالوا بل لهم مسالكين اهل النار مرضى لا يعاد
 مرضهم ويخرجون لا يدرون من النار اهلها قالوا بل لهم مسالكين اهل النار مرضى لا يعاد
 وفي دروع الوافية قال ابن طاور سطا نزلت هذه الاية وان جهنم ملوذة هم اجمعين
 لها سبعة ابواب لطل باب منهم جزء مقسوم بكي النبي ص بطا شديدا وبكت محابته بكانه
 ولم يدرون ما نزل به جبرئيل ولم يستطع احد من صحابته ان يكلمه وكان النبي ص
 واى فالامة ص فرح بها فانطلق بعض اصحابه الى بابها فوجد بين يديها شعيرا وهي تطحن
 فيه ويقول وما عند الله خير وابق فسلم عليها واخبرها عن النبي وبكانه فنهضت والتفت
 بشملة لها خلفه قد غيبت في اثني عشر مكانا سبعون النخل فلما خرجت نظر سلمان الفارسي
 الى

من
 الحيات
 كويك
 اهل
 النار
 الهيات
 الصخرة
 من
 النار
 من
 النار
 من
 النار
 من
 النار

في
 النار
 من
 النار
 من
 النار
 من
 النار

الشملة

الشملة
 في
 النار
 من
 النار

الشملة وبكى وقال واخذناه ان قصير وكسرى لفي السندس والحديد وابنه محمد ص
 في شملة صور خلفه قد غيبت في اثني عشر مكانا فلما دخلت فالامة على النبي ص قالت
 الله ان سلمان تغيب من لباسي فوالذي بعثك بالحق نبيا ما لي ولعلي منذ خمس
 الاسد كبش تعلفت عليه بالنهار بعيرنا فاذا كان الليل فترشناه وان من
 لكن ادم قسوها اليو فقال النبي ص لسلمان ان ابنتي لقي الجبل السواقي فقالت
 فذلك نفسي الذي اباك فذكر لها ما نزل به جبرئيل من الايتين المقدستين قال
 فسقطت فالامة على وجهها وهي تقول الويل لمن دخل النار فسمع سلمان فقال
 كنت كبش الا هل في اطوار الحوي ومن قوا جلدي ولم اسمع بذكر النار وقال ابو ذر يا النبي
 كانت عاقرو لم تلد في ولم اسمع بذكر النار ثم وضع علي يده على راسي وجعل يبكي
 وا بعد سفره وقلت زاده في سفر القيمة يذهبون وفي النار يبرد دون وبك اليب
 يتخطفون مرضى لا يعاد سفرهم ويخرجون لا يدرون من جهنم واسرى لا يفكر اسيرهم من
 يا كالون ومنها اشربون وبين اطباقتها يتقبلون وبعد لبس القطن والكثبان المتطعنا
 النار يلبسون ويجرد معانقها لا ذواج مع الشياطين مقربون ومن طريق
 العامة باسنادهم عن السنن مالك قال جاب جبرئيل الى النبي ص في ساعة ما كان
 ياتها فيها متغير اللون فقال النبي ص ما لي اذ ادمتغير اللون فقال يا محمد جئتك

يا رسول

سنة

فقتنا

ما انت

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

يا النبي

وقال عمار يا النبي كنت
 طائرا في القفار ولم يكن
 علي حساب ولا عقاب

القبلي

التي امر الله تعالى بها النار ان تنفخ فيها ولا ينبغي لمن يعلم ان جهنم حق وان عذاب
الله اكبر ان يفر عنه حتى يامن بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم النار يا جبرئيل فقال نعم يا محمد ان
تخالق جهنم او قد عليها التي سنة فاحترت ثم اوقد عليها التي سنة فابيضت ثم
عليها التي سنة فاسودت فهي سودا مظلمة لا يضيء لها نور الا نورا الذي بعثك
نبي اللوان مثل خم ابرة وقع منها الا حرف الدنيا عن اخدهم والذي بعثك بالحق
نبي اللوان ثوبان ثياب اهل النار علق بين السماء والارض ما تواعد اخدهم
عبدون من تنها والذي بعثك بالحق نبي اللوان رجلا بعذب بالمغرب بعذاب
لا حرف الذي بالشرق من شدة عذابها وحدها شديدة وهو قعرها بعبد وعليها
وشربها الحميم والصد يد وثيابها مقطعات النيران لها سبعة ابواب لظلمتهم
مقسوم من الرجال والنساء فقال النبي صلى الله عليه وسلم ابوابها مفتوحة
بعضها اسفل من بعض باب الى باب مسيرة سبعين سنة كل باب منها اشرف من الذي
يليه سبعين ضعفا يساق الهداء اليها فاذا انتهوا الى ابوابها استقبلتهم الزباينة
بالاغلال والسلاسل فتسلك السلسلة فيه وتخرج من دبره وتغل يد البري الى عنقه
ويدخل يد اليمنى في فواده وينزع من بين كتفيه ويشد بالسلاسل ويقرب كل ادمي
مع شيطان في سلسلة ويسحب على وجهه فيضربه الملكة مقامه عند كل اذوان
بني دروزين بكثرة عابده

هذا هو العذاب الذي يلقاه المذنبون في جهنم

منها اعيدوا فيها وقال النبي صلى الله عليه وسلم من سكن هذه الابواب قال فاما الباب الاسفل ففيه
المنافقين ومن كفر من اصحاب المائدة والرسول واسمها الهاوية والباب الثاني ففيه
المشركون واسمها الحميم والباب الثالث ففيه الصابون واسمها سفر والباب الرابع
البيس ومن تبعه والمجوس واسمها لظى والباب الخامس فيه اليهود واسمها الحماز والباب
السادس ففيه
النصارى واسمها السعير ثم اسلموا جبرئيل فقال النبي صلى الله عليه وسلم من سكن هذا الباب السبع قال
لانسانتي عنده قال بل يا جبرئيل اخبرني عن الباب السابع فقال فيه اهل الكباث من امك
ما توارى لم يتوبوا فخر النبي مغشيا عليه فوضع جبرئيل راسه في حجره حتى افاق فلما
قال يا جبرئيل عظمت مصيبتى واشتدت حزني ايدخل من امي النار قال نعم اهل
من امك ثم بكى رسول الله صلى الله عليه وسلم وبكا جبرئيل ودخل رسول الله صلى الله عليه وسلم واخبر عن الناس
لا يخرج الا الى الصلوة يصلي ويدخل ولا يكلم احدا ولا يخذل في الصلوة وسبى
الى الله تعالى فلما كان من اليوم الثالث قبل ان يركب حتى وقف بالباب ثم قال السلام عليكم
يا اهل بيت الرجة هل الى رسول الله من سبيل فلم يجبه احد ويحيى باكيا فا قبل
فوضع مثل ذلك فلم يجبه احد يحيى وهو يبكي وا قبل سلمان الفارسي فوقف فوق الباب
السلام عليكم يا اهل بيت الرجة هل الى مولاي رسول الله من سبيل فلم يجبه احد
مرة يبكي ويقع مرة ويصوم اخرى حتى اقبى باب فاطمة فوقف فوق الباب ثم قال السلام
عليكم
الذي سلمه الى الباب فاطمة

يا اهل بيت المصطفى وكان على ١٢ غانها فقال سلمان يا بنت رسول الله ان رسول الله
 احتجب عن الناس فليس يخرج الا الى الصلوة ولا يكلم احدا ولا ياذن لاحد ان يدخله
 فاشتملت فاطمة بعباء فظفوا انيها واقبلت عتي ^{وقفت} ووقف على باب رسول الله ثم سلمت ^{وقالت}
 يا رسول الله ان افاطمة ورسول الله ساجديكي فرفع راسه فقال ما بال قرعة عيني فاطمة
 محبت عني افنحوها الباب ففتح الباب فلما نظرت الى النبي بكت بكاء شديدا لما
 من حاله مصفرا اللونه من اب لم وجهه من البكاء والحزن فقالت يا رسول الله ما
 نزل عليك فقال النبي جئتني جبرئيل ووصف لي ابواب جهنم واخبرني بان في اعلاها بابها
 من امي فذلك الذي ابكاني واخبرني قالت يا رسول الله اولم تسال كيف يدخلونها
 قال يسوقهم الملائكة الى النار ولا تسود وجوههم ولا يزدق عيونهم ولا يجتم على ^{اقوالهم}
 ولا يقربون مع الشياطين ولا يوضع عليهم السلاسل والاعلال قالت يا رسول الله كيف ^{يقولون}
 الملائكة قال النبي اما الرجال فيبالهون واما النساء فبالذوايب والنواصي فكمن من
 ذي شيبه من امي قد قبض على شيبته يقاد الى النار وهو ينادى واشيبناه واضعفاه
 وكم من شاب من امي قد قبض على لحده ويقاد الى النار وهو ينادى واشباباه واحسن ^{صورته}
 وكم من امرؤ من امي قبض على ناصيته يقاد الى النار وهو ينادى واضعفناه واهنك ^{سناه}
 حتى ينهيهم الى الملائكة ما هو الا فما ورد على من الاشقياء اعجب من ^{هؤلاء}
 لم يسود

لم يسود وجوههم ولم يوضع السلاسل والاعلال في اعناقهم فيقول الملائكة هكذا
 امرنا ان ناتيكم بهم على هذا الحال فيقول يا معشر الاشقياء من انتم وفي رواية اخرى
 انهم لما قادتهم الملائكة فننادون واخذوا فلما داروا امانا لك نسوا اسم محمد من ^{هيبته}
 فيقول لهم من انتم فيقولون نحن من انزل علينا القرآن ونحن تمت بصوم شهر رمضان
 فيقول الامم انزل القرآن الا على محمد فاذا سمعوا اسم محمد صاحوا فقالوا نحن من ^{امته}
 محمد فيقول لهم مالكم ما كان لكم في القرآن زاخر عن معاصي الله فاذا وقف بهم على ^{شعبه}
 جهنم ونظر الى النار والى الزبانية فقالوا يا مالكم ائذنا لنا نبيك على انفسنا فيكون
 الذموع حتى لم يبق لهم الذموع فيكون دما فيقول مالكم ما احسن هذا لو كان في ^{الدنيا}
 فلو كان هذا البكاء من خشية الله ما استكم النار اليوم فيقول مالكم اني اذ القوم ^{في النار}
 فنادوا يا جمعهم لا اله الا الله فخرج عنهم النار فيقول مالكم اني اذ القوم فيقول
 النار وكيف اخذهم وهم يقولون لا اله الا الله فيقول مالكم اني اذ القوم فيقول
 فاخذهم فغضبهم من ياخذهم الى قديمه ومنهم من ياخذهم الى كبيتهم ومنهم من ياخذهم
 ومنهم من ياخذهم الى حلقه قال فاذا اهور النار الى وجهه قال مالكم لا تحرقون ^{جوههم}
 ظلال ما سجدوا للذي في الدنيا ولا تحرق قلوبهم فقالوا ما سئسوا في شهر رمضان ^{النار فيقولون}
 ما شاء الله فينادون يا ارحم الراحمين يا احسان يا امانا فاذا انقذ الله حركه قال الله ^{يا عبيد}
 يا اخبر ما انظر الى حوزها

شعبه

قال النبي من يبكون فيها

ما فعل العاصون من امة محمد فيقول يا الهى انت اعلم بهم فيقول انطلق فانظر ما حالهم
 فينطلق جبرئيل الى الكواكب وهو على سرير من نار في وسط جهنم فاذا نظر مالك الى جبرئيل
 قام تعظيما له فيقول يا جبرئيل ما ادخلك هذا الموضع فيقول ما فعلت العصاة العاصين
 من امة محمد فيقول مالك ما اسود حالهم واضيق مكانهم فذخرت النار اجسامهم
 لحوهم وبقيت وجوههم وقلوبهم وبتلاتها فيها الايمان فيقول جبرئيل ارفع الطبقة ^{فانظر}
 نظرا الى جبرئيل الى حسد خلقك علموا انه ليس من ملائكة العذاب فيقولون من هذا
 العبد الذي علم نرسينا فطاحت وجهها منه فيقول مالك هذا جبرئيل الكريم على الله ^{الذي}
 كان ياتي محمد ص بالوحى فاذا سمعوا بذكر محمد ص ابا جمعهم وقالوا يا جبرئيل
 محمد امننا السلام واخبرنا ان معاصينا فرقت بيننا وبينك واخبر بسوء حالنا
 فينطلق جبرئيل عتي يقوم بين يدي الله فيقول الله نعم كيف رايت امة محمد فيقول
 نعم يا رب ما اشد حالهم واضيق مكانهم فيقول هل سالوا شيئا فيقول نعم يا رب ^{سألوني}
 ان اقر على نبيهم السلام واخبرهم بسوء حالهم فيقول الله انطلق وابعد فندخل
 على النبي وهو في خيمته من درة بيضاء لها اربعة الف باب ولها مصلحان من ذهب ^{فيقول}
 يا محمد جنتك من اعبد العصاة من امتك يعجزون بالنار وهم يقولون السلام يقولون
 ما اسود حالنا واضيق مكاننا فياتي النبي ص عند العرش فخر ساجدا فيضي على الله شناه ^{ان}
 محمد ثنا
 لم يشهد

لم يشهد احد مثله فيقول نعم ارفع راسك واسئل نعط واشفع تشفع فيقول يا رب ^{الاشقياء}
 من امتي قد انقذت فيهم حكما فيقول الله نعم قد شفعتك فيهم فان النار واخرج
 منها من قال لا اله الا الله فينطلق النبي ص فاذا انظر مالك الى محمد قام تعظيما له ^{فيقول}
 يا مالك ما حال امتي الاشقياء فيقول مالك ما اسود حالهم واضيق مكانهم فيقول النبي ص
 افتح الباب وارفع الطبقة فاذا انظر مالك اهل النار الى محمد ص صاحوا باجمعهم فيقولون
 فذخرت النار بولدنا واكبادنا فيجمعهم جميعا وقد صاروا نحما قد اكلتهم النار
 فينطلق بهم الى نهر يباب الجنة تسمى الحيوان فيغتسلون فيه فيخرجون منه شبابا ^{من النار}
 جردا امردا مكلمين وجوههم مثل القمر مكتوب على جباههم جهنميون عتفاء الرحمن ^{ساده}
 فيدخلون الجنة فاذا راوا اهل النار اذ ان المسلمون قد اخرجوا منها قالوا ^{بالسنة}
 كنا مسلمين وكنا نخرج من النار وهو قوله ربما يؤذ الذن كفو الوكانوا ^{في}
 قال المصنوع ويؤيد ذلك اخر الحديث السابق الذي وردت من تفسير الامام وهو ^{هذا}
 فان كانت ذنوبه اكثر واعظم ظهر منها بشدايد ومات القيمة فان كانت اكثر واعظم ^{هو لا}
 ظهر منها في الطبقة الاعلى من جهنم وهو لا يحسبنا اشد هم عذابا واعظم ذنوبا ليس
 ليسون يشيعتنا ولكنهم يسبون بحسبنا والمولى بين لا وليا بنا والمعادين لا عدونا
 ان شيعتنا من اتبع اثارنا واقترى باعمالنا في دروع الوافيتة ورواة اهل النار ^{اذا}

وما اعتد الله فيه لأهله وإن في ذلك الوادي جبل يعوذ جميع أهل ذلك الوادي
من عز ذلك الجبل وتنته وقدره وما اعتد الله فيه لأهله وإن في ذلك الجبل لشعب
يعوذ جميع أهل ذلك الجبل من عز ذلك الشعب وتنته وقدره وما اعتد الله فيه لأهله
وإن في ذلك الشعب لقلبا يعوذ جميع ذلك الشعب من عز ذلك القلب وتنته وقدره
وما اعتد الله فيه لأهله وإن في ذلك القلب طيبة يعوذ جميع أهل ذلك القلب
تلك الحبة وتنتها وقدرها وما اعتد الله في نياها من السم لأهلها وإن في خوف
الحية لسبعة صدائق فيها خمسة من الأمم السالفة واثنان من هذه الأمة قال
عاجلت فذرك من الخمسة ومن الاثنان قال أما الخمسة فقبائل الذي قتلها بيل
الذي جامع ابراهيم في ربه قال انا ابي واسيت ورفعون الذي قال انا ربكم الأعلى
ويهودى الذي هو د ويونس الذي نصر النصارى ومن هذه الأمة
قال المصنف وقد الله والمراد من هذين العرابين الابوبكر وعمر لعنه الله وفي
الانوار عن كتاب الاختصاص عن عبا بن جعفر عن الباقر قال اذا اراد الله قبض
روح الكافر قال يا ملك الموت انطلق انت واعوانك الى عدوى فاني قد ابتليت
فاحسنت البلاء ودعوتك الى دار السلم فاني الا ان تشمتني وكفرني وبنعتني وشتمني
على شيء فاقبض روحه حتى تكبته في النار قال تجاء ملك الموت بوجده كره كالحج
عيناه

عيناه كالبرق الخاطف وصوته كالرعد العاصف لونه كقطع الليل المظلم نفسه كطبيب
النار واسد في سماء الدنيا ورجل في المشرق ورجل في المغرب وقدم في الهواء
سقوط كثيره الشعب معه خمس مائة ملك اعوانهم سياط من قتل جهنم بلنته
السياط وهي من لهب ومعهم مسيح اسود ورجل من جهنم ثم يدخل عليه ملك من
جهنم يقال سحقا تيل فيستقيه شرب من النار ليزال منها عطشا ناعتي تدخل
فاذا انظر الى ملك الموت شخص بصره وطار عقله قال يا ملك الموت ارجعوني في
فيقول الملك طلائها طلة هو قائلها قال يا ملك الموت فالى من ارجع مالي واهلي
ومشيري وما كنت فيد من الدنيا فيقول دعهم لغيرك واخرج الى النار قال فبصره
بالسقوط فبربه فلا يبق منه شعبة الا اشبهها في طاعه ومفصل ثم يجذب جذبه بكشدان شيخ شعبه دار كنفه
فيسئل روحه من قد فعلت فاذا بلغت الركبتين امر اعوانه فاكبوا عليه
صربا ثم يرفع عنه فيزق سكراته ويخراجه قبل خذ وجها كالتا ضرب بالف
فلو كان له قوة الجن والانس لاشتمكي طاعه ومنه على حمله بنزله سقوط كثيره الشعب
القي على صوف مبتلثم يطوقه فلم يات على شيء الا انتزع كذالك من روح نفسه
من عروق وعضوه ومفصل وشعره فاذا بلغت الحلقوم ضربت الملكة وجهه
وقيل خرجهوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله
غير الحق

فيسئل
بالسياط
ببرهون
سركون كنه سيف

عيناه
عيناها
فاسكونه كره اوراد نار

فيقول يا ويلنا لئن لم اوت كتابيه وينادي الجليل يسوع ايه النار فصارت الارض

تحت ناراً والشمس فوق ناراً وجاءت النار فيقول بعد الله عقيداً عقبا فما انقضت

في طاعة الله قال ثم نجى صيفته نظير من خلق ظهور فيقع في شمالهم يا ايده ملك

فيثقب صدره الى ظهور ثم يقبل شماله الى خلق ظهر ثم يقال له اقرء كتابك قال

ايها الملك كيف اقرء وجههم اماي قال فيقول الله درق عنقه واكسر صلبه وشد

الى قدميه ثم يقول خذوه فعلموه قال فيستدره لتعظيم قول الله سبعون الف ملك

شدا فثمنهم من يتوق عبيته ومن هم من يعصمهم ومنهم من يحطم عظامه قال

اما تخونني قال فيقولون يا شقي كيف نتركك ولا نترك ادم الراحمين فيؤذيك هذا

فما اطمنعه من صبيح
والكاهن طوبى له واما
عقبا فما فيسلك النار

فيقول الملائكة انا ذبلنا فثمننا فيقول نعم اشد الا اذا قال فيقولون يا شقي فكيف لو قد خناك في النار قال فيدفعه

الملاك في صدره دفعة فيهوي سبعين الف عام قال فيقولون يا ليتنا اطعنا الله

الرسول قال فيقرن معه حجرين يمينه وشيطان عن يساره يحرك برت من نار

في وجهه ويخلق الله له سبعين جلداً كل جلد غلظة اربعون ذراعاً بذراع

الذي يعذب به بين الجلد الى الجلد اربعون ذراعاً بين الجلد الى الجلد حيات

وديان من نار راسه مثل الجبل العظيم فخذاه مثل جبل زقار وهو جبل بالمدينة

تقره اطول من مستقر الفيل فيسبحه سحبا واذا ناه عصوصان بينهما سراق

من نار

فيقول الملائكة انا ذبلنا فثمننا
الذور استهزل

الافئدة ٤٠٠٠٠٠
عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

ليشتعل فداطعت النار من دبره الى صدره فلا يبلغ دوين سلبها حتى تبدل

له سبعون سلسلة السلسلة سبعون ذراعاً ما بين الذراع خلق عدد قطر

لو وضعت حلقته منها على جبال الارض لاذ ابتها قال وعليه سبعون سرباً لا يرب

من قطران من نار ويغشى وجوههم النار وقلسوة من نار وليس في جسدهم

مرا ولا في حلقته من نار وفي رجليه فيبور من نار وعلى راسه تاج ستون

من نار وقد ثقب راسه ثلث مائة وستين ثقباً يخرج من ذلك الثقب الريحان

من كل جانب وقد غلى منها ما منه حتى يجري على كفيه ثلث مائة وستون نهر من

يضيق نزلها كما يضيق الريح في الريح من ضيق من اذ لهم عليهم ومن رجاها ومن

سوادها وزفيرها وشهيقها وبغيطها ونفثها اسودت وجوههم وعظمت

فمنبت لها الاظفار السنور والعقبان باطل الحدة ويفر من عظامه ويشرب دمه

لهن ما ظل ولا مشرب غيره ثم يدفع في صدره دفعة فيهوي على راسه سبعين

عنى يواقع الحطة فاذا واقعا ذقت عليه وعلى شيطانه جاذبه الشيطان السلسلة

كلما ارفع راسه فنظر الى وجهه في وجهه قال فيقول يا ليت بيني وبينك

المشرقين فبئس القرين وعياك يا انوثيتي اعمل عني من عذاب الله من شيء فيقول

كيف اعمل عندك من عذاب الله من شيء وانا وانت اليوم في العذاب مشتركون ثم يرضى

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

عنى باين من ذل ملكها
سببا استهزلت ذراعاها الى الارض

والله ما دنا من عندك كسفة
 على من قبله خلقا كبريا فخذوا
 نورا فانيدتم صباح بهم انقلم
 فارغوا والاندتها في عيني
 الا جميع وفسات او سم
 افعية كمن سبغها هلك
 او قلا دون نار اوقية باه
 و قد رقت در شوق خدایت
 استخبت من راعها وقال الخ
 بها قد ذن الات برتضها
 فقلت له اغتصبني فعدت
 الصباح مجد القوم الذي
 ولو شئت للمست بالعقب
 المنقوشين وديارهم والكلت
 تبار هذا الذلل بيق
 واشرب الماء والذرة
 زجاجك والكن التبا
 يقول من كان يريد
 وزينتها نوحه الله
 فيها آتسبون اولئك
 لبسهم والاعمال الآلات
 وكيف استطاع الصبر
 له قد فر بشرة الارض
 نباتها اشجارها اياها
 ان يكون خذ ذى العرش
 او يكون في السور حيا و ذليلا

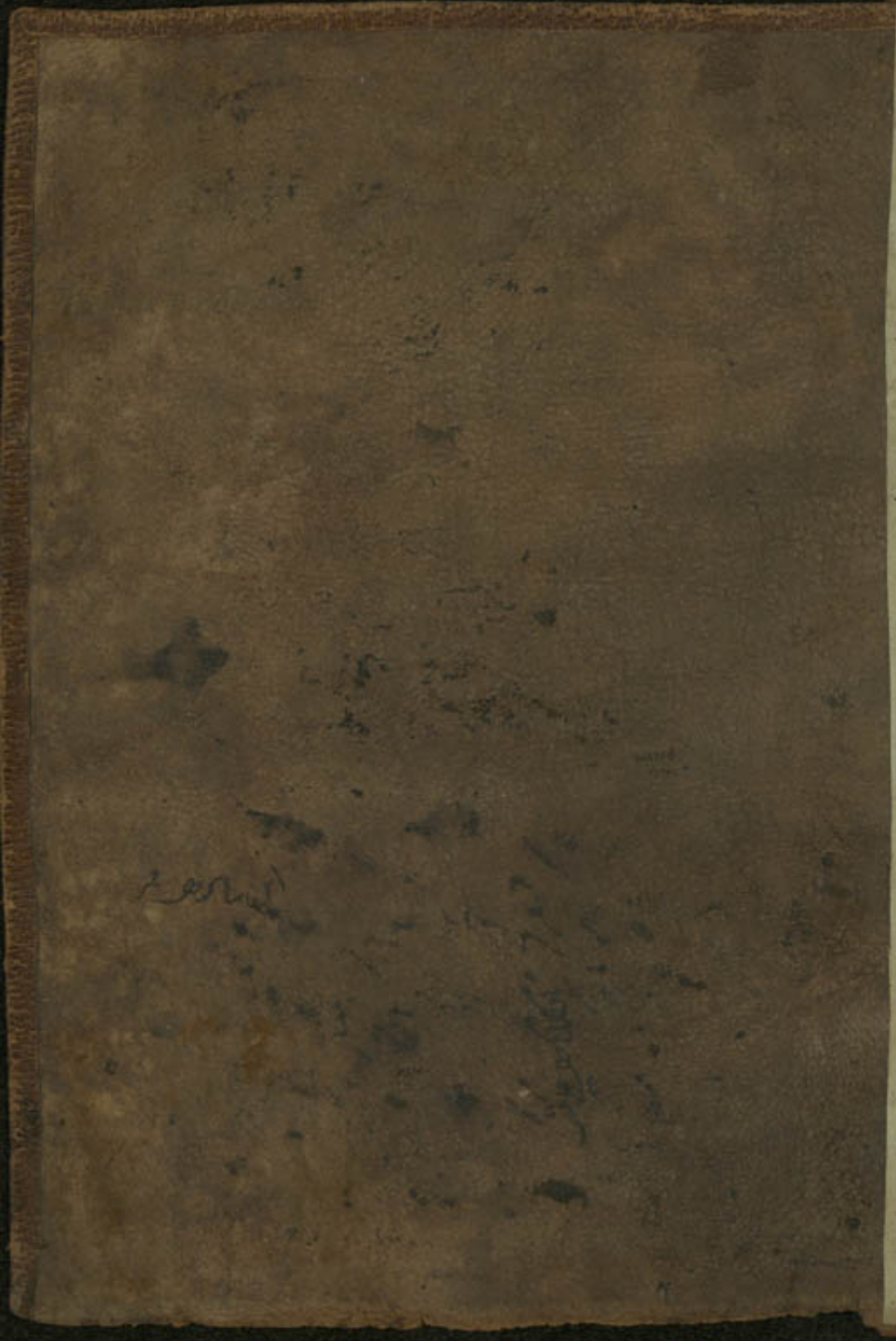
حديدها اذنا وسميتها اثنا في موقف ضيق المقام وامور مشتهر عظام ونار شديد كلها
 حال حينها ساطع لهنها من غير ما ساع سعبها بعد عودها ذلك وقودها خوف
 وبعد ما عبق فرارها مظلمة اظفارها حامية قدورها قطع امورها وسبق الذين
 الى الجنة ذرا قد امنوا العذاب وانقطع العتاب وزخروا من النار واطمأنت بهم
 ورضوا المنوى والقار الذين كانت عالمهم في الدنيا اذ كبت واعينهم بايكة وكان ليهم
 في دنياهم نهارا غمشعا واستغفارا وكان نهارهم ليلا توحشا وانقطاعا فيجعل الله
 الجنة نوايا وكانوا الحق بها واهلها في ملائكة ايم ونعيم قائم بس بايكة بهواهاى
 كه بندي انيم كه ايمان ما حقيقي وذاتى است يا مستعارة است و بر تقدیری كه ايمان
 وذاتى باشد خي انيم كه كنهان ما ممكن العفو است بالاذم التاديب والعقاب و بر
 كه ممكن العفو باشد بندي انيم كه ايا مشفوع امامان خواهيم بود يا مشفوع امثال
 خود از دوستان خود يا اين را بندي اند كه درجات مؤمنين كه متقى باشد در جنت
 و عاليت از آنست كه شفاعت شافعین امثال وقران خود داخل جنت شده باشند
 عم از آنكه بيشتر از دخول بنا مشفوع باشند يا بعد از دخول بلكه مرتبه ايشان قياس
 شافعین خود مرتبه معتقها و آزاد کرده اند و مع ذلك بعضی از آنها برهنه
 خود مرتبه معتقها و آزاد کرده اند و مع ذلك بعضی از آنها برهنه

بود در جنت چنانكه شيفنا الصدوق روایت كند با سناد خود قال قال
 ما اتي الرجل ان يدخل الجنة قد هتك ستره وبدت عورت له قال لا اولى
 قلت جعلت فداك وان ذلك لكان قال نعم ان لم يحفظ بطنه وفرجه ليس
 حال چنین باشد انسان عالمهت چگونه راضی شود بايکه تمام عمر خود را
 ولعب و فسق مشغول شود با ميدها و او را امثال وقران از دوستان
 او شفاعت خواهند كرد پيش از دخول بنا يا بعد از دخول بنا و بعد
 از شفاعت در مرتبه بندهاى آزاد کرده ها باشند و مع ذلك
 برهنه و مكشوف العورة باشند و افضلتاه و واسواتاه خداوند را بجهت
 خود را بخدا كه ما را از مؤمنين متقين كرده اند از مؤمنين و اسقین

امين يارب العالمين ويا ارحم
 الراحمين ويا خبير
 الغافرين
 ۱۲۳۱
 ۲۲



حقال را كه كود از است
 و به عورت است آرد
 در سواد كند آن را به
 است و آن هم مشر
 داخل رشت است
 خانه آقران كجوت
 بعد از مشركه
 در روز را كه ربه
 كشف عورت خرد
 لوازم كه كند



[Faint, mostly illegible handwritten text in Arabic script, possibly bleed-through from the reverse side.]

كحلل
الملك
الملك
الملك

